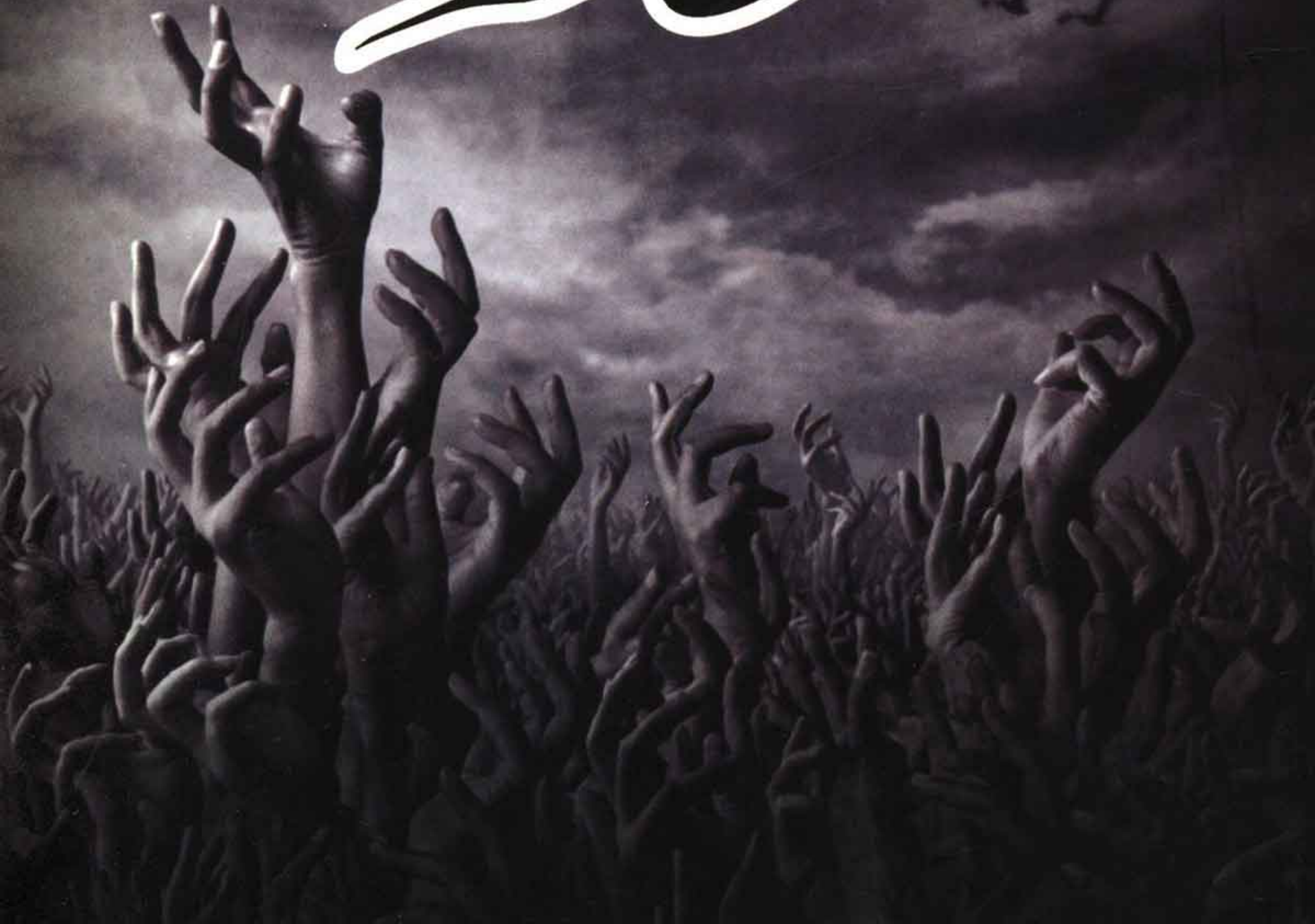


برخوردائمه علیہم السلام بامدعیان

غلام رسول محسنی ارزگانی



معاذ



سید ابوالفتح راجح

بر خورد ائمه السلام
با مدعیان مهدویت

موضوع:

اهل بیت علیهم السلام: ۱۵۴ (تاریخ: ۲۹۸)

گروه مخاطب:

- تخصصی (طلاب و دانشجویان)

- عمومی

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۱۸۹۱

مستند انتشار (چاپ اول و باز چاپ): ۴۵۷۸

محسنی ارزگانی، غلام رسول، ۱۳۳۷ -

برخورد ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت / غلام رسول محسنی ارزگانی. قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۹.

[۲۴۰] ص. - (مؤسسه بوستان کتاب) (۱۸۹۱) (تاریخ: ۲۹۸) اهل بیت علیهم السلام: ۱۵۴

ISBN 978-964-09-0632-3: ۳۶۰۰ تومان

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیما.

Gholam-Rasul Mohseni Orzogani. The Ways Imams (Salaam unto

Them) Behaved towards Individuals Who Professed to be the Promised Mahdi

کتابخانه: ص. [۲۰۷] - ۲۱۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه

۱. مهدویت - مدعیان. ۲. مهدویت - مدعیان - نظریه ائمه انا عشر. ۳. شیعه - آفرقه ها - تاریخ. ۴. مهدویت -

انتظار. ۵. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - الف: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مؤسسه

بوستان کتاب. تب. عنوان.

۲۹۷/۲۶۲

ب ۳ م / ۶ / ۲۲۴ / BP

۱۳۸۹

بیر خورد ائمه
عليهم السلام
با مدعیان مهدویت

غلام رسول محسنی آرژکانی

بیت
۱۳۸۹

برخورد ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت

● نویسنده: غلامرسول محسنی ارزگانی

● ناشر: مؤسسه بوستان کتاب

(مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

● لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

● نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹ ● شمارگان: ۱۵۰۰ ● بها: ۳۶۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- ❖ دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفائیه)، ص پ ۹۱۷ / ۳۷۱۸۵، تلفن: ۷۷۴۲۱۵۵-۷، فکس: ۷۷۴۲۱۵۴، تلفن بخش: ۷۷۴۳۴۲۶
- ❖ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)
- ❖ فروشگاه شماره ۲: میدان فلسطین، خ طوس، کوچه تریز، پلاک ۳۰، تلفن: ۸۱۹۵۶۹۲۲ - ۰۹۳۹۵۹۹۲۰۸۹
- ❖ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع پاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
- ❖ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهارراه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
- ❖ فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
- ❖ فروشگاه شماره ۶ (ویژه جوانان): قم، ابتدای خیابان شهدا، تلفن: ۷۸۳۷۱۰۲
- ❖ بخش پکتا (بخش کتب اسلامی و انسانی)، تهران، خ حافظ، نرسیده به چهارراه کالج، نش کویچه بامشاد، تلفن: ۸۸۹۴۰۳۰۳
- ❖ نمایندگی‌های فروش کتاب مؤسسه در داخل و خارج کشور (ضمیمه برگه نظرخواهی آثار انتهایی کتاب)

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail: info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت: www.bustaneketab.com

با قدرتی از همکاری که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

● اعضای شورای بررسی آثار ● دبیر شورای کتاب، جواد آهنگر ● سرپرستار: ابوالفضل طریقه‌دار ● ویراستاران: مهدی محدثی و ولی قربانی ● چکیده عربی: سهیله خانگی ● چکیده انگلیسی: مریم خانگی ● فیبا: مصطفی محفوظی ● مسئول واحد حروف‌نگاری: احمد مؤتمنی ● حروف‌نگار: محمد سلامت ● اصلاحات حروف‌نگاری: لیلا حاج‌اسماعیلی ● صفحه‌آرایی: حسین محمدی و احمد مؤتمنی ● نمایه‌ساز و کارشناس و کنترل نمونه‌خوانی: محمدجواد مصطفوی ● نمونه‌خوانی: سیدکاتم رضوی و ابوالحسن مسیب‌زاد ● نظارت و کنترل آماده‌سازی و بازخوانی نهایی متن: بیژن سهرابی ● کنترل فنی صفحه‌آرایی: حسین عیدیان ● کارشناس طراحی و گرافیک: مسعود نجابتی ● طراح جلد: حسین میرزایی ● مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی ● اداره آماده‌سازی: حمیدرضا تیموری ● کارشناس بازاریابی و ارتباط با چاپخانه‌ها: امیرحسین مقدم‌منش ● اداره چاپخانه: مجید مهدوی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی.

رئیس مؤسسه

سید محمد کاظم شمسی

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۴	علل و عوامل مدعیان مهدویت
۱۷	فصل اول: جلوه‌ای از سیمای مهدی موعود(عج)
۱۷	یکم) موعود منتظر و امت خاتم <small>صلوات</small>
۲۲	دوم) مهدی موعود، عرب قریشی و عترت پیامبر <small>صلوات</small>
۲۳	سوم) مهدی(عج) از فرزندان علی <small>علیه السلام</small> و فاطمه <small>علیها السلام</small>
۲۴	چهارم) ولادت حضرت مهدی(عج)
۲۹	فصل دوم: ادعای مهدی بودن امام علی <small>علیه السلام</small> از سوی فرقه سبائیه
۳۱	عبدالله بن سبأ و عقاید او در کتب تاریخ
۳۶	عبدالله بن سبأ و عقاید او در کتب ملل و نحل
۳۸	انکارکنندگان وجود سبأ از اهل سنت و مستشرقان
۳۹	علل اختراع و پرورش افسانه ابن سبأ

۴۰	برخورد امام علی <small>علیه السلام</small> و برخی ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small> با فرقه ابن سبأ
۴۵	فصل سوم: مدعیان مهدویت در زمان امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۴۷	۱. کیسانیه و مهدویت محمد بن حنفیه
۵۱	دیدگاه محمد حنفیه درباره امامت
۵۲	محمد حنفیه و اثبات امامت امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۵۳	۲. هاشمیه و مهدویت ابوهاشم بن محمد
۵۴	برخورد امام سجاد <small>علیه السلام</small> با مدعیان مهدویت
۵۶	یکم) بیان احادیث
۵۸	دوم) شیوه دعا و نشر آن
۶۱	سوم) شیوه پرسش و پاسخ
۶۵	فصل چهارم: مدعیان مهدویت در زمان امام باقر <small>علیه السلام</small>
۶۶	فرقه زیدیه و مهدویت زید بن علی <small>علیه السلام</small>
۶۷	عوامل شکل‌گیری تفکر زیدی
۶۹	عقیده زید درباره امامت
۷۲	شخصیت زید در نگاه ائمه و علما
۷۴	فرقه جارودیه و صالحیه
۷۵	یکم) جارودیه
۷۶	دوم) صالحیه
۷۶	برخورد امام باقر <small>علیه السلام</small> با مدعیان مهدویت

فصل پنجم: مدعیان مهدویت در زمان امام صادق علیه السلام ۸۳

فرقه باقریه و مهدویت امام باقر علیه السلام ۸۵

برخورد امام صادق علیه السلام با فرقه‌های انحرافی و مدعیان مهدویت ۸۶

فصل ششم: مدعیان مهدویت در زمان امام کاظم علیه السلام ۹۱

یکم) فرقه «ناوسیه» ۹۳

دوم) فرقه فطحیه (افطحیه) ۹۳

سوم) فرقه سمطیه ۹۳

چهارم) فرقه اسماعیلیه ۹۴

شکل‌گیری اسماعیلیه ۹۴

برخورد امام صادق علیه السلام با فرقه اسماعیلیه ۹۶

برخورد امام صادق علیه السلام با اندیشه ناوسیه ۹۸

برخورد امام کاظم علیه السلام با ابوالخطاب ۱۰۰

فصل هفتم: ادعای مهدویت در زمان امام رضا و امام جواد علیهما السلام ۱۰۳

فرقه واقفه یا واقفیه و مهدویت امام کاظم علیه السلام ۱۰۴

چگونگی پیدایش فرقه واقفیه ۱۰۴

برخورد امام کاظم علیه السلام با فرقه واقفیه ۱۰۷

برخورد امام رضا علیه السلام با فرقه واقفیه ۱۱۱

الف) شیوه بیان احادیث و تبیین معارف ۱۱۱

ب) شیوه اعجاز ۱۱۴

- ۱۱۵..... (ج) شیوه مناظره
- ۱۱۶..... (د) بیان نص
- ۱۱۷..... برخورد امام جواد علیه السلام با فرقه‌های منحرف واقفیه و.....
- ۱۲۳..... فصل هشتم: مدعیان مهدویت در زمان امام هادی علیه السلام
- ۱۲۴..... یکم) فرقه جارودیه
- ۱۲۵..... دوم) فرقه محمدیه
- ۱۲۵..... برخورد امام هادی علیه السلام با مدعیان مهدویت
- ۱۲۹..... فصل نهم: عصر غیبت صغرا و مدعیان مهدویت
- ۱۲۹..... غیبت امام زمان (عج) و بحران امامت
- ۱۳۱..... یکم) واقفیه
- ۱۳۳..... دوم) فرقه جعفریه
- ۱۳۴..... سوم) فرقه محمدیه
- ۱۳۷..... الف) برخورد امام هادی علیه السلام با مدعیان مهدویت
- ۱۴۰..... ب) برخورد امام حسن عسکری علیه السلام با مدعیان مهدویت
- ۱۴۳..... ج) برخورد امام زمان (عج) با مدعیان امامت و مهدویت
- ۱۵۳..... فصل دهم: آسیب‌شناسی منتظران مهدی موعود (عج)
- ۱۵۶..... مفهوم آسیب‌شناسی
- ۱۵۸..... مفهوم آسیب‌شناسی منتظران مهدویت
- ۱۵۹..... آسیب‌خراافات و یا خرافه‌گرایی

- الف) معنای لغوی خرافات ۱۵۹
- ب) پیشینه و خاستگاه خرافات ۱۶۰
- ج) راه‌یابی «خرافه» در اندیشه موعودگرایی و مهدویت ۱۶۲
- طولانی شدن غیبت و ناامیدی از ظهور ۱۶۴
- عوامل آسیب‌ناامیدی ۱۶۷
۱. انحطاط بشر و سقوط ارزش‌ها ۱۶۸
۲. غفلت از خدا و بیگانگی از تکالیف دینی ۱۷۰
- راهکارها ۱۷۲
۱. تقویت موعودباوری ۱۷۲
۲. اطمینان به پیروزی صالحان ۱۷۳
- آسیب تأثیرگذاری مدعیان مهدویت ۱۷۶
- علل و انگیزه مدعیان مهدویت در زمان حضور امامان علیهم‌السلام ۱۷۸
۱. تهدید شخصیت حقیقی امام مهدی (عج) (رهبری) ۱۷۸
۲. تهدید شخصیت حقوقی و پایگاه مردمی حکومت مهدوی ۱۷۹
- عوامل جذب به مدعیان مهدویت ۱۸۴
- آسیب‌های مدعیان مهدویت در زمان غیبت ۱۸۶
- آسیب تأثیرگذاری شبهات منکران مهدویت ۱۹۳
۱. شبهه ولادت حضرت مهدی (عج) ۱۹۳
۲. شبهه سرداب ۱۹۴
۳. شبهه طول عمر امام مهدی (عج) ۱۹۶
۴. حضرت عیسی علیه‌السلام همان مهدی موعود است ۱۹۹
۵. عدم وجود احادیث مهدویت در صحیحین ۲۰۰

۱۰ * برخورد ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت

۶. تضعیف احادیث مهدی (عج) توسط ابن خلدون..... ۲۰۲

کتابنامه..... ۲۰۷

نمایه..... ۲۱۷

آیات..... ۲۱۹

روایات..... ۲۲۰

اعلام..... ۲۲۱

موضوعات..... ۲۲۹

مقدمه

مهدویت و جایگاه آن برای یک انسان موحد، به ویژه برای معتقدان به امامت و ولایت که آن را از اصول مذهب و استمرار رسالت و حافظ آن می‌دانند یک ضرورت است. بحث امامت و مهدویت، پس از شناخت توحید و رسالت، از ضروری‌ترین مباحث علمی و اعتقادی است، زیرا برای موحدان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام راهنما و راه‌گشا است. چنان‌که آثار تاریخی و پژوهش‌های اندیشمندان و پژوهشگران گواه زنده‌ای است که مهدویت و انتظار مصلح را از مشترکات همه ادیان توحیدی می‌دانند و همه انتظار آن را دارند که روزی مصلح واقعی و فریادرس انسان‌های ستم‌دیده خواهد آمد و ظلم، ستم و بیداد را به عدل و داد تبدیل خواهد کرد.

روی این جهت، بحث مهدویت و معرفی و شناخت آن، از ضروری‌ترین مباحث علمی و اعتقادی است که اندیشمندان و پژوهشگران را بیش از پیش واداشته تا در این زمینه بذل توجه نمایند و با پژوهش‌ها و تحقیقات علمی خود، پرتوی از جلوه مهدی موعود و مصلح منتظر را که همگان در انتظار اویند در آینه تحقیق و پژوهش‌های علمی، در

مجامع علمی و فراروی عاشقان مهدویت و امامت قرار دهند؛ موعودی که همه ادیان توحیدی و غیرتوحیدی نوید او را داده، انتظار او را کشیده و در آموزه‌های اسلامی، به تفصیل درباره اوصاف و ویژگی‌های او سخن گفته‌اند. از این رو منجی موعود از دیدگاه اسلام، هویت روشن و مشخصی دارد که سلاله پاک حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و فرزند یازدهمین امام از اوصیا و اولیای آن حضرت است؛ تا جایی که کثرت و فراوانی روایات «مهدویت» - که از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت علیهم السلام به ما رسیده - موجب شده تا اعتقاد به «مهدویت» در میان تمام مذاهب اسلامی و فرقه‌های آن فراگیر شود و همه به آن معتقد گردند.

به دلیل مسلم بودن اصل مهدویت، متأسفانه عده‌ای از پیروان فرقه‌های اسلامی، از این باور فراگیر (مهدویت) سوءاستفاده کرده، برای خود افرادی را به عنوان «مهدی موعود» ادعا کرده‌اند؛ در حالی که آن افراد، بر خلاف سیره و اوصافی هستند که در بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت وارد شده و همچنین، بعضی از افراد فرصت طلب نیز از روی اغراض سیاسی و جاه‌طلبی، به دروغ، خود را «مهدی موعود» خوانده‌اند که این افراد را، به سه دسته می‌شود تقسیم کرد:

گروه اول: از تاریخ چنین به دست می‌آید برخی از کسانی که مهدویت به آنان نسبت داده شده، نه از سوی خود آنان سرچشمه گرفته و نه خود بدان راضی بودند؛ بلکه به آنها نسبت و این اندیشه را در آن روزگار در میان گروه‌ها و مراکز، گسترش داده‌اند و پیروان آنان کوشیده‌اند تا برخی نشانه‌های حضرت مهدی (عج) را که در روایات آمده، به چهره‌ها تطبیق و تفسیر نمایند، اما نسبت داده‌شدگان این گروه، از این نسبت ناروا بیزاری

جسته، خود را از آن تبرئه نموده‌اند که از آن نمونه، می‌توان به محمد بن حنفیه و زید بن علی السجاد علیهما السلام اشاره کرد.

گروه دوم: اینان کسانی بودند که فریبکارانه و جاه‌طلبانه، ادعای مهدویت نمودند و برای جلب عواطف و احساسات، تسخیر قلب‌ها و به دست آوردن قدرت و عظمت، به دروغ، خود را مهدی نجات‌بخش معرفی کرده‌اند؛ از این گروه در طول تاریخ نمونه‌های زیادی، هم در زمان حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام، هم در زمان غیبت «صغرا» و هم در زمان غیبت «کبرا» وجود داشته‌اند که در بخش مدعیان دروغین غیبت کبرا به آن می‌پردازیم.

گروه سوم: این‌ها عناصری بودند که براساس نقشه‌های استعماری و به اشاره استعمارگران، ادعای مهدویت نمودند! استعمار پلید برای درهم کوبیدن اسلام و فروپاشی جامعه بزرگ اسلامی و افشاندن بذر اختلاف، نقشه‌های فراوانی کشیده است؛ از جمله نقشه‌های شیطانی آن در این میدان، ساختن فرقه و مسلک‌های رنگارنگ در میان مسلمانان و بازی با مفاهیم و ارزش‌های مقدس و اعتقادات دینی آنان بوده است تا بدین وسیله، بذر بی‌ایمانی و تزلزل عقیده را در جامعه اسلامی بکارد؛ از چیزهایی که استعمار در این میدان استفاده کرد، اندیشه و عقیده به «مهدی موعود» بود.^۱ از این گروه نیز نمونه‌های فراوانی، هم در زمان حضور، هم در زمان غیبت صغرا و هم در غیبت کبرا وجود داشته و دارد که در این تحقیق به تفصیل به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱. سید کاظم قزوینی، امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ص ۴۷۷.

علل و عوامل مدعیان مهدویت

از آن جایی که فراوانی احادیث مهدویت و اعتقاد مسلمانان به نجات‌دهنده و عدالت‌گستر بودن مهدی، باعث شده از صدر اسلام تا کنون، پیوسته مسلمانان در انتظار ظهور منجی موعود باشند، سیر و تحقیق در مسئله مهدویت، این حقیقت را آشکار می‌سازد که هر موقع در میان ملت‌ها، زور، فشار، تبعیض، احساس ظلم، ستم و بی‌عدالتی رو به فزونی رفته، مردم وجود چنین وضعی را نشانه‌های ظهور حضرت مهدی دانسته‌اند و طبق فطرت ذاتی خود، متوجه درگاه حضرت احدیت گردیده، برای رفع خیانت‌ها و جنایت‌ها و رهایی از ظلم و ستم، از ذات اقدس باری تعالی یاری طلبیده‌اند تا به چنین وضع نکبت‌باری خاتمه دهد.

فرصت‌طلبان ریاکار و مدعیان دروغین مهدویت نیز که زمینه را برای تحقق اهداف نامشروع خود مهیا دیده‌اند، بی‌درنگ از عقاید پاک مردم سوءاستفاده نموده، خود را «مهدی موعود» معرفی کرده‌اند و برخی از ساده‌اندیشان هم درباره مهدی موعود (عج) دچار اشتباه گردیده، به آن‌ها گرویده و پاسخ مثبت داده‌اند؛ از این رو علت و عامل ادعای دروغین مهدویت در زمان‌هایی که ظلم و بی‌عدالتی فراگیرتر بوده، آشکار شده است. در چنین ادواری مدعیان سر درآورده، مردم تشنه عدالت را به دور خود جمع کرده‌اند.

علت دیگر این ادعاها این است که در بیان معصومان علیهم السلام زمان ظهور مشخص نشده؛ از این رو مردم به علامت‌هایی توجه کرده‌اند که در روایات متعدد درباره آخرالزمان و ظهور مهدی بیان شده است. مدعیان مهدویت از

این روایات سوءاستفاده کرده، گاهی آن‌گونه توجیه می‌کردند تا مهدی را بر خود تطبیق دهند.^۱

با این وصف، از روزی که انسان در کره زمین زندگی خود را آغاز کرده، همواره در آرزوی یک زندگی اجتماعی، همراه با کمال و سعادت همه‌جانبه بوده است و به امید فرارسیدن چنین روزی به سر برده، برای تحقق آرمان یاد شده، لحظه‌شماری می‌کند؛ به دلیل همگانی بودن این خواست، اولاً، معلوم می‌شود که این خواست یک آرزوی خیال‌پردازانه نیست؛ بلکه آرمانی حقیقی است و ثانیاً، معلوم می‌شود که آرزوی یاد شده به طور قطع و یقین قابل تحقق عینی و خارجی است و صرفاً آرزو نیست، زیرا اگر امکان وقوع و تحقق عینی نمی‌داشت، هرگز امید و آرزویی به صورت عموم در نهاد همه افراد بشر نقش نمی‌بست.

بنابراین، معلوم می‌شود که به حکم ضرورت، جهان روزی را در برابر خود خواهد داشت که در آن روز، امید نهفته در نهاد بشر عینیت یافته، انسان‌ها با صفا و صمیمیت زندگی سعادت‌مندی پیدا کرده، غرق در کمال و فضیلت خواهند شد. جای تردید نیست که این آرمان، به دست فردی از نوع انسان کامل و از تبار حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله فراهم خواهد شد. به تعبیر دیگر، منجی بشر و عدل‌گستر جهانی، فردی از آخرین مصداق انسان کامل خواهد بود که در آموزه‌های دینی و وحیانی، نوید ظهور و نجات‌بخشی بشر به دست توانای او داده شده است. از این جهت

۱. سید اسدالله هاشمی، ظهور مهدی (عج) از دیدگاه اسلام، ص ۱۸۵.

است که پیروان بزرگ آسمانی هر کدام معتقدند که آن فرد، از هم‌کیشان آنان است.^۱

در میان امت اسلامی گرچه همه فرقه‌ها و مذاهب بر اصل مهدویت اذعان و تأکید دارند و آن را غیرقابل انکار می‌دانند، ولی از نظر تبارشناسی مهدی موعود (عج) بعضاً گفته‌های متفاوتی اظهار کرده‌اند.^۲ در این میان، برخی از مذاهب و فرقه‌های اسلامی از نظر تبارشناسی، دیدگاهی هماهنگ با پیروان اهل بیت علیهم السلام دارند که در این مورد به محورهای اشاره می‌شود.

۱. ر.ک: علامه طباطبائی، شیعه در اسلام، ص ۱۵۰ و محمدامین صادقی، آموزه مهدویت در عرفان

اسلامی، ص ۲.

۲. صدرالدین صدر، المهدی، ص ۸۱.

فصل اول:

جلوهای از سیمای مهدی موعود(عج)

از آن جا که مسئله «منجی» در آموزه‌های همه ادیان الهی به نحوی یاد شده، این سؤال مطرح شده و عده‌ای به دنبال پاسخ آن بوده‌اند که این منجی موعود، از چه امتی است و در آموزه‌های اسلامی از آن، چگونه یاد شده است؟ محورهایی که در این مورد ارائه می‌گردد، گذشته از این که به این پرسش پاسخ داده خواهد شد، پاسخ‌هایی برای مدعیان دروغین مهدویت در امت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله نیز خواهد بود و جلوهای از سیمای واقعی و حقیقی مهدی موعود - که همگان چشم‌انتظار آن هستند - ترسیم خواهد شد:

یکم) موعود منتظر و امت خاتم صلی الله علیه و آله

چنانچه اشاره شد، تمام ادیان الهی از موعود سخن گفته و هر کدام به نوبه زمانی خود، انتظار ظهور را داشته‌اند. بنابراین، گذشته از اندیشه و انتظار ادیان پیشین که منجی را از خود معرفی کرده‌اند، برخی از منابع

اسلامی نیز حدیثی را به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نسبت داده‌اند که آن حضرت در ضمن کلامی فرموده: «وَلَا الْمَهْدِي إِلَّا عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ»^۱ مهدی نیست مگر عیسی بن مریم».

بر مبنای اندیشه و روایات معصومان علیهم السلام، این حدیث و امثال آن، از نظر جعلی بودن هویت روشنی دارد و نیازی به بحث نیست، اما در نگاه اهل سنت، اعم از محدث و عارف (تصوف) نیز، این گونه احادیث جایگاه خاص و موقعیت لازم را ندارد. دیدگاه برخی از آنان چنین است:

۱. یوسف بن یحیی شافعی، در کتاب خود با بیان دیدگاه عده‌ای از علمای بزرگ اهل سنت، از چند جهت در صحت این حدیث تردید کرده و می‌گوید:

اولاً: کسی به صحت این حدیث باور دارد که در واقع تحت تأثیر گفته‌های عوام قرار گرفته و به جهت مطرح بودن این حدیث به سر زبان برخی مردم، او نیز گمان صحت به این حدیث برده است.

ثانیاً: کسی که در سند این حدیث دقت کند و درباره آن بیندیشد، به دلیل محمول و منکر بودن آن، برای اثبات مدعا، هرگز به آن حدیث احتجاج نخواهد کرد، زیرا برخی از جمله «عبدالرحمان نسائی» بر مجهول بودن آن حدیث تصریح کرده‌اند؛ چه این که بسیاری دیگر از علما بر منکر بودن، متروک و غیرقابل پذیرش بودن، مرسل بودن و منقطع بودن آن حدیث تأکید کرده‌اند.

ثالثاً: حدیث یاد شده با روایات فراوان دیگر - که در صحت آن‌ها جای تردید نیست و به مشخصات کامل مهدی تصریح دارند - کاملاً

۱. ابن ماجه، سنن، ج ۲، (کتاب الفتن باب شدة الزمان)، باب ۲۴، ح ۳۹ و ۴۰، ص ۳۴۰.

متعارض است؛ بنابراین کسی که انصاف داشته باشد، هیچ تردیدی نخواهد کرد که مهدی از اولاد فاطمه علیها السلام است، نه فرزند مریم علیها السلام.

نکته دیگر درباره حدیث یاد شده آن است که حدیث نیز مثل بسیاری از روایات در موضوعات دیگری می‌تواند قابل تأویل و ناظر به معنایی غیر از مفهوم ظاهری آن باشد.^۱

البته صاحب عقد الدرر در مورد دیگر به توضیح این نکته پرداخته که چگونه روایات دیگر، ناظر بر معنایی غیر از مفهوم ظاهری آن است، اما برخی از بزرگان این‌گونه بر آن اشاره دارند و عقیده دارند که یکی از راه‌حل‌هایی که درباره آن حدیث مطرح شده، این است که براساس روایات متعدد، در زمان ظهور مهدی (عج) حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید؛ بنابراین ممکن است کلمه «معه» از روایات یاد شده، افتاده باشد؛ مثلاً احتمال دارد که روایات در اصل چنین بوده است: «لا المهدی إلا و عیسی بن مریم معه». به‌خصوص آن که طبق روایات فراوان یکی از نشانه‌های صحت ظهور مهدی (عج) و صدق ادعای مهدویت، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان است، و این خود، وجود کلمه «معه» را در آن روایت تقویت می‌کند.^۲

بنابراین، روایت یاد شده هرگز نمی‌تواند در مقابل ده‌ها دلیل و شاهد روایاتی که مهدی موعود را از امت اسلامی معرفی کرده، جایگاهی برای خود پیدا کند.

۱. شافعی، عقد الدرر (مقدمه)، ص ۱۰۶.

۲. صدرالدین صدر، المهدی، ص ۳۴ و آموزه مهدویت در عرفان اسلامی، ص ۴.

۲. دیدگاه عارفان (متصوفه) اهل سنت نیز بر آن است که حضرت عیسی علیه السلام مهدی نیست، بلکه حضرت عیسی علیه السلام در زمان حضرت مهدی (عج) از آسمان نازل می شود.

محمی الدین عربی که از عارفان نامدار قرن هفتم است، ضمن بحث از رخداد زمان ظهور مهدی موعود (عج) در این باره چنین تصریح کرده است:

عیسی بن مریم در حالی که از طرف راست و چپ بر دو فرشته تکیه زده و هنگامی که مردم مشغول نماز عصر هستند، بر مهدی نازل می شود و امام مهدی به احترام او از جا بلند شده، کنار می رود.^۱

ابن عربی در جای دیگری نیز تأکید کرده که مهدی موعود (عج) غیر از حضرت عیسی مسیح است.^۲

۳. عبدالوهاب شعرانی که از دیگر اندیشمندان عرفانی (تصوف) می باشد، از ظهور حضرت موعود (عج) و فرود آمدن عیسی علیه السلام، به عنوان دو رخداد جداگانه از حوادث پیش از قیامت یاد کرده است.^۳

۴. عبدالکریم جیلی نیز ضمن بیان «اشراط الساعه» و طرح حوادث پیش از قیامت، فرود آمدن عیسی علیه السلام و ظهور مهدی موعود را به عنوان دو رخداد مستقل مطرح کرده و درباره حضرت عیسی علیه السلام گفته است: از

۱. ينزل عيسى بن مريم.... متكأ على ملكين، ملك عن يمينه و ملك عن يساره.... و الناس في صلاة العصر فيستنحي له الامام من مقامه. محمی الدین عربی «فتوحات مکیه ج ۳، باب ۳۶۶، ص ۳۲۷».

۲. همان، ج ۲، ص ۵۰ و داود قیصری، شرح فصوص الحکم، ج ۱، ص ۳۵۸.

۳. البواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۵۶۱.

فصل اول: جلوه‌ای از سیمای مهدی موعود (عج) * ۲۱

نشانه‌های قیامت، یکی فرود آمدن عیسی علیه السلام است.^۱ درباره حضرت مهدی نیز می‌گویند: از حوادث قیامت یکی هم ظهور مهدی (عج) است.^۲ با توجه به آنچه که گذشت، بر مبنای عقیده بسیاری از اندیشمندان اهل سنت، مهدی موعود از امت اسلامی است، اما بر مبنای روایات اهل بیت علیهم السلام، این یک حقیقت روشن است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «المهدی رجل من امتی»^۳ و در روایت دیگری نیز آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یکون من امتی المهدی».^۴

هم‌چنین در چندین روایات تصریح شده که حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و پشت سر حضرت مهدی (عج) نماز اقامه می‌کند.^۵ از آن میان رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن کلام مبسوطی فرموده است:

امروز جبرئیل سخنانی گفت که تاکنون به من نگفته بود، از جمله گفت: قائم از شما اهل بیت است که عیسی پشت سر او نماز می‌خواند و از ذریه علی و فاطمه و از فرزندان حسین است.^۶

بنابراین تردیدی وجود ندارد که آن حضرت، از امت اسلامی است و هیچ یک از مدعیان دروغین مهدویت، از چنین نسبت و تباری بهره‌مند نبوده‌اند.

۱. عبدالکریم جیلی، الانسان الکامل فی معرفه الاوائل و الاواخر، ج ۲، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۸۳ و ۹۴.

۳. عقد الدرر، ص ۲۳ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

۵. همان، ج ۵۱، ص ۷۱ و عقد الدرر، ص ۲۵.

۶. همان، ج ۵۱، حدیث ۳۶.

دوم) مهدی موعود، عرب قریشی و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله

از دیگر ویژگی‌های مهدی موعود (عج) آن است که عرب قریشی است؛ در حالی که بسیاری از مدعیان، چه در زمان حضور و یا در غیبت صغرا و کبرا که ادعای مهدویت نموده‌اند، هیچ‌کدام از عرب قریشی نبوده‌اند؛ مگر چند نفر که در زمان حضور، نسبت مهدویت داده شده‌اند و آنان هم، از خود برائت جستند.

در روایتی آمده وقتی که خلیفه دوم درباره نحوه تقسیم بیت‌المال سخنی مطرح کرد، علی بن ابی طالب علیه السلام به او فرمود:

شما اختیاردار بیت‌المال نیستید، اختیار آن با جوانی از قریش است که در آخر الزمان می‌آید و بیت‌المال را عادلانه در راه خدا تقسیم می‌کند.^۱

در روایتی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بشارت باد شما را به مهدی که مردی از قریش و عترت من است.^۲

با این وصف، راه به سوی مدعیان دروغین مهدویت کاملاً مسدود است، زیرا، به فرض این که بعضی از آنها از قریش باشند، هیچ‌کدام از عترت پیامبر نمی‌باشند. در روایتی دیگر از منابع اهل سنت نیز از این خبر آمده که مهدی از عترت پیامبر است؛ آن حضرت فرموده: «امت من در

۱. فلست بصاحبه، إنما صاحبه فتی شاباً من قریش فی سبیل اللّٰه فی آخر الزمان؛ عقد الدرر، ص ۱۵۴.

۲. وبشروا بالمهدی رجل من قریش من عترتی؛ احمد بن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۵۴.

آخرالزمان گرفتار بلای شدیدی می‌شود، تا این که خداوند مردی از عترت و اهل بیت من مبعوث می‌کند»^۱.

سوم) مهدی(عج) از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام

از خصوصیات دیگر تبارشناسی امام مهدی(عج)، آن است که از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام است. این ویژگی‌ها از ممیزات برجسته دیگری است که هیچ‌کدام از مدعیان دروغین مهدویت نمی‌توانند ادعا کنند؛ چنان که رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرموده است:

«... القائم من ذریة علی و فاطمة»^۲. امیر مؤمنان علیه السلام نیز فرموده است:

«خداوند مردی از فرزندان مرا در آخرالزمان مبعوث می‌کند...»^۳.

رسول اکرم در مورد دیگری فرموده است: «المهدی من عترتی من ولد

فاطمة»^۴ هم چنین فرموده است: «المهدی من ولد فاطمة»^۵.

ابن حجر در ذیل آیه مبارکه **﴿إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ﴾**^۶ می‌گوید:

این آیه درباره مهدی(عج) نازل شده و چون مهدی(عج) از اهل بیت

است، معلوم می‌شود که آیه یاد شده ناظر بر کسی است که در نسل

فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام وجود دارد و خداوند از نسل آن دو، فرزندان

۱. همان، ص ۲۵۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۱۱۲.

۴. هبتمی، همان، ص ۲۴۹.

۵. عقد الدرر، ص ۲۱.

۶. زخرف، آیه ۶۱؛ همانا آن نشانه‌ای برای فهم رستاخیز است.

پاکیزه‌ای به وجود آورده و در نسل آن دو، کلیدهای حکمت و گنجینه‌های رحمت قرار داده است.^۱

بنابراین، این حسب و نسب، جلوه‌ای از سیمای مهدی موعود(عج) است و نه در امت‌های پیش از اسلام وجود داشته، تا مدعی آن گردند که حضرت عیسی علیه السلام همان مهدی موعود است و نه در امت اسلامی غیر از مهدی فاطمه علیها السلام کسی از چنین تباری بهره‌مند است تا ادعای مهدویت نماید.

این مسئله، حقیقتی است که تمام مذاهب و فرقه‌های اسلامی در آن اتفاق نظر دارند؛ مگر اندک کسانی که در دام شیطنی گرفتار شده، در جاده انحراف به دام افتاده‌اند.

چهارم) ولادت حضرت مهدی(عج)

از امتیازات دیگر مهدی موعود(عج)، مسئله ولادت آن حضرت است. آنچه تاریخ از این حقیقت خبر داده، با هیچ‌یک از مدعیان دروغین مهدویت انطباق ندارد؛ براساس دلایل و روایات فراوان، حضرت مهدی(عج) فرزند بلافصل و بدون واسطه امام حسن عسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ هـ ق در نیمه شعبان، در سامرا به دنیا آمد و تا سال ۲۶۰ - که پدر بزرگوارش شهید شد - تحت کفالت و تربیت پدر به سر می‌برد و جز خواص شیعیان، از نگاه سایر مردم پنهان بوده است.^۲

۱. هیتمی، همان، ص ۲۴۷.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۹ و علامه طباطبائی، شیعه در اسلام، ص ۱۴۸.

ولادت حضرت مهدی با آن خصوصیتی که اشاره شد، جلوه دیگری از سیمای آن حضرت است. این حقیقتی است که برخی از بزرگان اهل سنت نیز به آن اذعان کرده‌اند؛ از جمله، ابن خلکان، با تصریح به نام مهدی(عج) و نام پدر آن حضرت و زمان تولد او چنین گفته است:

ابوالقاسم محمد بن عسکری، فرزند هادی بن محمد جواد - که به اعتقاد شیعیان امامیه، امام دوازدهم و معروف به حجت است و شیعه معتقد است که او همان قائم منتظر است - در سال ۲۵۵، روز جمعه، نیمه شعبان متولد شد و زمانی که پدرش از دنیا رفت، او پنج سال داشت؛ مادر او نرجس است.^۱

ابن مسعود ضمن بیان تاریخ شهادت امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید: «او پدر مهدی منتظر، امام دوازدهم شیعیان امامیه است».^۲

ابن حجر نیز می‌گوید:

ابوالقاسم، محمد، عمرش هنگام وفات پدر، پنج سال بود. خداوند به او حکمت داده بود، او را قائم منتظر می‌گویند و گفته شده که از دید مردم

۱. «ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد ثانی عشر الأئمة علی اعتقاد الإمامیه، المعروف بالحجة وهو الذي تزعم الشيعة أنه المنتظر القائم المهدي... كانت ولادته الجمعة منتصف شعبان سنة خمس و خمسين و مائتين، و لما توفي أبوه كان عمره خمس سنين و اسم أمه نرجس». ایشان در ادامه از برخی منابع تاریخی، تولد مهدی را ربیع الاول سال ۲۵۸، و یا هشتم شعبان ۲۵۶ نقل کرده و در مجموع، اصل ولادت مهدی را قطعی دانسته است؛ «وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶ و آموزه مهدویت، ص ۱۵».

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹۹.

غایب گردید و کسی نمی‌داند کجاست. شیعه معتقد است که او همان مهدی موعود است.^۱

این دیدگاه تنها اختصاص به برخی بزرگان، تاریخ‌نویسان و محدثان ندارد؛ بلکه بزرگانی از عرفا نیز با این اندیشه و دیدگاه موافق بوده، با ذکر ولادت و تاریخ آن معتقدند که مهدی موعود (عج) زنده است و در حال غیبت به سر می‌برد. هم‌چنین او را فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند. از آن جمله عبدالواهب شعرانی با اشاره به زمان دقیق تولد و مقدار سن مبارک حضرت مهدی (عج) تا زمان ایشان، در این باره چنین گفته است:

مهدی فرزند امام حسن عسکری است و شب نیمه شعبان ۲۵۵، متولد شده و او تا زمانی که با عیسی بن مریم دیدار نماید، موجود است. از عمر او تا این زمان - که سال ۹۵۸ هـ ق می‌باشد ۷۰۶ سال می‌گذرد.^۲

از میان عرفای اهل سنت، برخی مدعی‌اند که با امام مهدی (عج) ملاقات داشته‌اند. از آن جمله محی‌الدین عربی است که می‌گوید: خاتم ولایت محمدی در زمان ما موجود است و من در سال ۵۹۵ او را دیدار کردم و علامتی که خداوند از دید مردم پنهان کرده، برای من در شهر فاس [مراکش] کشف شد.^۳

و در جای دیگر می‌گوید:

۱. میثمی، همان، ص ۳۱۴. ایشان گرچه به تولد حجت اذعان کرده، ولی در جای دیگر سعی نموده که ثابت کند مهدی موعود غیر محمد، حجت قائم منتظر است. «همان»، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۲. شعرانی، البواقیت و الجواهر، ص ۵۶۲.

۳. فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۴۹.

فصل اول: جلوه‌ای از سیمای مهدی موعود(عج) * ۲۷

برای ولایت محمدی، به خصوص شریعت خاتم انبیا ختم خاص است که به دنیا آمده و هم اکنون موجود است و من او را دیدار کردم و با او نشست داشتم.^۱

در این سخنان محی الدین، نه تنها ولادت حضرت مهدی(عج) به صراحت مطرح شده، بلکه ایشان مدعی است که به حضور آن حضرت تشریف یافته است.^۲ چه این که عبدالوهاب شعرانی گفته که شیخ حسن عراقی - که در محروسة مصر مدفون است - از ملاقات خود با امام مهدی(عج) به من خبر داد.^۳ «صدرالدین قونو» شاگرد بزرگ محی الدین عربی نیز در وصیت‌نامه خود به صراحت از وجود مهدی(عج) در عالم و از دیدار برخی با آن حضرت یاد کرده و گفته است:

اصحاب خود را وصیت می‌کنم که بعد از من در مشکلات معارف ذوقی فرو نروند و از کسی معارف ذوقی نپذیرند، مگر از کسی که امام محمد مهدی را دیدار کند، سلام مرا به او برسانید و از او معارف فراگیرید.^۴

با توجه به ویژگی‌هایی که اشاره شد و هم زمان خاص و هم اسم آن امام موعود، تعیین شده و هم چنین سن مبارک او در زمان حیات پدر و زمان

۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. به اعتقاد محی الدین عربی مراد از خاتم ولایت محمدی، حضرت مهدی(عج) است، چه این که بعضی از بزرگان کلمات او را در نسخه کتاب فتوحات نقل کرده‌اند که اسم مهدی در آن ذکر شده و چنین آمده است: ... ختم خاص و هو المهدی... «هزار و یک نکتہ»، ج ۱، ص ۳۷۸.

۳. شعرانی، همان، ج ۲، ص ۵۶۲.

۴. الفکوک یا کلید اسرار فصوص الحکم، تصحیح و ترجمه محمد خواجوی، ص ۲۶ و آموزه

مهدویت، ص ۱۵.

شهادت پدر مشخص شده است، برخی چگونه می‌توانند ادعا کنند که پیش از این تاریخ نیز آن ذخیره الهی ظهور پیدا کرده و عده‌ای خود را مهدی معرفی کرده‌اند. هم‌چنین در زمان غیبت صغرا و کبرا نیز این اوصاف وجودی از جلوه سیمای مخصوص مهدی موعودی است که در آموزه‌های دینی و تاریخی به وضوح می‌درخشند و بسیاری از دانشمندان منصف و حقیقت‌جو، از هر فرقه و مذهبی که بوده‌اند، براساس شواهد تاریخی و روایی به آن اذعان داشته، از آن خبر داده‌اند.

بنابراین، پس از اشاره به نمونه‌هایی از جلوه سیمای مهدی موعود (عج)، در ادامه این تحقیق، به فرازهایی از تاریخ و سیره ائمه اطهار علیهم السلام می‌پردازیم که چگونه با این پدیده شوم مدعیان دروغین مهدی موعود، برخورد داشته و در راه بیداری آیندگان جامعه بشری، به ویژه امت اسلامی چه راهکارهایی را در شیوه مهدی‌شناسی ارائه داده‌اند. در فصل دوم در نظر داریم نمونه‌هایی از مدعیان دروغین مهدویت را در زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام معرفی کرده و در قبال آن، برخورد ائمه اطهار علیهم السلام با آنان را بیان کنیم. در بخش پایانی آن، به مدعیان مهدویت در زمان غیبت کبرا و آسیب‌هایی که از این طریق دامن‌گیر منتظران مهدی موعود می‌گردد، اشاره و به راهکارهای آنان پرداخته می‌شود.

فصل دوم:

ادعای مهدی بودن امام علی علیه السلام از سوی فرقه سبائیه

سبائیه، از پیروان «عبدالله بن سبا» اند. ابن سبا، اولین کسی بود که قائل به مهدویت و غیبت امام علی علیه السلام شد؛ او مدعی شد که علی علیه السلام نمرده؛ بلکه غایب شده و روزی ظهور خواهد کرد و مهدی نجات بخش، جز علی علیه السلام کسی نخواهد بود.^۱

به ادعای او حیات امام علی علیه السلام از این جهت است که خداوند در او حلول کرده و او نمی میرد؛ در میان ابرها به سر می برد و صدای رعد و برق، در حقیقت صدا و خنده آن حضرت است. زود است که از آسمان ها نزول کند و جهان پر از ظلم را پر از عدل نماید.^۲

پیروان عبدالله بن سبا، در زمان امام علی علیه السلام بدعت هایی آشکار ساختند؛

۱. توبختی، فرق الشیعه، ص ۲۲ و محمدجواد شکوری، تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی، ص ۱۲۷.

۲. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۹۳.

برخی از آنان در آغاز، به پیغمبری امام علی علیه السلام معتقد شدند، سپس به آن حضرت نسبت خدایی دادند. امام علی علیه السلام بنا به مصلحتی که خود می دانست، آن‌ها را نکشت، اما بساط آن‌ها را جمع و به مدائن تبعید کرد.^۱ گرچه، برخی می گویند که امام علی علیه السلام عده‌ای از آن‌ها را در آتش سوزاند.^۲ پس از شهادت امام علی علیه السلام، ابن سبأ و پیروانش مدعی شدند که او کشته نشده، بلکه کسی که کشته شده، شیطان بوده که به صورت علی علیه السلام درآمده بود و علی علیه السلام همانند حضرت عیسی بن مریم علیه السلام به آسمان‌ها رفت و به ملکوت صعود کرد و در فضای الهی و معنوی در قید حیات است؛ جهان پر از ظلم در انتظار عدل او است و او روزی این جهان ظلمانی و تاریک را پر از عدل و روشنایی خواهد کرد. او هرچه زودتر فرود خواهد آمد تا از دشمنان خود انتقام گیرد. مدعیان کشته شدن علی علیه السلام، همانند مدعیان یهود و نصارا در کشته شدن عیسی علیه السلام هستند که دروغ گفتند. خوارج و نواصب نیز در قتل علی علیه السلام همانند یهود و نصارا دروغ‌گو هستند و ادعای دروغ سردادند.^۳

هم‌چنین، برخی از سبائیه معتقدند که علی علیه السلام پس از صعود به آسمان‌ها در ابرها مقام گزیده است؛ صدای آسمان، صدای علی است و برق، اثر تازیانه اوست، هر وقت صدای آسمان را بشنوند، گویند سلام بر تو ای امیر مومنان و مهدی موعود.^۴

۱. عبدالقاهر تمیمی، الفرق بین الفرق، ص ۱۱.

۲. شهرستانی، همان؛ کاشف الغطاء، تاریخ امامیه، ص ۱۰۲ و علامه حلی، رجال، ص ۱۱۴.

۳. شهرستانی، همان.

۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۴۷.

این که آیا عبدالله بن سبأ حقیقت و یا افسانه است و پیش از بیان برخورد امام علی علیه السلام با او، سخنان برخی از محققان را در این مورد می آوریم. درباره شخصیت عبدالله بن سبأ و عقاید او، در دو علم بحث شده و تفاوت های زیادی بین طرز نگرش این دو علم به او وجود دارد: یکی در علم تاریخ اسلام است و دیگری در علم ملل و نحل و فرقه شناسی. از آن جا که در بسیاری از کتب، اصل ظهور شیعه و بسیاری از عقاید شیعه را به او (عبدالله بن سبأ) نسبت می دهند، برای روشن تر شدن بحث، کلام را در محورهای زیر پی می گیریم:

عبدالله بن سبأ و عقاید او در کتب تاریخ

اولین بار به نام عبدالله بن سبأ در کتاب تاریخ طبری برمی خوریم. وی از قول سیف بن عمرو او را چنین معرفی می کند:

او مردی یهودی از صنعا با مادری سیاه پوست بود. در زمان عثمان مسلمان شد؛ به این قصد که در پوشش اسلام شروع به فساد کند و اسلام را براندازد. او به شهرهای مختلف، مانند: حجاز (مکه و مدینه)، بصره، کوفه و شام سفر کرد و مردم را بر ضد حکومت عثمان برانگیخت. آن هنگام، طرف دارانی پیدا کرد و آنها را به سرتاسر مملکت اسلامی برای فسادانگیزی گسیل داشت.

پس از مدتی عده ای از ناراضیان از همه شهرهای کشور اسلامی در مرکز؛ یعنی مدینه جمع شدند و عثمان برای پیگیری شکایات آنان، نمایندگان از سوی خود به همه شهرها فرستاد؛ یکی از نمایندگان، عمار یاسر بود که به مصر فرستاده شد.

پس از مدتی همه نمایندگان به جز عمار بازگشتند و خبر از عدالت فرمانداران آوردند، اما هر چه منتظر عمار شدند، او بازنگشت؛ به حدی که این توهم پیش آمد که نکند او را ترور کرده باشند. سرانجام نامه‌ای از عبدالله بن سعد بن ابی سرح، فرماندار مصر، به دست عثمان رسید که خبر از شریک شدن عمار با عبدالله بن سبأ و گروهش در توطئه بر ضد عثمان می‌داد. توطئه‌های گروه سبائیه سرانجام به نتیجه رسید و مردم از همه شهرها در مدینه جمع شدند و با تحریکات ابن سبأ، عثمان را به قتل رسانیدند.^۱

سپس از ابن سبأ خبری نمی‌یابیم تا این که به سال ۳۶ هـ. ق و جنگ جمل می‌رسیم که دوباره طبری از قول سیف چنین نقل می‌کند:

سپاه علی علیه السلام و بصره برای صلح به توافق رسیده بودند، اما سبئیه و قاتلان عثمان که صلح را به صلاح خود نمی‌دیدند، شبانه توطئه چیدند و به هر دو سپاه حمله کردند. دو سپاه به پندار این که طرف مقابل، جنگ را آغاز کرده است، شروع به جنگ کردند و افراد بسیاری کشته شدند.^۲

از این گروه، دیگر خبری در تاریخ طبری در حوادث سال‌های بعد یافت نمی‌شود، اما عقایدی که سیف به عبدالله بن سبأ نسبت داده، از قرار زیر است:

۱. او اولین بار، رجعت و بازگشت محمد صلی الله علیه و آله به دنیا را مطرح کرد و

۱. همان، ج ۲، ص ۶۴۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۸.

گفت: «تعجب آور است که شما به رجعت و بازگشت عیسی علیه السلام معتقد هستید و رجعت محمد صلی الله علیه و آله را (که از او برتر است) قبول ندارید».

۲. او وصایت حضرت علی علیه السلام را مطرح کرد و گفت:

هزار پیامبر در دنیا بوده‌اند و هر کدام وصی و جانشینی داشته‌اند و علی علیه السلام جانشین محمد صلی الله علیه و آله است. محمد، خاتم‌انبیاء و علی، خاتم‌الاولیاست و آن که حق وصایت علی را از او گرفتند، بر او ظلم کردند و هم اکنون عثمان، این ظلم را ادامه می‌دهد. پس باید بر ضد او قیام کرد و حق علی را از او گرفت. در این راه باید ابتدا به سرزنش و طعن بر امرا و فرمانداران پرداخت و با اظهار امر به معروف و نهی از منکر، مردم را به خود جذب کرد.^۱

عقاید ابن سبأ در کتاب تاریخ طبری به همین جا منتهی می‌شود و چنان که می‌بینیم، خبری از الوهیت و خدایی حضرت علی علیه السلام و غلو درباره او در آن عقاید نیست.

علامه، سید مرتضی عسکری در جلد دوم کتاب عبداللّه بن سبأ به تفصیل درباره این شخصیت سخن می‌گوید و ساختگی بودن آن را ثابت می‌کند. خلاصه‌ای از نظرات ایشان بدین قرار است:

۱. حضرت اسماعیل دو پسر داشت: یکی به نام عدنان و دیگری قحطان؛ در طول تاریخ، بین قبایل منشعب از این دو پسر، تنازع بود. قبایل قریش، مضر، نزار و بنی تمیم، عدنانی بودند و قبایل یمن، اوس، خزرج و همه انصار، قحطانی.

قبایل یمن، منسوب به «سبأ بن یسحَب بن یعرب بن قحطان» می‌باشند و از همین رو به «سبئی» معروف هستند. بدین سان در آغاز تاریخ اسلام و بلکه عرب، هرگاه لغت «سبئی» را به کار می‌بردند، منظور آن بود که از فرزندان «سبأ بن یسحَب» می‌باشند که بیشترین آنان یمنی‌ها بودند و عده‌ای از آنان بعدها به عراق رفتند.

۲. سیف بن عمرو تمیمی م. ۱۷۰ ه. ق از قبیله بنی تمیم و عدنانی بود و سعی فراوانی در تحریف تاریخ به سود عدنانی‌ها و بر ضرر قحطانی‌ها داشت.

این بود که در اوایل قرن دوم هجری، شخصیتی به نام عبدالله بن سبأ یهودی یمنی را مطرح کرد تا بدین وسیله، اختلافات مهم دنیای اسلام را به او نسبت دهد. همچنین عقاید مهم شیعه مانند وصایت و رجعت را به او نسبت داد، تا چنین وانمود کند که اصل این عقیده از یهود گرفته شده است.

۳. علت دشمنی سیف با شیعه آن بود که در طول تاریخ، این قحطانی‌ها بودند که سبب تقویت شیعه می‌شدند، چرا که تا زمان عثمان، حکومت با عدنانی‌ها بود.

اما در زمان حضرت علی علیه السلام اطرافیان او و فرمانداران شهرها اکثراً سبئی و از قبایل یمن و اوس و خزرج بودند، مانند: مالک اشتر، عثمان بن حنیف، سهل بن حنیف، قیس بن سعد، کمیل بن زیاد و دیگران.

۴. در قیامی که کوفیان به رهبری مختار ثقفی علیه حکومت بنی امیه کردند، این سبئی‌ها بودند که نقش اصلی را داشتند؛ به طوری که بزرگ‌ترین فرمانده سپاه مختار، ابراهیم بن مالک اشتر بود.

۵. سیف در زمانی افسانه خود را ساخت که بازار نزاع و جنگ بین قحطانی‌ها و عدنانی‌ها در کوفه بسیار داغ بود. از این رو خیلی زود، افسانه ساختگی او در میان مردم کوفه رواج پیدا کرد.

۶. تا قبل از ساخته شدن این افسانه‌ها، لقب سبئی بر بسیاری از افراد به عنوان منسوب به سبأ اطلاق می‌شد، بدون این که هیچ‌گونه اشاره‌ای به مذمت و بدگویی داشته باشد، اما در این زمان در کوفه این لقب حالت ذمّ به خود گرفت، در حالی که در دیگر شهرهای مملکت اسلامی، به همان حال سابق خود باقی بود.

۷. سیف بن عمرو در میان رجال نویسان اهل سنت، متهم به زندقه و کفر شده و چنین معروف است که او احادیث بسیاری را از خود ساخته است. او شهرهای بسیاری را اختراع کرد، اصحاب بسیاری برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ساخت و جنگ‌های بسیاری را در ذهن خود به راه انداخت که هیچ‌کدام از آن‌ها مستند تاریخی ندارد. این افسانه که تنها ناقل آن نیز سیف است، با شواهد و دلایل بسیار، ساختگی است و اصولاً شخصیتی به نام عبدالله بن سبأ وجود نداشته است.^۱

۸. ظاهراً سیف، ایده این اختراع خود را از وجود شخصیتی به نام عبدالله بن وهب سبئی همدانی که از رؤسای خوارج و از مخالفان حضرت علی علیه السلام بوده، گرفته و با تحریف آن، او را شخصیتی طرف‌دار حضرت علی علیه السلام و از مطرح‌کنندگان عقاید شیعه به حساب آورده است. سیف، در موارد بسیاری این‌گونه اسامی اشخاص را تحریف کرده است.

۱. برای اطلاع بیشتر از حالات سیف، ر.ک: عبدالله بن سبأ؛ الامام الصادق و المذاهب الاربعه،

۹. اختراع افسانه ابن سبأ برای اهل سنت - که همگی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را عادل می دانستند - دستاویز خوبی بود، زیرا به خوبی می توانستند با این شخصیت موهوم، اختلافات اصحاب در جریان عثمان و نیز جنگ جمل را توجیه و آتش بیار معرکه را این شخصیت خیالی معرفی کنند.

۱۰. برای اولین بار در میان مورخان، طبری روایات ابن سبأ را از زبان سیف در کتاب خود آورد و سبب شهرت این افسانه شد و از آن پس؛ یعنی از اوایل قرن چهارم، لقب سبئی در همه جای عالم اسلام به عنوان لقب ذم مطرح شد، نه لقبی دال بر نسبت به یک قبیله. افسانه ابن سبأ نیز از کتاب تاریخ طبری به دیگر کتب تاریخی راه یافت.

۱۱. تاریخ نویسان بزرگی مانند یعقوبی (م. ۲۸۴ هـ ق) در تاریخ خود، بلاذری (م. ۲۷۹ هـ ق) در انساب الاشراف و ابن سعد (م. ۲۳۰ هـ ق) در طبقات، هیچ ذکری از ابن سبأ به میان نیاورده اند.

۱۲. یکی از دلایل واقعیت نداشتن شخصیت ابن سبأ، آن است که با آن که وی عرب است، اما غیر از نام او و نام پدرش، نسب او مشخص نیست؛ در حالی که عرب ها به انساب اهمیت فراوانی می دادند و معمولاً اسامی اجداد خود را چند نسل ذکر می کردند.^۱

عبدالله بن سبأ و عقاید او در کتب ملل و نحل

پس از آن که ابن سبأ به کتب تاریخ راه یافت، کم کم نام او در دهان مردم افتاد و عقاید عجیب و غریبی به او نسبت دادند.

۱. علامه عسکری، عبدالله بن سبأ، ج ۲، ص ۳۵۲ به بعد.

پس از آن، صاحبان کتب ملل و نحل - که معمولاً اقوال خود را از زبان مردم می‌گیرند - او را به درون کتب خود کشانیدند و فرسنگ‌ها از سیف بن عمرو و طبری سبقت گرفتند و عقایدی را به او نسبت دادند که روح سیف هم باور نمی‌کرد. کم‌کم مقام ابن سبأ به جایی رسید که هرگونه فساد و تباهی را که در جامعه مسلمانان اتفاق افتاده بود، به او نسبت دادند و این وجود خیالی، باید به تنهایی مسئول و پاسخ‌گوی حوادث بسیاری باشد.

بعد از آن، ابن سبأ به کتب مستشرقان و دائرة المعارف نویسان اسلامی و غیر اسلامی برده شد و هر آنچه را دیگران به او نسب داده بودند، با اضافاتی مجبور به تحمل شد.

مجموعه عقاید و اعمالی که در کتب مختلف ملل و نحل و تاریخ به ابن سبأ نسبت داده شده است، از این قرار است:

۱. وقتی که او یهودی بود، قائل بود که یوشع بن نون، وصی حضرت موسی علیه السلام است و هنگامی که مسلمان شد، همین عقیده وصایت را درباره حضرت علی علیه السلام نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابراز کرد.

۲. او عقیده داشت که حضرت علی خداست و نخواهد مرد. او خطاب به حضرت علی علیه السلام گفت: تو خدایی! حضرت علی علیه السلام نیز او را در سال ۳۷ به مدائن تبعید کرد؛ از این رو مدائن یکی از مراکز غلو شد.

وقتی که خبر شهادت علی علیه السلام را در مدائن برای او آوردند، آن را به شدت تکذیب کرد و گفت: حتی اگر مغز سر او را برای من در هفتاد لفاف بیاورید، معتقد به مردن او نخواهم شد.

۳. او قائل به رجعت حضرت علی علیه السلام بود و می گفت: علی علیه السلام برخواهد گشت و زمین را از عدل پرخواهد کرد، همچنان که از ظلم پر شده است. اولین بار او بود که فکر رجعت را در میان شیعه القا کرد.^۱

انکارکنندگان وجود سبأ از اهل سنت و مستشرقان

بعضی از محققان اهل سنت و مستشرقان، با تحقیقات آزاد و موشکافانه خود به این نتیجه رسیده‌اند که وجود ابن سبأ از نظر تاریخی نمی‌تواند درست باشد. آنان در این باره عقاید جالبی را ابراز کرده‌اند که ما در این جا بعضی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

۱. «طه حسین» می‌گوید:

ابن سبأ موجودی است که دشمنان شیعه او را ساختند و به شیعه نسبت دادند تا در اصل این مذهب، عنصری یهودی را برای ضربه زدن به آن‌ها وارد کنند، زیرا شیعه، ادعای حکومت داشت. به همین دلیل بود که این عنصر را در مذهب خوارج وارد نکردند، چرا که خوارج ادعای خلافت نداشتند.^۲

۲. «دکتر علی وردی» می‌نویسد: «تنازع صحابه، مشکلی مهم برای اهل سنت بود، لذا ابن سبأ را خلق کردند تا بار این مشکل را تحمل کند».^۳

سپس برای اولین بار این نظریه را ابراز می‌کند که قریش برای کوبیدن

۱. نعمت الله صفری، غالیان، ص ۷۵ و ۷۶، به نقل از الخوارج و الشیعه، ص ۱۷۰.

۲. طه حسین، الفتنة الكبرى علی و بنوه، ص ۹۸.

۳. علی وردی، وعاظ السلاطین، ص ۱۷۵.

عمار یاسر، این شخصیت را اختراع کردند تا کنایه و رمزی باشد از عمار یاسر، چرا که به دلیل روایات پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عمار و محبوبیت او در میان مردم، نمی توانستند با صراحت او را بگویند.

در جنگ صفین چون عمار کشته می شود، دیگر ذکری از ابن سبأ نمی بینیم.^۱

با توجه به این قرائن و شواهد، چنین نظریه ای مقبول به نظر می رسد، خصوصاً با توجه به این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «عمار را گروهی متجاوز خواهند کشت». شهادت عمار در جنگ صفین به دست یازان معاویه، سند بزرگی برای رسوایی آنان بود؛ بنابراین کینه عمیقی از او به دل گرفتند و سعی کردند به هر طریق ممکن، او را ترور کنند و محبت او را از بین ببرند.^۲

علل اختراع و پرورش افسانه ابن سبأ

علل این اختراع از مباحث پیش روشن شد و در این جا فقط به جمع بندی این علل می پردازیم:

۱. دشمنان شیعه می خواستند بین شیعه و یهود ارتباط برقرار کنند و بدین وسیله علیه شیعه تبلیغات کنند. این افسانه، حلقه ارتباطی خوبی به شمار می رفت.

۲. اهل سنت نمی توانستند با توجه به نظریه عدالت همه صحابه،

۱. همان، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

۲. نعمت الله صفری، همان، ص ۷۸.

نزاع‌های آن‌ها را توجیه کنند، از این‌رو با خلق و پرورش این شخصیت، توانستند همه توطئه‌ها و فسادها را به گردن او بیندازند.

۳. نسبت‌دادن عقاید شیعه به صورت تحریف شده، وسیله خوبی برای خرافی جلوه‌دادن عقیده اساسی شیعه مانند وصایت و مهدویت بود.

۴. دشمنان شیعه با نسبت‌دادن عقاید غلوآمیز ابن‌سبأ به شیعیان، به خوبی می‌توانستند شورش‌های شیعی را سرکوب کنند.

۵. ابن‌سبأ وسیله خوبی برای کوبیدن عمار، این دشمن سرسخت بنی‌امیه بود.

۶. مخالفان، با خلق افسانه ابن‌سبأ، چنین وانمود کردند که علی علیه السلام با خلفای سه‌گانه مخالف نبود، بلکه طرف‌داران غالی او مانند ابن‌سبأ بودند که این افکار را مطرح می‌کردند.^۱

برخورد امام علی علیه السلام و برخی ائمه اطهار علیهم السلام با فرقه ابن‌سبأ

آنچه که براساس سیره‌تاریخی و دیگر اندیشه‌ها، به عقیده «ابن‌سبأ» و پیروان او اشاره شد، این عقیده، واقعیت یا افسانه، نقطه عطفی در این باره، برخورد ائمه اطهار علیهم السلام با این عقیده و فرقه است.

در بعضی از کتب رجال و روایی شیعه، پنج حدیث از امام سجاده، امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل شده که وجود ابن‌سبأ و عقاید غلوآمیز او در زمان حضرت علی علیه السلام را اثبات می‌کند.^۲

۱. همان، ص ۷۹.

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۷۰ به بعد.

فصل دوم: ادعای مهدی بودن امام علی علیه السلام از سوی فرقه سبائیه * ۴۱

۱. ابو حمزه ثمالی از امام سجاده علیه السلام چنین نقل می کند:

خداوند لعنت کند هر که علی علیه السلام را تکذیب کند. من به پیاد
عبدالله بن سبا افتادم، پس تمام موهای بدنم (از وحشت) راست شد. او
ادعای بزرگی کرد. چرا چنین کرد؟ خداوند او را لعنت کند. بی شک
سوگند! علی علیه السلام مردی صالح بود. برادر رسول خدا بود و کرامت هایی
که از سوی خداوند دریافت، به واسطه اطاعت او از خدا و رسولش
بود و همین طور کرامت هایی که نصیب حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله شد، به
واسطه اطاعت او از خدا بود.

۲. عبدالله بن سنان به واسطه پدرش از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

عبدالله بن سبا ادعای نبوت داشت و گمان می کرد که حضرت علی علیه السلام
خداست. پس کلام او به گوش حضرت علی علیه السلام رسید؛ او را خواست و
از او عقیده اش را پرسید.

او اقرار کرد و گفت: بله، تو خدا هستی و در قلب من چنین القا شده که
تو خدایی و من پیامبر.

حضرت علی علیه السلام خطاب به او فرمود: وای بر تو! منادرت به عزایت
بنشیند، شیطان تو را بازیچه خود قرار داده است. از این گفته ات برگرد و
توبه کن. اما او توبه نکرد. پس او را زندانی کرد و تا سه روز از وی
خواست که توبه کند. چون توبه نکرد، او را با آتش سوزانید و فرمود:
شیطان او را بازیچه قرار داده، نزد او می آمد و در قلب او چنین عقایدی
را می افکند.

۳. هشام بن سالم، همانند این حدیث را از حضرت صادق علیه السلام نقل

می کند.

۴. ابان بن عثمان می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود:

خدا لعنت کند عبدالله بن سبأ را که ادعای ربوبی درباره حضرت علی علیه السلام نمود. به خدا سوگند! امیر مؤمنان بنده مطیع خدا بود. وای بر آنان که بر ما دروغ می بندند! همانا گروهی درباره ما چیزهایی قائلند که ما خود قائل نیستیم. ما از آنان به سوی خداوند بیزاری می جویم.

۵. امام صادق علیه السلام می فرمود:

ما اهل بیتی صدیق و راست گو هستیم، (اما همیشه) دروغ گویی یافت می شود که بر ما دروغ بندد و با دروغ او، راست گویی ما در نزد مردم از اعتبار بیفتد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله راست گوترین فرد روی زمین بود و مسلیمه بر او دروغ می بست. امیر مؤمنان علیه السلام راست گوترین مردمان بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود و آن که بر او دروغ می بست و تلاش در دروغ نشان دادن راست گویی هایش می کرد و بر خدا افترا می بست، عبدالله بن سبأ بود.^۱ در نتیجه این که، عبدالله بن سبأ به هر عقیده ای بوده، اگر بعد از شهادت امام علی علیه السلام به او نسبت مهدوی را می دهد، بیانی که امیر مؤمنان علیه السلام درباره مهدی و امام منتظر دارد، برخلاف این اندیشه بوده که ادعا شده است. در حقیقت بر خورد قاطع به آن عقیده خرافی می باشد، زیرا آن حضرت مهدی را از نسل خود معرفی کرده است که می فرماید:

صاحب این امر (مهدی بودن) از نسل من است. او در اوج قله شرف عرب، اقیانوس بی کران کرامت و شرافت بشر، عزیز اهل خود و

۱. ابن شهر آشوب، مناقبه ج ۱، ص ۲۶۴ و غالیان، ص ۸۱

برگزیده تبار خویش می باشد. اگر رگبار مرگ فرو ریزد، نمی هراسد و اگر مؤمنان در محاصره افتند، ضعیف و زبون نمی شود. او دست بخشنده خداست. بلندترین قله جهان در برابر بزرگواری اش پست می نماید. کوه های بلند و بالا در برابر اصالت و کرامتش سست می شود. دانش او از همه افزون تر و مرحمتش، از همه گسترده تر است...^۱

در بیانی دیگر، خطاب به فرزندش امام حسین علیه السلام فرموده است: «ای حسین! نهمین فرزند تو قائم به حق است. او دین را آشکار می سازد و عدالت را (در روی زمین) می گستراند...»^۲

همچنین در تعریفی دیگر، آن حضرت را این گونه معرفی می کند، «او والاترین قریش و گرامی ترین بنی هاشم و تنها بازمانده ابراهیم خلیل است...»^۳

یک بار خلیفه دوم از امیرمؤمنان علیه السلام در مورد حضرت مهدی (عج) سؤال کرد، آن حضرت در پاسخ فرمود:

اما نام او هرگز! حیب من از من پیمان گرفته تا روز ظهور او، هرگز نام او را به زبان نیاورم و به کسی نگویم. ولی آن از امانت های حضرت پروردگار و اسرار علوم حضرت احدیت است.^۴

بنابراین، هر کدام از سخنان امام علی علیه السلام، نشان از برخورد با این عقیده دارد که آن حضرت را مهدی منتظر معرفی کرده است؛ زیرا مهدی ای که در

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵.

۲. سیدمصطفی کاظمی، بشارت الاسلام، ص ۵۲.

۳. علی حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۱۱.

۴. الارشاد، ص ۳۴۲.

آخرالزمان ظهور می کند و همه چشم به انتظار او هستند، از نسل امیرمؤمنان علیه السلام است، نه این که آن حضرت، خود مهدی منتظر بوده و از دنیا نرفته و زنده باشد و روزی ظهور خواهد کرد. گذشته از فرمایش امام علی علیه السلام که با این عقیده برخورد دارد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم دیگر نیز این حقیقت را روشن ساخته و اوصاف شخصی و شرایط عمومی و خصوصی ظهور آن حضرت را بیان نموده اند. پس ابراز چنین عقیده ای برخلاف همه این سیره و سنت است؛ افزون بر بیان امیرمؤمنان علیه السلام که با این عقیده انحرافی برخورد دارد، گفتار عترت طاهره نیز حاکی از برخورد با این عقیده است.

فصل سوم:

مدعیان مهدویت در زمان امام سجاد علیه السلام

دوره امام زین العابدین، دورانی بود که بسیاری از ارزش های دینی دستخوش تحریف و تسخیر امویان قرار گرفت. خودسری های بنی امیه در مقابل اصول حقوق مسلم اجتماعی اسلام تا آن جا پیش رفته بود که از شهر رسول الله صلی الله علیه و آله (مدینه) که رسالت پیامبر الهی در آن پرورش یافته، بارور و شکوفا شده بود، مردم با فرماندهان یزید، بیعت کرده بودند. احکام اسلام بازیچه دست افرادی چون ابن زیاد، حجاج و عبدالملک بن مروان قرار گرفته بود و با کوچک ترین سوءظنی، مردم را به دست جلادان می سپردند. پس از واقعه کربلا، تشیع از لحاظ کمی و کیفی و در بعد سیاسی و اعتقادی در بدترین وضع قرار گرفت و کوفه - که مرکز گرایش های شیعی بود - به مرکز خطرناکی جهت سرکوبی شیعه تبدیل گردید و شیعیان سرشناس و واقعی امام حسین علیه السلام که از مدینه و مکه در رکاب آن حضرت بودند و نیز آنان که موفق شده بودند از کوفه به او ملحق شوند، در کربلا به شهادت رسیدند؛ گرچه، بسیاری از آنها هنوز در کوفه بودند، اما با شرایط

سختی که ابن زیاد در کوفه به وجود آورده بود، جرئت ابراز وجود نداشتند. حادثه کربلا از نظر روحی، شکست بزرگی برای شیعه به حساب می آمد و در جامعه آن روز طوری مطرح شده بود که دیگر کار شیعه پایان یافته و هرگز نمی توانند به عنوان گروهی نیرومند و مؤثر در صحنه سیاست و... خود را نشان دهند. زندگی علی بن الحسین علیه السلام پس از آزادی از قید اسارت در مدینه و دوری او از عراق نیز فرصت ابراز وجود را از وی گرفته بود.^۱ چنان که در این باره گفته شده است:

بنی امیه به گمان خود و از زاویه دید سیاسی خود، نقطه پایانی به زندگی سیاسی و اجتماعی اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشته بودند.^۲

از دیگر حوادث دوران امامت علی بن الحسین علیه السلام آن بود که در آن دوره، در عراق دو نهضت شیعی رخ داد که هر دو با شکست مواجه گردید. شیعیان پس از آن سالیان درازی با شدت عمل هرچه تمام تر اموی ها مورد تهدید، قتل، شکنجه و زندان قرار گرفتند. آن دو نهضت، یکی قیام توابین و دیگری قیام مختار بود. امام سجاد علیه السلام، نظر به مصلحت هایی که داشت، روی خوشی به آنان نشان نداد و آنان را تأیید نکرد.^۳

چنین موضوعی از سوی امام علیه السلام با سوابقی که آن حضرت از زمان امیر مؤمنان علیه السلام تا زمان پدرش و حتی از حرکت توابین کوفه داشت، متناسب می نمود، زیرا برای آن حضرت منطقی نبود در آن شرایط - که

۱. ر.ک: رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۹.

۲. سید جعفر مرتضی، دراسات و بحوث فی التاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۶۱، به نقل از رسول جعفریان، همان، ص ۱۷۰.

۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲۶.

اطمینانی نسبت به کوفه نداشت - دست به کاری بزنند که این بار زوال کامل شیعه را به همراه داشته باشد. گذشته از آن، ماهیت حرکت امام علیه السلام در دوران امامت، به خوبی نشان می‌دهد که کار اصلی حضرت، مرتبط با سیاست نبود و در بسیاری از موارد، نه تنها خود را خارج از صحنه سیاست قرار می‌داد، بلکه با توجه به سیاست حکومت آن روز، احتیاط کامل را به عمل می‌آورد تا بهانه‌ای به دست آنان ندهد و این بار، بازمانده نسل اسلام محمدی صلی الله علیه و آله بتواند رسالت خود را در راستای زمان به پایان برساند.

اما جنبه اعتقادی آن نیز از زمانی شروع شد که مختار از محمد حنفیه خواست تا او را تأکید و حمایت کند. محمد حنفیه به درخواست مختار پاسخ مثبت داد. (نه به صورت رسمی، بلکه مخفیانه) با این حال، پس از آن شایع شد که در میان شیعیان عراق، امامت محمد بن حنفیه پذیرفته شده است، اما بعدها که فرقه «کیسانیه» شهرت یافت، داستان از زمان مختار آغاز گردید.^۱ روی این جهت، بحران سیاسی و اعتقادی در زمان امام سجاد علیه السلام تحولاتی را به وجود آورد که انحرافات در امامت نیز ظهور کرد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. کیسانیه و مهدویت محمد بن حنفیه

کیسانیه به فرقه‌ای گفته می‌شود که از پیروان مختار بن عبیده ثقفی می‌باشند. تعبیرات و نظرها درباره «کیسان» مختلف است که عبارتند از: غلام امام علی علیه السلام، شاگرد ابن حنفیه. لقب مختار از آن جهت گفته

۱. ر.ک: رسول جعفریان، همانا ص ۱۷۵.

شده که کیسانیه به پیروان مختار ثقفی شهرت یافته‌اند، احتمال بیشتر بر آن است که لقب «مختار» باشد.^۱ این فرقه، معتقدند که «محمد بن حنفیه» امام و مهدی موعود است. او نمرده، بلکه غایب گردیده و روزی ظهور خواهد کرد.

در روزگار امام سجاد علیه السلام و هنگام قیام مختار، عموماً از وی (مختار) به عنوان پایه گذار فرقه کیسانیه و طرح امامت ابن حنفیه یاد می‌کردند. گرچه تا آن زمان، امامت با نام امام علی علیه السلام و محوریت آن امام و اولادش گره خورده بود، اما هنوز از لحاظ کلامی و حقوقی شکل متمایزی نداشت و در فضای سیاسی و اجتماعی امامان قبلی نیز چنین امری فراهم نشده بود؛ چنان‌که در احادیث مشهوری از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی و حسنین علیهم السلام، تعبیری چون اهل بیت، آل محمد صلی الله علیه و آله و... به این جایگاه اشاره شده بود.

روی این قاعده، باور عمومی شیعیان علی علیه السلام و علاقه‌مندان اهل بیت علیهم السلام در مورد امام، امامت و مصادیق آن در عصر امام سجاد علیه السلام را نباید همان باوری دانست که در مراحل بعدی شکل گرفت. ولی آنچه که بعد از صلح امام حسن علیه السلام و شهادت امام حسین علیه السلام جو نامناسبی را به وجود آورد، این بود که از یک سو دست‌اندرکاران بنی امیه در اثر تبلیغات سوء و زهرآگین خود، فضای اجتماعی را آلوده نموده، زمینه انحراف از امامت را فراهم آورده بودند، از طرف دیگر، افکاری نابجا در پی این بود که چرا امام حسن علیه السلام با آن همه نیرو صلح کرد و امام حسین علیه السلام بدون نیروی کافی، جنگ کرد. پس کار کدام یک از این‌ها درست بود؟ از این رو

۱. عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۲۵۲.

در کار آن دو بزرگوار بدگمان شدند و در عقیده امامت آنان انحراف و تزلزل/پیش آمد و زمینه انحراف فراهم شد.

افزون بر این تحولات سیاسی و فکری، در دوران امامت امام چهارم علیه السلام تب و تاب قیام و شورش و انتقام‌گیری از قاتلان امام حسین علیه السلام به شدت بالا رفته بود و شیعیان پی‌گیر این اهداف بودند. در این مورد نه تنها نیازمند رهبری معنوی و پشتوانه مذهبی فردی از اهل بیت علیهم السلام بودند، بلکه اعتقاد عمومی شیعیان این بود که حرکت آنان بدون پشتوانه و استناد به اهل بیت علیهم السلام از مشروعیت برخوردار نیست، اما این که مصداق‌گزینش رهبری برای آن‌ها چه کسی باشد، بستگی به اوضاع و شرایط خاص سیاسی و اجتماعی داشت.

بنابراین، دور از انتظار نبود که در عصر امام چهارم علیه السلام و نیز امام باقر علیه السلام گروه‌هایی باشند که در عین علاقه به اهل بیت علیهم السلام، چه بسا با اعتقاد محکم و سرسخت به امامت سیاسی و مذهبی آنان، ضرورتی در اطاعت از سیره و سخنان آنان احساس نکنند. چنان که امام رضا علیه السلام، در پاسخ به مأمون درباره قیام زید بن علی علیه السلام به همین نکته اشاره داشته که حرف‌شنوی در میان نبوده است. ابوحنیفه داستانی را از سرگذشت خودش و امام باقر علیه السلام چنین حکایت می‌کند:

زمانی که جوان بودم، به مدینه رفتم و خدمت محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) رسیدم، سلام کردم و گفتم: من از دوستان شما و اهل کوفه هستم. فرمودند: اهل کوفه ممنوع است با ما تماس بگیرند. گفتم: من از دوستان شما هستم. فرمود: این جا نشین، زیرا اسباب زحمت می‌شود. من گوش ندادم و عرض کردم: دوستان شما در کوفه به بعضی از خلفا

اهانت می‌کنند؛ شما آنان را از این کار منع فرمایید. فرمود: من به آنها گفتم، ولی گوش نمی‌کنند. گفتم: چرا گوش نمی‌کنند؟ شما امام و پیشوای آنان هستید. فرمود: شما هم خود را از دوستان من می‌دانید، اما وقتی به شما گفتم که این جا نشینی، چون اهل کوفه نباید با ما تماس بگیرند، گوش نکردی و نشستی.^۱

از این جهت بود که امام رضا علیه السلام، حرف‌ناشنوی از یک امام را علت بعضی انحرافات می‌داند.

روی این بیان، از لحاظ فضای سیاسی و احساسی آن زمان، دور از انتظار نبود که عده‌ای تحت تأثیر قیام مختار قرار گرفته، به سخنان امام سجاد علیه السلام گوش ندهند و شرکت در قیام مختار را اشباع احساسات خود بدانند و اهداف خود را در آن جست‌وجو کنند تا از آن طریق، انتقام خون امام حسین علیه السلام را بگیرند.

روشن است که این هدف، به ویژه با سکوت امام سجاد علیه السلام، با پیروی و طرح امامت محمد حنفیه و یا دست‌کم نسبت‌دادن حرکت خود به پشتوانه تأیید صریح و یا ضمنی او تأمین می‌شد. ابن حنفیه نیز نه تنها از علویان سرشناس و دارای شخصیتی وارسته بود، بلکه سابقه پرچم‌داری جنگ‌های امام علی علیه السلام را نیز داشت؛ بنابراین، می‌توان گفت که ادعای مهدویت ابن حنفیه، از این باب نبوده که او از لحاظ شخصیت، این حق را کسب کرده که توده مردم او را به عنوان مهدی بپذیرند، بلکه نیاز مردم به وجود مهدی و منجی، موجب شد که بتواند آنان را از این

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۵.

طریق از استیلای امویان و ستم آنان رهایی بخشد؛ بنابراین دست به چنین طرح نادرستی زده، برخلاف سیره و سنت امامت، امام و پیشوا انتخاب نمایند.^۱

دیدگاه محمد حنفیه درباره امامت

از آن جا که محمد حنفیه در خانه علم، فرهنگ و امامت به دنیا آمده و در پرتو نور امامت رشد کرده بود، شخصیتی وارسته و با درایت بود. او فرزند امام علی علیه السلام بود که حضرت درباره او سخنان تحسین آمیزی فرموده و همچنین به او علاقه وافری داشته است؛^۲ از جمله، امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «محمد»ها اجازه نمی دهند به خدا نافرمانی شود». پرسیدند: «مسحمد»ها کیانند؟ فرمود: محمد بن جعفر، محمد بن ابی بکر، محمد بن ابی حذیفه و محمد بن امیر المؤمنین.^۳

او، در برابر امامت برادرانش امام حسن و امام حسین علیه السلام تمام و کمال تسلیم بود. از کار مختار - که او را به امامت برگزید - راضی نبود و به دعوت او پاسخ مثبت نداد و با او شرکت نکرد. هنگامی که «ابو خالد کابلی» از محمد حنفیه می پرسد: که آیا او امام واجب الطاعة است، به صراحت می گوید: امام بر من و بر تو و بر همه مسلمانان علی بن الحسین علیه السلام است.^۴

۱. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفاء)، ص ۵۱۸ و آقائوری، خامتگاه تشیع، ص ۲۴۹.

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۷۰.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴۵.

۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۵۹.

محمد حنفیه و اثبات امامت امام سجاد علیه السلام

برای این که امر امامت نزد همگان روشن و ثابت گردد، محمد حنفیه با امام سجاد علیه السلام در حضور جمعی درباره امامت به گفت و گو نشستند. محمد، امامت خود را مطرح می کند و امام سجاد علیه السلام می فرماید: شما امام نیستید، امام منصوص از طرف خداوند من هستم.

برای این که مسئله امامت امام سجاد علیه السلام مبرهن گردد، حضرت می فرماید: حجرالأسود را حَکَم قرار دهیم. کنار آن می روند و ابتدا به محمد حنفیه می فرماید: دستت را روی آن بگذار و مباحله کن. محمد، دست خود روی حجرالأسود گذاشته، مباحله نمود، اما هیچ صدایی از آن نشنید. سپس دست برداشت. امام علیه السلام دست خود را روی حجرالأسود می گذارد و سخن از حقانیت امامت می گوید؛ آن گاه، حجرالأسود به سخن آمده، به امامت علی بن الحسین علیه السلام شهادت می دهد. ابن حنفیه نیز در حضور جمعی، تسلیم امامت امام سجاد علیه السلام شده، به امامت او اقرار می کند،^۱ اما وقتی که از دسیسه مختار آگاه می شود، از این کار تبری می جوید.

بنابراین، محمد بن حنفیه، ادعای امامت نکرده و دیگران امامت را به او نسبت داده اند. او از این کار ناراضی بوده و بیزاری جسته، تا این که در سال ۸۱ هـ ق در سن ۶۵ سالگی، دیده از جهان بسته و در قبرستان بقیع، در

۱. همان، ص ۱۶۰؛ طوسی، الغیبه، ص ۱۸ و کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

حضور جمعی به خاک سپرده شده است. هرچند در محل دفن و مردنش اقوال مختلف است.^۱

۲. هاشمیه و مهدویت ابوهاشم بن محمد

از دیگر فرقه‌هایی که در زمان امام چهارم از امامت آن حضرت بیرون رفته، راه انحرافی را در پیش گرفته‌اند، فرقه هاشمیه است. این فرقه، قائل به امامت و مهدویت «ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه» بودند. آنان «ابوهاشم» را همان امام واجب‌الاطاعه دانسته، مدعی‌اند او امامی است که عالم به همه امور است؛ هرکسی او را شناسد، همانند کسی است که به خدا معرفت ندارد. این فرقه معتقدند که علوم ظاهری و باطنی که در امام علی علیه السلام بود، پس از او به فرزندش محمد حنفیه رسیده و بعد از او، به فرزندش عبدالله منتقل شده است.^۲

ادعای مهدویت «ابوهاشم» بعد از مردن او بوده؛ در حیات او چنین ادعایی نبوده و او نیز چنین ادعایی نکرده است. این فرقه اعتقاد داشتند که محمد بن حنفیه مرده، اما پسرش امام است و مهدی می‌باشد. او نمرده، بلکه غایب شده است. گزارش بعضی منابع حاکی از آن است که مهدویت ابوهاشم، از ساخته‌های عباسیان است. عباسیان با جعل این فرقه توانستند با مطرح کردن دروغین وصیت ابوهاشم به یکی از سران بنی‌عباس، حق حکومت را از آل علی علیه السلام به خاندان خود منتقل سازند و بدین وسیله، مردم

۱. مجتبی تونه‌ای، موعودنامه، ص ۶۲۴.

۲. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۳۸ و الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۸.

را به تبعیت از خود فراخوانند. این گروه هم، از گروه‌ها و فرقه‌های منحلّه و منقرض شده است.^۱

برخورد امام سجّاد علیه السلام با مدعیان مهدویت

بحران امامت در زمان امام سجّاد علیه السلام فرصتی برای سیاست‌بازان و مخالفان امام چهارم علیه السلام به وجود آورد که در آن زمان به این‌گونه انحرافات دامن زده و آن را پررنگ نمایند؛ انحرافی که در قیام مختار به وجود آمد (با وجود این‌که خوب آغاز کرده بود)، به انحراف کشیده شد، چون امامت محمد بن حنفیه را مطرح کرد. و همچنین در جریان این بحران بود که برای عده‌ای از دوستان امام در امامت آن حضرت تردید به وجود آمد. از آن جمله، «قاسم بن عوف» بود که میان امامت امام سجّاد علیه السلام و محمد حنفیه مردد شده بود. تا این‌که بعد از مدتی از این انحراف دست کشید و امامت آن حضرت را تأیید نمود.^۲

با رسوخ بعضی عقاید انحرافی در جامعه، امام سجّاد علیه السلام با وجود این‌که سخت تحت تعقیب و زیر نظر امویان بود، دست از هدایت و روشنگری برنداشت و به فکر آن بود که شیعیان را از مهلکه نجات داده، با منحرفان برخورد نماید.

امام سجّاد علیه السلام در چنین شرایط ناگوار اجتماعی، مهم‌ترین کار خود را در زمینه برقراری پیوند مردم با خدا به وسیله دعا آغاز کرد. او با این کار، خلأ

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۸.

۲. رجال کشی، ص ۱۲۸.

شخصیتی مردم را پر کرد و جراحات عمیقی را که توسط دست‌اندرکاران آل‌امیه بر حیثیت و شخصیت آنان وارد شده بود، التیام بخشید و برای فعالیت مردم در بعد معنوی، راهی پیش پای آنان قرار داد که در سایه آن توانستند انگیزه نیرومندی برای زنده ماندن پیدا کرده، یأس و خمودی مرگباری را که معمولاً در اثر فشار و خفقان اجتماعی دامن‌گیر مردم شده بود، از وجود خود بیرون برانند و دوباره آن شور و شادابی را - که عامل اصلی تحرک در زندگی است - به دست آورند. چنین بود که مردم تحت تأثیر روحیات عالی آن حضرت قرار گرفتند و شیفته روش او شدند؛ بسیاری از طالبان علم و دانش، در سلک راویان حدیث او درآمده، از سرچشمه زلال دانش او که برخاسته از علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام بود، بهره جستند.^۱

چنان‌که پیش از این اشاره شد، بنی‌امیه، زندگی سیاسی و اجتماعی اهل بیت را ختم شده تلقی کرده بودند، چون آن‌ها اگرچه با دقت و شیطنت‌های خاص خودشان با مسائل برخورد می‌کردند و در نتیجه ضعف روحی و اعتقادی مردم، غالباً در کارهای خود پیروز از آب در می‌آمدند. ولی با همه این زیرکی‌ها و شیطنت‌ها، از یک نقطه حساس غفلت ورزیده بودند و آن، وجود امام سجاد علیه السلام بود. آن حضرت، هرچند جوان بود و از نظر شهرت و نفوذ اجتماعی در سطحی نبود که روی وی حسابی بشود، اما از نظر روحی بسیار آراسته و در سطح بسیار بالایی بود؛ او برخلاف انتظار جامعه آن روز، فعالیت سیاسی و فرهنگی خود را در مدینه آغاز کرد. گرچه

۱. رک: رسول جعفریان، همان، ج ۱، ص ۱۶۳.

می‌بایست با توجه به وضعیت موجود شیعه، کار خود را از صفر شروع می‌کرد و مردم را به سمت اهل بیت علیهم السلام می‌کشاند، اما با هر وضعی بود، در این راه موفقیت زیادی کسب کرد.^۱

موقعیت امام سجاده علیه السلام در تاریخ، کاملاً تأیید شده است، زیرا آن حضرت موفق شد تا به شیعه، حیاتی نو بیخشد و زمینه را برای فعالیت‌های بعدی امام باقر و امام صادق علیهم السلام فراهم آورد. تاریخ گواه است که در طول ۳۴ سال فعالیت امام سجاده علیه السلام، شیعه یکی از سخت‌ترین دوره‌های حیات خویش را پشت سر گذاشت؛ دورانی که جز سرکوبی شیعه به وسیله امویان، چیزی در آن وجود نداشت.^۲ با توجه به این وضعیت سیاسی و اجتماعی شیعه، امام سجاده علیه السلام فرموده است: «تعداد محبین واقعی ما در مکه و مدینه به بیش از بیست نفر نمی‌رسید».^۳ به موضع‌گیری و برخورد امام سجاده علیه السلام در این دوران حساس می‌توان به گونه‌های مختلفی اشاره کرد که عبارتند از:

یکم) بیان احادیث

این روشی است که امام سجاده علیه السلام با نقل پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امامت از طریق امام علی علیه السلام که شیعیان آن احادیث را درست تلقی می‌کردند. بدین صورت، شیعیان اولین قدم‌های خود را در مخالفت با انحراف موجود برداشت.

۱. سید جعفر مرتضی، دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، ج ۱، ص ۶۱.

۲. ر.ک: رسول جعفریان، همان، ص ۱۷۰.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۲ و الفارات، ص ۵۷۳.

چنان که اشاره شد، با شیوه‌ای که امام سجاد علیه السلام در پیش گرفت، بسیاری از مردم تحت تأثیر روحیات عالیة آن حضرت قرار گرفته، در سلک راویان حدیث او در آمدند. چنان که ابن ابی الحدید، به نقل از یکی دانشمندان، امام علیه السلام را چنین توصیف می‌کند:

كان علي بن الحسين ثقة مأموناً كثير الحديث عالياً رفيعاً ورعاً؛^۱
علی بن الحسین علیه السلام ثقة، مورد اعتماد و دارای شخصیتی عالی و موقعیت اجتماعی خیلی بلند و با تقوا بود و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدران خود، احادیث بسیاری نقل فرموده است.

بیان احادیث امام سجاد علیه السلام از پدرانش، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنان موقعیتی به آن حضرت داده بود که حتی «ابن شهاب زهری» - که از شخصیت‌های معروف و از عالمان سرشناس زمان امام سجاد علیه السلام، و از وابستگان امویان بود - تحت تأثیر شخصیت آن حضرت قرار گرفته و با ولع تمام، از محضر آن حضرت بهره‌ها برده و او را با عبارات احترام‌آمیزی ستوده است.

در نامه‌ای که امام علیه السلام به زهری نوشته بود، وی را نصیحت کرده بود تا در موقعیت خود (به عنوان آلت دست حاکمیت اموی) تجدیدنظر کند.^۲ و حتی یک بار به خاطر اهانتی که به ساخت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام روا داشته بود، مورد سرزنش قرار گرفت.^۳ با این وجود راوی علوم امام سجاد علیه السلام بود که چنان که در کتب مختلف، نقل‌های او از آن حضرت فراوان

۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۷۴.

۲. حسن حرانی، تحف العقول، ص ۲۰۰.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۲.

دیده می شود؛^۱ او شیفته عبادت و خلوص حضرت سجاد علیه السلام بود، چنان که نقل شده:

زهري هر وقت که از علی بن الحسین علیه السلام یاد می کرد، می گریست و می گفت: «او زینت عبادت کنندگان است».^۲

با این تدبیر، مردم نیز به آن حضرت ارادتی وافر و علاقه فراوانی پیدا کرده بودند، به طوری که نقل شده قاریان مدینه هرگز بدون آن حضرت، به قصد شرکت در مراسم حج به مکه نمی رفتند تا آن که آن بزرگوار، مدینه را به همین قصد ترک گوید. وقتی او حرکت می کرد، هزار سوار به دنبال او به راه می افتادند.^۳

بنابراین، بیان احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تدبیر صحیح در پی گیری آن، برخورد قاطعانه و در عین حال بسیار مرموز و ساده، آرام آرام، جلوی بسیاری انحراف ها را گرفته، موقعیت شیعه و امامت امام سجاد علیه السلام را در جامعه آن روز تثبیت کرد و خط بطلانی بر مدعیان دروغین امامت کشید.

دوم) شیوه دعا و نشر آن

از دیگر موضع گیری های امام سجاد علیه السلام برای حفظ اندیشه شیعی و برخورد با منحرفان، شیوه دعا و نشر آن بود. هنگامی که جامعه دچار انحراف شد و روحیه رفاه طلبی و دنیا زدگی بر مردم غلبه کرد و فساد سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آن را در محاصره قرار داد و از نظر سیاسی

۱. ر.ک: ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۱.

۲. همان، ص ۱۳۵ و رسول جعفریان، همان، ص ۱۶۴.

۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۱۷.

هیچ روزنه‌ای برای رهایی از آن وجود نداشت، امام سجاد علیه السلام توانست برای بیان بخشی از عقاید خود، از شیوه دعا استفاده کند و بار دیگر تحرکی در جامعه برای توجه به معرفت، عبادت و بندگی خداوند ایجاد کند. گرچه ظاهراً مقصود اصلی در این دعاها، همان معرفت و عبادت بود، اما با توجه به تعبیری که وجود دارد، می‌توان گفت که مردم می‌توانستند از لابه‌لای این تعبیرات، با مفاهیم سیاسی مورد نظر امام سجاد علیه السلام آشنا شوند.

در میان دعاها، تعبیری وجود دارد که اغلب تکرار شده و آن «صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام» است. تکیه امام در پیوند دادن محمد صلی الله علیه و آله و آل او، امری است که خداوند آن را ضمن دستور بر صلوات رسول آورده و اهمیت زیادی برای بیان عقاید شیعی دارد. یکی از مفاهیم پیوند محمد و آل او، مفهوم امامت به صورت یک مفهوم شیعی و همان حقانیت خلافت و رهبری است که امام سجاد علیه السلام آن را در صحیفه خودش در مواردی مطرح نموده است؛ از آن جمله می‌فرماید:

پروردگارا! بر پاکان اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله درود فرست؛ کسانی را که برای حکومت و امامت برگزیدی و گنجینه‌های علوم خود و حافظان دینت گردانیدی؛ خلفای خود در روی زمین و حجت خود بر بندگان قرار دادی.^۱

در جایی دیگر فرموده است:

خداوند! مقام خلافت و امامت برای خلفای توست... خداوند! بر

دشمنان آنها که راضی به آن هستند و یا از آنان پیروی می‌کنند، لعنت

فرست.^۱

و باز فرموده است:

پروردگارا! درود فرست بر بهترین خلقت، محمد صلی الله علیه و آله و عترت برگزیده

او از میان بندگان. مرا از باورداران به پیامبران و امامان و از کسانی که

اطاعت‌شان را واجب کرده‌ای قرار ده.^۲

هم‌چنین، فرموده است:

پروردگارا! تو هر زمانی امام را پرچمی برای بندگان و چراغ

روشنگری در روی زمینت قرار دادی، فرمانبرداری از او را نیز واجب و

از نافرمانی او بر حذر داشته‌ای و بر امتثال امر او دستور فرموده‌ای و

دینت را تأیید کرده‌ای.^{۳ و ۴}

از دعاهای فوق به‌خوبی روشن می‌شود که امام سجاده علیه السلام در صدد

گسترش امامت از نظر اعتقادی شیعی بوده است. یکی از اقدامات

اهل بیت علیهم السلام در دوره‌های مختلف، آن بوده تا به مردم نشان دهند که

اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کسانی هستند و چه کسانی غیر از آنان، تا این

حد به او نزدیکند. شناساندن این کار و نمونه‌هایی از آن سبب شد تا عده‌ای

از دوستان نزدیک آن حضرت - که تردیدی برایشان پیش آمده بود - از کار

خود پشیمان شده، به حضور امام علیه السلام برسند و توبه نمایند. این شیوه امام علیه السلام،

۱. همان، دعای ۴۸.

۲. همان، دعای ۳۴.

۳. همان، دعای ۴۷.

۴. رک: رسول جعفریان، همان، ص ۱۸۹.

نه تنها برخورد با منحرفان امامت بود؛ بلکه نشان دادن راه هدایت با غلو و غلوگرایان نیز بوده است.

سوم) شیوه پرسش و پاسخ

روش دیگر امام سجاد علیه السلام در برخورد با منحرفان، ارائه راه، تحت عنوان پرسش و پاسخ است و یا بیان فرازی از صحبت‌هایی است که از آن حضرت شنیده شده و برای تبیین افکار و اندیشه‌ها، ارائه گردیده است. از نمونه آن پاسخ‌ها، پاسخ به سؤالی است که آن حضرت درباره صفات قائم آل محمد علیهم السلام فرموده است:

از صفات قائم ما این است که ولادتش مخفی می‌شود، تا جایی که گروهی می‌گویند او متولد نشده است.^۱

از موارد دیگر، پاسخ امام درباره پرسشی است که از چگونگی و کیفیت خروج و قیام، پیش از خروج امام زمان (عج) فرموده است. آن حضرت می‌فرماید:

به خدا سوگند! پیش از ظهور قائم ما، هر کس خروج کند، مثلش مثل جوجه مرغی است که پیش از درست شدن بال‌هایش از آشیانه بیرون رفته، وسیله بازیچه کودکان شود.^۲

از دیگر سخنان امام سجاد علیه السلام که نقل شده، سخنی است که امام علیه السلام به مناسبتی درباره امام و حجت خدا سخن گفته و در آن، به نقش اساسی امام

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵ و بشارت الاسلام، ص ۵۲.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۰۳ و الزام الناصب، ص ۱۳۷.

و حجت خدا در آن اشاره فرموده و آن‌گاه نکته اساسی آن را در یک حدیث کوتاه چنین فرموده است:

الإمامُ لا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُوماً وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيُعْرَفُ بِهَا، وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصاً؛^۱

جز معصوم، کسی شایسته امامت و رهبری نیست. و همچنین، عصمت یک نشان ظاهری نیست که همگان آن را بازشناسند؛ باید امام از طرف خدا تعیین و اعلام شده باشد.

با وجود فشار سیاسی بر امام علیه السلام و اوضاع آشفته و نابسامان دوران اموی، آن حضرت با درایتی خاص و تدبیری صحیح، توانست هسته اصلی عقیده شیعه را - که همان امامت و مهدویت است - حفظ نمایند و همچنین، افزون بر محاجّه‌ای که درباره امامت با محمد بن حنفیه و روشن کردن اذهان عموم داشت، با روش‌های مختلف دیگر نیز در تبیین و روشن شدن مسئله امامت اقدام نمود و راه‌های صحیح آن را ارائه کرد.

از امام صادق علیه السلام نیز در این زمینه بیانی رسیده که آن حضرت با عقیده منحرفان مهدویت «محمد بن حنفیه» برخورد نموده و راه صحیح آن را ارائه فرموده است. از آن نمونه، سید خُمیری است که از پیروان «کیسانیه» و از معتقدان مهدویت محمد حنفیه بوده که تا زمان امام صادق علیه السلام به همان عقیده انحرافی خود باقی بود؛ او نزد امام صادق علیه السلام از غیبت ابن حنفیه سخن گفت و او را امام غایب و مهدی موعود معرفی می‌کرد. امام علیه السلام با درایت خاص خود، با این عقیده برخورد نمود و چنان آن را تبیین کرد که

۱. صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۳۲.

سید حمیری، در همان جا دست از عقیده انحرافی خود برداشت و توبه نمود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «[سید!] آن (غیبت) حق است و لکن غیبت در دوازدهمین ائمه واقع می شود. او (محمد حنفیه) مرده است». سپس آن حضرت به دلایلی درباره مرگ او اشاره می فرماید: «پدرم امام باقر علیه السلام، شاهد دفن و خاک سپاری او بوده است...». پس از آن که حق بر او (سید حمیری) روشن شد، از امام علیه السلام درباره غیبت توضیح بیشتری خواست، و آن حضرت فرمود:

غیبت در ششمین فرزند من است؛ او دوازدهمین ائمه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد. اول آن ها امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آنان، قائم به حق «بقیة الله» در زمین و صاحب الزمان است. به خدا سوگند! اگر در پس پرده به اندازه عمر نوح علیه السلام بماند، از دنیا نرود تا ظاهر شود و زمین پر از ظلم و ستم را پر از عدل و داد نماید.

سید حمیری می گوید: وقتی این مطالب را از امام صادق علیه السلام شنیدم، تمام آن سروده هایم را درباره مهدویت محمد حنفیه باطل نمودم و سرود دیگری به جای آن خواندم:

سید! اگر حق بکند تو را هدایت

بینی ششمین امام و زایت

جعفر که ولی اعظم اوست

فرزند مهدب (مهدی) وصی است...!

فصل چهارم:

مدعیان مهدویت در زمان امام باقر علیه السلام

دوران امامت امام باقر علیه السلام، با ادامه فشارهای خلفای بنی امیه و حکام آن‌ها به شیعیان در عراق هم‌زمان بود؛ عراق در آن زمان مرکز اصلی شیعه بود و بیشترین راه تماس شیعیان با امام علیه السلام، در مراسم حج بود. این تماس‌ها یا در مکه صورت می‌گرفت و یا در بین راه مکه و مدینه واقع می‌شد. مسئله‌ای که در این زمان دامن‌گیر شیعیان شده بود، مشکل غلات و منحرفان امامت بود.^۱

از طرف دیگر، امام، مجبور به تقیه بود و بسیاری از شیعیان عراق در اثر فشار و اختناق موجود، انتظار داشتند که امام به عراق آمده، دست به شمشیر ببرد. امام علیه السلام در این جهت از خود هیچ واکنشی نشان نداد و همین کار باعث شد تا برخی از آن‌ها نسبت به امامت آن حضرت دچار تردید شوند البته دست‌های

۱. شیخ مفید، الاشارة، ص ۲۸۲.

انحرافی نیز در این کار دخالت داشتند؛ ازاین‌رو عده‌ای در انتخاب آن حضرت و برادرش زید، مردد شدند و این امر، موجب پیدایش انشعاباتی در شیعه گشت. در همین دوره و پس از آن، ریشه‌های گرایش به زید در میان شماری از شیعیان رشد کرد^۱ و سبب شد که شعبه‌ای بر شعبات شیعه افزوده گردد و انحرافی در میان شیعیان درباره امامت به وجود بیاید. در این جا به نمونه‌هایی از این انحرافات فرقه‌ای اشاره می‌شود:

فرقه زیدیه و مهدویت زید بن علی علیه السلام

زید از فرزندان امام سجاد علیه السلام است؛ گروهی او را مهدی موعود می‌دانند. پیدا شدن این‌گونه اعتقاد، تلقی نادرست از روایتی است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده که: «مهدی (عج)، از فرزندان امام حسین علیه السلام است؛ او با شمشیر قیام می‌کند و مادرش از بهترین کنیزان خواهد بود»^۲. هنگامی که زید، فرزند امام زین العابدین علیه السلام بر ضد دستگاه امویان قیام کرد، پیروان او ادعا کردند که وی همان مهدی موعود است؛ برای این‌که اولاً، او از نسل امام حسین علیه السلام بود و با شهادت قیام کرده و قیام او هم با شمشیر است و ثانیاً، مادر او نیز بهترین کنیزان است. این فرقه بدون این‌که به آثار و اوصاف دیگری که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود توجه کنند، او را مهدی موعود خواندند.

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. غیث نعمانی، ص ۲۸۸.

عوامل شکل‌گیری تفکر زیدی

فرقه زیدیه - که مستندات اعتقادی خود را روایات پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند، در تقسیم شیعیان، تا حدودی تبلیغات جدایی‌سازی سادات حسنی و حسینی بی‌نقش نبوده است؛ چنان‌که مهم‌ترین عامل ظهور زیدیه را نیز چنین تلقی کرده‌اند.^۱

روی این جهت، نمی‌توان گفت که زید، در این انشعاب فرقه‌ای به نام «زیدیه» دخالت مستقیمی داشته باشد. با این حال تردیدی نیست که شکل‌گیری و شکوفایی این گروه را در قیام‌های سیاسی و نظامی علویان بعد از وی و یا عمیق‌تر شدن رقابت‌ها و مخالفت‌های متقابل آنان و نیز برخی از متکلمان زیدی با امامان شیعه در عصر عباسی بتوان جست‌وجو کرد؛ برای این‌که، براساس بعضی از گزارش‌ها، چنین اندیشه‌ای پیش از قیام زید نیز وجود داشته و صاحبان این اندیشه بعد از شروع حرکت زید به او پیوستند.^۲ زیدیان نیز همانند «کیسانیه» از دل سیاست و تحولات سیاسی و بر محور امامت و رهبری او رویدند. این گروه در طی زمان و با تکیه بر برخی قیام‌های مردم‌پسند و ارائه مبانی و اندیشه‌هایی که زمینه و ظرفیت پذیرش آن کم نبود، برای خود استقلال نسبی در فقه و کلام به دست آوردند و ماندگار شدند. منشأ دیدگاه‌های ویژه آنان درباره امامت، نظیر پذیرش امامت مفضول، شرط قیام مسلحانه و فاطمی بودن برای امام و

۱. آقائوری، خاستگاه تشیع، ص ۲۵۷، به از نقل از عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۵۲.

اختلاف آنان با دیگر شیعیان و... از نتایج این نگاه است. از آثار تاریخی و فرقه‌شناسی نیز چنین به دست می‌آید که گروهی گفتند پس از درگذشت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام امامت در فرزندان آن دو باشند؛ پس هر که از فرزندان آن دو قیام کند و مردم را به خویشتن خواند، مانند امام علی علیه السلام، امام واجب‌الاطاعه است و امامت او از جانب خدا بر خاندان و خویشان وی و دیگر مردم بایسته است و هر که از وی سرپیچی کند یا مردم را به خویشتن خواند، تباہکار و کافر است. همچنین، هر که از فرزندان حسن و حسین علیهم السلام بنخواهد امامت کند و در خانه بنشیند، در راه روی خود بیند و دور از مردم و در پرده باشد، حق امامت ندارد. از این جهت بود که این گروه، هنگامی که زید بن علی بن الحسین علیه السلام در کوفه قیام کرد، به پیروی از او درآمدند و به امامت او گرویدند و همگی ایشان زیدیه نامیده شدند.^۱

از این روی، آنان عموماً در پی فرد یا افرادی از اهل بیت علیهم السلام بودند که بتواند به هر قیمتی که شده، عقده‌های متراکم آن‌ها را بگشاید و انتقام تاریخی آن‌ها را بگیرد. این انگیزه خصوصاً در زمان امام باقر علیه السلام - که دوران ضعف امویان بود - رشد کرد. بسیاری از مردم امیدوار بودند که امام باقر علیه السلام رهبری این نهضت را به دست می‌گیرد و قیام می‌کند، اما امام به این توقع عمومی پاسخ مثبت نداد. این واکنش، شیعیان را دچار حیرت کرد.

بعدها از امام صادق علیه السلام نیز چنین انتظاری داشتند؛ در حالی که در آن عصر، امام صادق نیز از دخالت در این‌گونه امور امتناع ورزید. این عمل امام، عده‌ای را مأیوس نمود و ساکت ماندند. عده دیگری نیز در اثر عمل

۱. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۶۵.

افراطی‌شان، می‌گفتند که امام صادق علیه السلام این فرصت طلایی را که برای شیعیان به وجود آمده بود، از دست داد.

بنابراین، عده‌ای افراطی که راه ناصوابی را برخلاف سیره امامان علیهم السلام در پیش گرفته بودند، از شرایط نامناسبی که برای امام معصوم پیش آمده بود، سوءاستفاده نموده، در نتیجه به دام تحریف و انحراف افتادند؛ به جای این که از امام واقعی استفاده نمایند و تابع نظر او باشند، امام و امامت را، طبق میل و عقیده ناصواب خود تفسیر نموده، آن را در خدمت خود می‌طلبیدند. این کارهای افراطی موجب شد که در کنار امامت امام محمدباقر علیه السلام، امامت زید، برادر آن حضرت را مطرح نمایند و از تمام محتویات و اوصاف امامت، فقط جنبه قیام مسلحانه آن را ترجیح دهند.

عقیده زید درباره امامت

زید بن علی بن الحسین علیه السلام، از جمله بزرگان اهل بیت علیهم السلام، زاهد، شجاع و متقی بود و غالب منابع از او به نیکی یاد کرده‌اند.^۱ برخی از محققان، حرکت زید را نه یک حرکت شیعی، بلکه یک حرکت اسلامی و به منظور احیای اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند و قیام زید را بنا بر اندیشه اهل تحقیق، بر سه دیدگاه بررسی نموده‌اند:

۱. دیدگاهی آن را منفی تلقی نموده، انحرافی می‌دانند و معتقدند که وی مخالفت صریح با امام معصوم کرده است.

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۵ و عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. دیدگاهی آن را از پیروان امام باقر علیه السلام دانسته، قیام او را از طریق آن حضرت می‌دانند و راه زید را با اندیشه زیدیان جدا می‌دانند.

۳. برخی، حرکت زید را حرکتی بر مبنای شیعی می‌دانند، ولی سخنی از تأیید امامان نمی‌گویند.^۱ در حقیقت، اندیشه‌ها و تحلیل‌های مختلف درباره زید، روایات گوناگونی است که در این باره وجود دارد و هر کدام روی آن تحلیل و برداشتی را ارائه نموده‌اند.

از یحیی بن زید نقل شده:

از پدرم (زید) از ائمه علیهم السلام سوال کردم، در پاسخ فرمود: ائمه دوازده نفرند. چهارتای آن‌ها گذشته و هشت‌تای آن‌ها باقی‌اند. گفتم: نام‌های آنان چیست؟ گفت: گذشتگان: امام علی، امام حسن، امام حسین و علی بن الحسین علیهم السلام. باقی ماندگان: امام باقر و... تا حضرت مهدی (عج) نام برد. سپس عرض کردم: ای پدر! مگر شما از آن‌ها نمی‌باشید؟ گفت: نه، ما از عترت هستیم.^۲

هم‌چنین محمد بن مسلم می‌گوید:

خدمت زید بن علی علیه السلام رسیدم و گفتم: گروهی گمان می‌کنند که شما صاحب امر و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هستید. گفت: نه، بلکه من از عترت هستم. پس صاحب این امر کیست؟ فرمود: هفتم از خلفا، صاحب این امر است و او (مهدی) از آنان است.

بعد از این جریان خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و با او این مطلب را در

۱. آقائوری، خاستگاه تشیع، ص ۲۵۶، به نقل از: نشار، منشأ الفکر الفلسفی اسلامی، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۸.

میان گذاشتم. حضرت فرمود: «صدق أخی، صدق أخی»؛ برادرم راست گفته است. (تأکید بر این قول نمود.) بعد از من هفت نفر وصی می آیند که نیز هفتم آن‌ها مهدی است. سپس حضرت گریه کرد و فرمود: ای محمد، زود است که برادرم را در کناسه به دار آویزند...^۱

در مورد دیگر نقل شده که گروهی درباره امامت اختلاف کرده، در حضور زید، امامت را به او نسبت دادند. زید گفت: اگر بنا باشد جهادی صورت گیرد، جهاد با من است و علم و امامت از پسر برادرم جعفر علیه السلام است.^۲

بنابراین، از این گونه روایات استفاده می شود که زید نسبت به خودش هیچ گونه ادعای امامت نداشته است؛ تنها عملی که موجب شده امامت را به زید نسبت بدهند، همان قیام مسلحانه او در جهت اقامه امر به معروف و نهی از منکر است. عده‌ای که از امامت، همان قیام مسلحانه را فهمیده‌اند می گویند که او امام و قائم آل محمد است؛ چون قیام به سیف (شمشیر) کرده است.

گروهی از تحلیل گران که قیام زید را در عرض امامت امام معصوم می دانند، به برخی از روایات استناد می کنند که قیام و خروج قبل از قیام حضرت قائم (عج) را ناپسند دانسته است. از آن جمله در بیان امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

تا زمان قائم ما، کسی از اهل بیت علیهم السلام خروج نمی کند که دفع ظلم نموده،

۱. همان، ص ۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۱۸.

حق ما را بگیرد، جز این که، این قیام، موجب گرفتاری و اندوه بیشتر ما می شود. هر پرچمی که پیش از قیام قایم ما برافراشته شود، پرچم طاغوت است.^۱

هنگامی که زید قصد قیام داشت، امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای زید! حقا که مثل قیام کننده از اهل بیت، قبل از قیام قائم، مثل جوجه ای است که هنوز بال در نیاورده و از لانه خود بیرون شده و وسیله بازی کودکان می گردد.^۲ بنابراین وجود چنین روایاتی، موجب تحلیل های مختلفی درباره زید شده است.

شخصیت زید در نگاه ائمه و علما

با وجود روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره درباره زید نقل شده، بسیاری از بزرگان و علمای شیعی از او به «زید شهید» یاد نموده اند. از آن نمونه:

۱. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که به امام حسین علیه السلام فرمود:

از صلب تو مردی به دنیا می آید که اسم او «زید» است. او و اصحابش (در روز قیامت) قدم روی گردن های مردم گذاشته، بدون حساب وارد بهشت می شوند.^۳

و باز فرموده است:

او (زید) قیام می کند و در کوفه کشته شده، در کناسه ای به دار آویخته

۱. کلینی، دوضه کافی، ص ۲۹۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۳ و مناقبه ج ۲، ص ۱۸۸.

۳. علامه امینی، القدير، ج ۳، ص ۶۹.

می شود، سپس از قبر خود خارج می شود و روح او که ابواب آسمان به روی او گشوده می شود، اهل آسمان و زمین از دیدن او به هیجان می آیند.^۱

۲. امیر مؤمنان علیه السلام وقتی در کوفه به محل صلیب و جای به دار آویختن زید می رسد، گریه می کند و اصحاب او نیز می گریند، سپس علت را از آن حضرت می پرسند، می فرماید:

مردی از فرزندان من در این جا به دار آویخته می شود. هر کسی به عورت او نگاه کند و به آن [کار] راضی باشد، خداوند او را با صورت به جهنم اندازد.^۲

۳. زید بر امام باقر علیه السلام وارد شد. وقتی امام او را دید، این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ»^۳ سپس فرمود: «به خدا قسم ای زید! تو از اهل آن هستی».^۴

۴. امام صادق علیه السلام می فرماید: [زید]، مؤمن، عارف، عالم و صادق است؛ هرگاه پیروز شود، وفا می کند، اگر مالک شود و تصرف بکند، می داند که چگونه رفتار کند و چگونه عمل نماید.^۵

زمانی که امام صادق علیه السلام از شهادت زید آگاه شد، فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، عمویم نزد خدا جزء عموهای خوب شمرده شده و عمویم

۱. همان.

۲. همان، ص ۷۰.

۳. مائده، آیه ۸.

۴. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵.

۵. رجال کشی، ص ۱۸۴.

برای ما، مرد دنیا و آخرت است. به خدا! عمویم رفت، اما شهید شد؛ همانند شهدایی که با رسول الله، امیر مؤمنان و امام حسین علیهم السلام شهید شده باشند. او به سوی خود دعوت نکرد، دعوتش به سوی «الرضا من آل محمد علیهم السلام» بود.^۱

۵. امام رضا علیه السلام فرموده است: زید از علمای آل محمد علیهم السلام بود؛ برای خدا به غضب آمد و با دشمنان خدا مجاهدت کرد و کشته شد.^۲
آنچه اشاره شد، نمونه‌ای از مجموعه احادیثی است که درباره شخصیت زید وارد شده است. افزون بر بیان و تأیید احادیث، بسیاری از علما از جمله شیخ مفید در ارشاد، خرازی قمی در کفایة الاثر، شهید اول در قواعد، مجلسی، حرعاملی و... از آن به عظمت و خوبی یاد کرده‌اند. علامه امینی رحمته الله در این باره می‌گوید:

بسیاری از بزرگان و علمای شیعی بر شخصیت مذهبی و علمی زید اتفاق نظر دارند و همگان برآنند که دعوت او، یک دعوت الهی و جهاد در راه خدا بوده است. حرعاملی نیز بر این اندیشه و باور است که علمای معاصر امامیه، جز خیر درباره زید ندارند.^۳

فرقه جارودیه و صالحیه

همزمان با اوج‌گیری مبارزات سیاسی زیدیه در قرن دوم، برخی متکلمان زید، با تأثیر پذیری از جو حاکم بر آن دوره، به طرح مباحث

۱. همان.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶.

۳. علامه امینی، القدير، ج ۳، ص ۷۱.

مختلف کلامی رو آوردند. این گونه نظرات آنان سبب پیدایش نخستین دسته‌بندی‌ها در میان زیدیه شد. انشعابات آنان پیش از هر چیز، به بحث امامت و رهبری جامعه بازمی‌گشت که به هر حال، آنان نیز از انشعابات جزئی و اختلاف درون‌گروهی بی‌نصیب نماندند.^۱ از آن نمونه می‌توان موارد زیر را بر شمرد:

یکم) جارودیه

فرقه‌ای از زیدیه، منسوب به «ابوالجارود زیاد بن سند» (۱۵۰هـ.ق) بودند که از عقاید وی تأثیر پذیرفتند. وی از اصحاب امام باقر علیه السلام و سپس از یاران امام صادق علیه السلام بود که بعد از قیام زید، به اردوی زیدیه پیوست و با طرح دیدگاه خاص در مسئله امامت، عده‌ای از زیدیان را گرد خود جمع کرد.

آنان پس از امام علی علیه السلام، به وجود نص به امامت حسین علیه السلام معتقد بودند. از آن پس عقیده به نص خاص نداشتند و امامت را حق فرزند امام حسن و امام حسین علیه السلام دانسته، شرط امامت آنان را خروج و قیام علیه ظالمان می‌شمردند و در مورد کسانی که بدون قیام و مبارزه مدعی امامت بودند، موضع تنیدی اتخاذ می‌کردند. آنان در مورد این که امام منتظر کیست، هم‌فکر نبودند، از این رو افرادی از صاحبان این فرقه نسبت به بعضی امامان زیدیه، همچون: نفس زکیه «محمد بن عبدالله»، (۱۴۵هـ.ق) و محمد بن قاسم بن عمر بن زین العابدین علیه السلام (۲۳۲هـ.ق) و یحیی بن عمر بن

۱. ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

زید (۲۵۰ هـ.ق)، معتقد به مهدویت شدند. از آن پس، ترک اعتقاد به امامان اثناعشریه به نظرگاه غالب زیدیه در طول قرن‌های بعدی تبدیل شد.^۱

دو) صالحیه

گروه دیگری از زیدیه، به رهبری حسن بن صالح بن حی (۱۶۸ هـ.ق) عقیده داشتند که امامت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، حق علی علیه السلام بود؛ چون خودش به اختیار خود کنار رفت، خلافت متقدمیان بلاشکال است. (گرچه فرقه زیدیه همه به این عقیده‌اند).

بنا به قول شهرستانی، این فرقه در فروع بر مذهب ابوحنیفه عمل می‌کنند. این فرقه، عقیده دارند که هر کس از فرزندان حسین علیه السلام شمشیر برکشد و دانا، عاقل و پرهیزکار باشد، امام است. از این جهت است که آنان قائل به امامت «صالح بن حی» شده، معروف به صالحیه گردیده‌اند.^۲ فرقه زیدیه، غیر از این موارد، به گروه‌ها و شعبه‌های مختلف دیگری نیز تقسیم گردید و هر کدام برای خود امامی را انتخاب نمودند. کتاب‌های ملل و نحل و فرقه‌شناسی از آن‌ها به تفصیل سخن گفته‌اند.

برخورد امام باقر علیه السلام با مدعیان مهدویت

در اثر عمل ناصواب منع نقل حدیث که تا سال (۹۴) ادامه داشت و از ۹۹-۱۱۴ نقل حدیث اوج گرفت، تفسیرها و تأویل‌هایی صورت گرفت که

۱. آقا نوری، نخواستگاه تشیع، ص ۲۷۰؛ فهرست رجال کثی، ص ۱۲۳ و الفرق بین الفرق، ص ۲۳.

۲. جواد شکوری، فرهنگ فرق اسلامی، ۲۹۶؛ تبصرة العوام، ص ۱۱۷ و الملل و النحل، ج ۱،

موجب تحریف و تغییرات اعتقادی شد. بسیاری از علمای وابسته به حکومت وقت، نیز در این تحریف نقش داشتند. از این جهت بود که امام باقر علیه السلام ضمن نامه‌ای به «سعد الخیر» از بعضی علما شکایت کرده، فرموده است:

احبار و رهبان را ببینید و بشناسید؛ احباری که کتاب خدا را از مردم کتمان و تحریف کردند و با تمام این احوال، سودی از کارشان نکرده، راه به جایی نبردند. اکنون همانند آن‌ها در این امت‌اند که الفاظ قرآن را حفظ کرده، حدود آن را تحریف می‌کنند.^۱

از آن جا که آغاز قرن دوم مصادف با دوران امام باقر علیه السلام بود، امام احساس کرد که باید با ابراز و اشاعه نظرات اهل بیت علیهم السلام در برابر انحرافات که به دلایل مختلف ایجاد شده، موضع‌گیری نماید.

آن حضرت که تنها نماینده مکتب اهل بیت علیهم السلام در آن زمان بود، با طرح دیدگاه‌های خود - که معرفی اعتقاد اصل اسلامی و شیعی است - با انحراف‌ها برخورد نمود و در برابر آنان موضع‌گیری کرد. یکی از نمونه‌های بارز موضع‌گیری امام علیه السلام آن است که همه را به بهره‌گیری از علم اهل بیت - که باب علم رسول خدا صلی الله علیه و آله است - فراخواند و فرمود که حدیث درست و راه صحیح فراگیری آن، نزد اهل بیت علیهم السلام است. چنان‌که در حدیثی فرموده است:

شَرِّقَا او غَرِّبَا، فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا؛^۲

اگر به شرق و غرب عالم بروید، علمی جز علم ما، نمی‌یابید.

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۲۹۲.

۲. محمد صفاری، بصائر الدرجات، ص ۹ و اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

همچنین به محمد بن مسلم فرموده است:

ای محمد (بن مسلم)! هر کس از این امت، بدون امامی آشکار و عادل و منصوب از جانب خدا، به سربرد، گمراه شده، به حیرت می افتد و اگر در این حال بمیرد، در حال کفر و نفاق مرده است.

ای محمد! سرمداران جور و ستم پیروانشان از دین خدا منحرف شده و خود به ضلالت افتاده، دیگران را به راه ضلالت می کشانند و کارهایی که انجام می دهند، به خاکستری می ماند که در روز توفانی، باد شدید بر آن وزیده باشد و از آنچه انجام داده اند، چیزی دستگیرشان نمی شود و این جز، گمراهی دورکننده از حق چیز دیگری نیست.^۱

نتیجه این کلام، در حقیقت معرفی جایگاه اهل بیت علیهم السلام و روشن ساختن قدرت حاکمه جور و فضای حاکم بر آن روز است، زیرا در مواردی تکیه گاه کلام امام باقر علیه السلام مکرر بر آن بوده که ولایت از نماز، روزه، حج و زکات جدا نبوده، پنج حکم از احکام اساسی اسلام است. چنان که فرموده است: «خدا مردم را به چیزی فرانخوانده که به پایه ولایت برسند، با این حال مردم چهارتا را گرفتند و ولایت را رها کردند.^۲

از دیگر برخوردهای قاطعانه امام باقر علیه السلام با انحرافات و معرفی جایگاه اهل بیت علیهم السلام آن است که روزی آن حضرت بر هشام بن عبدالملک وارد شد و به او به عنوان خلیفه و امیر مؤمنان سلام نکرد. هشام ناراحت شد و به

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۲. همان، ص ۱۸۳.

مردمی که در اطرافش بودند، دستور داد تا امام را در این مورد سرزنش کنند. پس از آن هشام به امام علیه السلام گفت:

همواره از شما اهل بیت، فردی شق عصای مسلمین کرده (اختلاف انداخته) و مردم را به امامت خود فراخوانده است.^۱ پس از آن به توییح امام پرداخته و مردم را امر به سرزنش آن حضرت کرد، ولی باز هم امام باقر علیه السلام از هدایت‌گری و روشن‌گری جایگاه اهل بیت و ولایت، غفلت نکرد و آن را این‌گونه معرفی کرد:

ایها الناس! این تذهبون و این یراد بکم بنا هدالله اولکم و بنا ختم آخرکم، فإن یکن لکم ملک معجل فإن لنا ملک مؤجلاً و لیس بعد ملکنا ملک لانا اهل بیت العاقبه، یقول الله: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۲؛

مردم! کجا می‌روید و به کجا رانده می‌شوید؟ شما در آغاز به وسیله ما اهل بیت هدایت شدید و سرانجام کار شما نیز با ما پایان می‌پذیرد. اگر شما زودتر زمام امور را در دست گرفتید، در پایان کار، اداره امت اسلامی به دست ما خواهد بود، برای این‌که ما خانواده‌ای هستیم که عاقبت با آنان است؛ خدا می‌فرماید: «عاقبت کار از آن پرهیزکاران است».

پس از این بیان، هشام دستور داد که آن حضرت را بازداشت نمایند، اما اندیشه ناب اسلامی - که همان اسلام حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت است - لحظات حساس و خطرناکی را بارها و بارها گذراند و در

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۷۱ و مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۸۰.

۲. همان، ص ۴۷۱.

شرایط بسیار سختی قرار گرفت، ولی تدبیرهای صحیح ائمه اطهار علیهم السلام موجب شد که این اندیشه، روزبه‌روز پرفروغ‌تر شده، جایگاه خود را در جامعه مسلمین نشان دهد. چنان‌چه امام باقر علیه السلام در موردی فرموده است: «شیعیان ما کسانی هستند که از ما و آثار ما و اعمال ما پیروی کنند».^۱ چون الگویی برتر از اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد، در شرایط انحرافی و آسیب‌های اجتماعی، تنها راه نجات، پیروی از اعمال و آثار اهل بیت علیهم السلام است.

اما یکی از مشکلات دوران امام باقر علیه السلام آن بود که حیات آن حضرت، با دوره‌ای هم‌زمان شده بود که برخی از اولاد امام حسین علیه السلام و فرزندان جناب زید، هوای خلافت و رهبری را در سر داشتند و برای تصدی رهبری امت خروج می‌کردند. امام علیه السلام شیعیان خود را در این جهت آگاهی و هشدار داد که گول شعارهای جذاب و فریبنده رانخورند و تا عصر قائم (عج) به چنین کاری دست نزنند. از جمله فرموده است:

از کسانی که از آل محمد علیهم السلام در صدد رهبری امت برآمده و قیام کنند، راه خود را جدا می‌سازند، آگاه باشید. برای آل محمد علیهم السلام و علی علیه السلام پرچمی هست و برای دیگران پرچم‌هایی. هرگز از خانه بیرون نروید (به قصد حمایت از آنها از منزل خارج نشوید) با هیچ یک از آنها خروج نکنید، تا مردی از اولاد امام حسین علیه السلام ظهور کند؛ پیمان پیامبری بر او، پرچم پیامبر در دست او و صلاح پیامبر با اوست.^۲ بعد از امام حسین علیه السلام نه امام خواهد آمد که نهمی آنها، قائم آنهاست.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۹۹.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۲۴ و اعلام الوری، ص ۴۲۷.

۳. الارشاد، ص ۲۳۸.

از دیگر برخوردارهای امام باقر علیه السلام با گروه‌های منحرفین از امامت، راه مناظره و ارائه فضایل و معرفی ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام بوده است. در باب مناظره، پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی، علمی و شرعی نیز وجود داشته که عده‌ای از این طریق آگاه شده، به هدایت بازگشتند، اما برخی دیگر بر همان جهل مرکب و لجاجت خویش باقی ماندند و راه گمراهی و انحراف در پیش گرفتند. در این جا به طور خلاصه به بعضی نکته‌ها اشاره می‌کنیم.

امام باقر علیه السلام در بعضی جاها اشاره به حجت‌های الهی پس از ظهور آدم علیه السلام دارد و می‌فرماید: «پس از ظهور آدم علیه السلام که سلسله انبیای الهی به وجود آمد، هر کدام در مرحله زمانی خود آیات و نشانه‌های الهی را در سمت هدایت بشریت و انسان‌ها به کار گرفته، دعوت به حق کردند. آنان هر کدام به نوبه زمانی خود، بشارت به نبی بعد از خود داشتند تا این که این رسالت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسید. زمانی که نبوت او پایان پذیرفت و روزگار او کامل گردید، خداوند به وی وحی فرستاد: ای محمد! نبوت تو به پایان رسیده و روزگار تو کامل شده است؛ پس ایمان، میراث علم و آثار نبوت تو را در اهل بیت خود، نزد علی بن ابی طالب قرار ده، به حقیقت این آثار از خانواده تو قطع نمی‌گردد؛ چنان که از خانواده انبیای گذشته - که بین تو و آدم است - قطع نگردیده است.

سپس امام علیه السلام در موردی دیگر به ولایت‌مداری خود و گمراهی و ادعای دروغین دیگران چنین اشاره دارد: «آن‌هایی که علم و استنباط علمی را در غیر ولایت امر و غیر از ذریه انبیا قرار دهند، به حقیقت مخالفت امر خدا را کرده‌اند؛ آنان گمان کرده‌اند که اهل علم و استنباط علمی‌اند، آن‌ها به خدا و رسولش دروغ گفته‌اند و از وصیت و اطاعت خدا و رسولش رو برتافته‌اند.

آنان به دروغ ادعای تفضل می نمایند، [آنان خود] گمراهند و پیروانشان را گمراه می کنند و تا روز قیامت بین آن ها حجتی نخواهد بود؛ بلکه حجت در آل ابراهیم است، چنان که قرآن کریم فرموده:

﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^۱

به تحقیق، ما به آل ابراهیم، کتاب، حکمت، نبوت و ملک عظیم دادیم.

در فراز دیگری امام علیه السلام خطاب به مردم می فرماید:

ای مردم! خداوند، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را پاک نموده و دوستی شما را مزد او قرار داده است. آگاه باشید و توجه کنید که خداوند ولایت و امامت را به خاندان و اهل بیت پیامبر داده و آنان را تا قیامت بر شما حجت قرار داده است. به آن ها روی آورید و به آنان تمسک جویند؛ آنان راه شما به سوی پروردگارند.^۲

امام باقر علیه السلام، با این که از نظر سیاسی و اوضاع اجتماعی، آزاد نبوده و حکومت وقت همه حرکات و گفتار آن حضرت را زیر نظر داشت، اما امام با تدبیری که داشت، در مواردی و به مناسباتی که زمینه سخن بوده و در مناظرات خود بنا دیگران، حقایق اهل بیت علیهم السلام را آشکار نموده و چهره مدعیان دروغین امامت و مدعیان تفضل را افشا کرده اند. و هم چنین به حقانیت خود و پیروان و شیعیانشان و گمراهی دیگران تأکید ورزیده اند و بر همگان ابلاغ حجت نموده اند که ولایت امر از آن خاندان پیامبر (ائمه اطهار علیهم السلام) است و آنان تا قیامت بر همگان حجت بوده، راه را به سوی پروردگار می نمایانند.

۱. نساء، آیه ۵۴.

۲. کافی، ج ۸، ص ۱۱۳ - ۱۲۰.

فصل پنجم:

مدعیان مهدویت در زمان امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در موقعیتی بود که تکیه گاه اصلی شیعه از نظر فکری و عقیدتی بر آن حضرت بوده و بخش بزرگی از احادیث و علوم اهل بیت علیهم السلام توسط این امام انتشار یافته است. امام صادق علیه السلام وظیفه مهم حفظ و صیانت شیعه از انحرافات را در رأس برنامه های خود قرار داده بود و بدین ترتیب جلوی انحرافات موجود عصر خود را می گرفت.^۱

عمرو بن المقدم می گوید: «هنگامی که جعفر بن محمد علیه السلام را دیدم، فهمیدم که او از نسل و بقایای پیامبران است»^۲. در فاصله ای که بین امویان و عباسیان اختلاف افتاد، فرصتی برای امام دست داد تا علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام را انتشار دهد، اما با حاکمی از حاکمان عباسی (منصور) همزمان بود که او همواره درگیر مبارزه با علویان بود و می کوشید تا شخصیت فقهی و علمی امام صادق علیه السلام را با مطرح کردن فقهای اهل سنت مثل مالک بن انس، کم رنگ جلوه دهد. این حرکت منصور ناشی از علاقه وی به مالک نبود بلکه می خواست بنا

۱. ر.ک: جعفریان، همان، ص ۲۴۳.

۲. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴.

نمایش مالک آتش کینه و حسد خود را نسبت به امام صادق علیه السلام فرو نشانند. یکی از مشکلات دوران آن حضرت، آن بود که گسترده‌گی اصحاب ایشان، وسعت جریان تشیع در آن زمان و سپری کردن بحران‌ها، طبعاً ناهماهنگی‌ها و اختلافاتی را به همراه داشت.

در دوران امام صادق علیه السلام فرقه‌گرایی شیعیان نیز ادامه داشت. افزون بر آن، در گیرودار درگیری‌های سیاسی میان پاره‌ای از شیعیان، تمایلاتی به حکومت تازه پا گرفته عباسیان - که پیش از آن در محافل شیعیان حضور جدی داشتند - دیده می‌شد و این، خود بر اختلاف شیعیان می‌افزود. جریان زیدیه از عوامل دیگری بود که از زمان امام باقر علیه السلام شکل گرفته بود، پیدایش حرکت‌های انقلابی آنان، بسیاری از شیعیان سیاسی و تندرو را جذب خود کردند. در برابر آن‌ها کسانی نیز بودند که به نوعی میان زیدی‌ها و مذهب جعفری مردد بودند.

از گرفتاری‌های دیگر زمان امام صادق علیه السلام، شکل‌گیری مهدویت امام باقر علیه السلام بود که عده‌ای از شیعیان، امامت امام صادق را انکار کرده، امام باقر علیه السلام را مهدی می‌دانستند و قائل بودند که او زنده است و روزی ظهور خواهد کرد^۱. در این جا لازم است به نمونه‌هایی از تحولات و بحران‌های دوران امام صادق علیه السلام اشاره شود:

فرقه باقریه و مهدویت امام باقر علیه السلام

فرقه باقریه گروهی از شیعیان بودند که به رجعت و مهدویت امام محمد

۱. ر.ک: رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۱، ص ۲۴۵ و ۲۵۲ و رجال کشی،

باقر علیه السلام معتقد بودند؛ این گروه رشته امامت را از امام علی علیه السلام به نواده او، بنا بر وصیت پدرش (علی بن الحسین علیه السلام) به امام باقر علیه السلام منتهی کردند و او را «مهدی منتظر» خواندند؛ و هنوز هم بر این عقیده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط جابر، این پیام را به امام باقر علیه السلام رسانده است.^۱

جابر بن عبدالله انصاری، آخرین نفر از اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که در سن پیری و نابینایی درگذشت. وی به دنبال امام باقر علیه السلام که در آن وقت کودک بود، در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت: «یا باقر، متی القاک؛ ای حضرت باقر علیه السلام کی تو را خواهم دید؟» روزی در یکی از کوچه‌های مدینه به آن حضرت برخورد و او را به سینه خود چسباند و سر و دستش را غرق بوسه کرد و گفت: «ای پسرک من! جد تو رسول خدا، به تو سلام رسانده». ^۲
«باقریه» می‌گویند: «چون جابر مأمور رساندن سلام از طرف جدش به وی بود، آن حضرت «مهدی منتظر» است»^۳. از این جهت بود که گروه باقریه امامت امام صادق علیه السلام را انکار کرده، پایان امامت را به امام باقر علیه السلام می‌دانستند. بنابراین، به نمونه‌ای از شیوه‌های برخورد با فرقه باقریه و فرقه‌های زیرمجموعه انحرافی زیدیه اشاره می‌کنیم.

برخورد امام صادق با فرقه‌های انحرافی و مدعیان مهدویت

در دوران حیات امام صادق علیه السلام حوادث مهم سیاسی و اعتقادی رخ داده که از آن جمله انکار امامت امام صادق علیه السلام، قیام و جنبش علویان (قیام

۱. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۶.

۳. شهرستانی، همان، ص ۱۸۳ و فرهنگ فرق اسلامی، ص ۹۶.

زید بن علی علیه السلام در سال ۱۲۲ هـ. ق و قیام محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه و برادرش ابراهیم در سال‌های ۱۴۵ و ۱۴۶ هـ. ق) و جنبش عباسیان بود.^۱

امام صادق علیه السلام همانند پدر بزرگوارش به شدت با انحرافات برخورد می‌کرد. چنان‌که طی سال‌ها تلاش؛ یعنی از زمان امام علی علیه السلام تا امام باقر علیه السلام محبوبیتی برای اهل بیت علیهم السلام پدید آورده بود. تشیع، در عراق و برخی از نقاط دیگر رسوخ کرده بود. دست‌هایی از درون سیاست‌بازی‌های وقت می‌کوشیدند تا به وسیله حرکت‌های انحرافی با رخنه در درون شیعه، آن را از داخل متلاشی کنند. قیام علمی امام صادق علیه السلام در جهت حفظ شیعه و حرکت در نفی عقیده‌های انحرافی، از جمله عقیده دروغین مهدویت، از مهم‌ترین اقدامات امام صادق علیه السلام برای حفظ فرهنگ اصیل اسلامی در پرتو امامان شیعه بود.

از آن جایی که جریان مهدویت امام باقر علیه السلام در زمان حیات آن حضرت نیز مطرح بود، امام باقر علیه السلام در برخورد با این عقیده انحرافی فرمود: «عده‌ای به خیال خام خود، مرا مهدی می‌پندارند، در حالی که من به اجل خود نزدیک‌تر از آنم که آن‌ها ادعا می‌کنند.»^۲ همچنین از آن حضرت پرسیدند که آیا او قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است؟ در پاسخ فرمود: «چگونه ممکن است من او باشم؛ در حالی که من به ۴۵ سالگی رسیده‌ام؟! صاحب این امر به جوان شبیه‌تر خواهد بود.»^۳

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۸.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۶.

جابر جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم که امام بعد از او کیست؟ دست روی شانه فرزندش ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام) زد و فرمود: «به خدا سوگند! فرزندانم بعد از من امام است.»^۱

بر این مبنا، امام صادق علیه السلام نیز با جریان های انحرافی برخورد نموده است. بنابه نص امام باقر علیه السلام، امامت امام صادق علیه السلام تثبیت و مدعیان دروغین نفی گردیدند و امام صادق علیه السلام به عنوان ششمین امام شیعیان، نزد شیعیان راستین و علاقه مندان اهل بیت علیهم السلام نظرها را به سوی خود جلب کرد.

بعد از نفی این جریان (مهدویت امام باقر علیه السلام) اواخر دهه دوم از قرن دوم، قیام زیدیه وجود آمد که پس از کشته شدن او، جریان انحرافی فرقه زیدیه، موجودیت خود را در عراق آغاز کرد و آشوب فکری را در میان شیعیان به وجود آورد. پس از قیام زید و فرزندش یحیی، به ویژه روی کار آوردن یکی از بنی الحسن به نام محمد بن عبدالله (نفس زکیه) این ها به تدریج گروهی از شیعیان را نیز به دور خود جمع کردند و عنوان زیدیه بر آنان اطلاق گردید.^۲ از آن پس میان جعفری ها و زیدی ها اختلاف شدیدی به وجود آمد. از این جا بود که امام صادق علیه السلام در برابر این جریان هایستاد و موضع گیری کردند. از آن نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

یکم) برخورد امام صادق علیه السلام با ادعای مهدویت محمد بن عبدالله (نفس زکیه):

امام صادق علیه السلام وقتی که از این ادعا با خبر شد، در برابر آن واکنش نشان

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۳۰؛ اعلام الوری، ص ۵۱۸؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۷ و الارشاد، ص ۱۸۱.

۲. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۳.

داد و با عبدالله بن حسن (پدر محمد) به گفت و گو نشست و خبر داد که فرزند او مهدی نیست و حیف است که به این زودی کشته شود و خلافت به دست دیگران (فرزندان عباس) بیفتد. به او فرمود: «گمان می کنی که پسر ت همان مهدی موعود است؟ چنین نیست و وقت آن نرسیده است.» عبدالله از این کلام امام به خشم آمده، گفت: من به خلاف آنچه تو می گویی معتقدم. والله! خداوند تو را بر غیب خویش آگاه نکرده است. تو را حسد فراگرفته و واداشته که به پسر من چنین نظری داشته باشی. امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: «به خدا سوگند! حسد مرا وادار نکرده» سپس دست بر شانه عبدالله زد و فرمود: «این خلافت به شما نخواهد رسید و به زودی هر دو پسر ت (محمد و ابراهیم) کشته می شوند.»^۱

دوم) برخورد امام صادق علیه السلام با ابوسلمه و ابومسلم خراسانی:

امام صادق علیه السلام در برابر عملکرد و اقدام بی جای آن دو - که از آن

۱. عبدالله (پدر محمد نفس زکیه) در سال ۱۲۰ هـ.ق، پیش از این ادعا نیز برخورد قاطعی را از امام صادق علیه السلام به عملکرد پسرش (محمد) دیده بود؛ شاید از آن جهت بود که گفتار و عملکرد امام صادق علیه السلام را حمل بر حسد کرد. آن برخورد امام علیه السلام این بوده که آن حضرت در سال ۱۲۰ هـ.ق، پیش از سقوط امویان، دپداری سری با عناصر رهبری خاندان عباسی همچون سفاح و منصور داشته تا درباره موقعیت اهل بیت علیهم السلام را با آنها بحث کند. در این دیدار، حاضران خواستار تشکیل قیام زیرزمینی و مخفی شدند تا امویان را ساقط کنند. در این جلسه مدعیان حقوق حسینیان توسط عبدالله (پدر محمد) مطرح شد و خواست از امام صادق علیه السلام برای حمایت فرزندش محمد نفس زکیه تأییدی بگیرد. امام علیه السلام با آن مخالفت کرد و آن را تأیید ننمود. امام صادق علیه السلام با همان درایت خاصی که داشت، از همان ابتدا به قصد پلید این بنا پی برد و با آن برخورد کرد و از آن حمایت نکرد، زیرا در حقانیت امام علیه السلام با نصوصی که از طرف امام باقر علیه السلام بود، جای هیچ تردیدی نداشت. همچنین، امام صادق علیه السلام به قصد شوم عباسیان نیز پی برده بود که آنان فقط چنین ادعایی دارند که: «الرضا من آل محمد علیهم السلام». علی مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۸۱ و مقاتل الطالبین، ص ۲۰۹ و ۲۴۲.

حضرت همکاری خواسته بودند - نیز واکنش نشان داد و آنان را تأیید نکرد. عکس العمل آن حضرت از این جهت بود که در مسئله قیام و خروج، بدون فرهنگ‌سازی و آگاهی کافی از اندیشه امامت و بدون توجه به موقعیت زمانی و آمادگی لازم، جز شکست، نتیجه‌ای نخواهد داشت، زیرا به راه انداختن یک جریان شیعی فراگیر، اعتقاد کافی به امامت لازم دارد تا حصول به پیروزی ممکن باشد و الا یک اقدام ساده و شتاب زده، نه تنها دوام نمی‌آورد، بلکه فرصت‌طلبان از آن بهره بیشتری می‌برند. چنان که در جریان حرکتی که زید بن علی علیه السلام و پس از آن یحیی بن زید در خراسان به آن دست زدند، بنی عباس بیشترین بهره را برده، در عمل، خود را به عنوان مصداق شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» تبلیغ کردند. از این جهت بود که بنا به طرف داری از جانشینی ابوهاشم بن محمد حنفیه، همه را به قتل رساندند.^۱

سوم) برخورد امام صادق علیه السلام با فرقه صالحیه:

امام صادق علیه السلام با زیرمجموعه دیگری از زیدیه - که پیروان حسن بن صالح، معروف به «صالحیه» بودند - برخورد نمود و در برابر اندیشه آن‌ها از خود عکس العمل نشان داد. حسن بن صالح با جمعی از پیروانش خدمت امام صادق علیه السلام رسید و آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲ را تلاوت کرد و از امام پرسید که مفهوم این آیه چیست؟ هدف از این پرسش آن بود که بداند اطاعت از خدا و رسول در کجا مصداق دارد و مصداق اولی الامر چه کسانی اند. امام صادق علیه السلام در برخورد با این اندیشه فرمود: مقصود از «اولی الامر» علما هستند و مقصود از علما، امامانی از ما

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. نساء، آیه ۵۹.

اهل بیت علیهم السلام است»^۱.

امام صادق علیه السلام، افزون بر این که با این گونه عقیده‌های انحرافی برخورد عملی داشته، روایاتی را نیز که درباره قیام‌ها و خروج به نام مهدویت و آل محمد علیهم السلام بوده باشد تقبیح نموده و آن را خلاف هدایت معرفی کرده است. از آن جمله فرمود: «خروجی که قبل از قیام حضرت مهدی (عج) صورت گیرد و از مردم به نام مهدی بیعت بگیرد، محکوم به شکست است و طاغوت خواهد بود»^۲. و یا این که: «هر بیعتی که پیش از ظهور قائم (عج) انجام پذیرد، بیعت با او، بیعت نفاق، مکر و حيله است»^۳.

بنابراین، دوران امام صادق علیه السلام از آن جهت که دوران حکومت نوپای عباسیان بود، اندیشمندان و صاحبان آرا از آن استفاده نموده، هر کدام می‌خواستند اندیشه‌های خود را اظهار کنند و به دنبال تثبیت آن بودند و تلاش می‌کردند که یا آن را از میان بردارند و یا آن را انحرافی جلوه دهند. از این جهت بود که یک عده ناآگاهانه در دام تزویر و سیاست‌بازی‌ها افتادند و با وجود امام صادق علیه السلام راه انحرافی را در پیش گرفتند. از این جا بود که آن حضرت، براساس درک از واقعیت‌ها، با هر کدام از گروه‌ها و فرقه‌های انحرافی برخورد نمود و در برابر عقیده و اندیشه آنان عکس‌العمل نشان داد. و در گفتارهای خود آن‌ها را جریانی انحرافی معرفی کرد و عقیده صحیح را ارائه نمود.

۱. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۳. سید مصطفی کاظمی، بشارت الاسلام، ص ۲۶۸.

فصل ششم:

مدعیان مهدویت در زمان امام کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام پس از شهادت پدرش امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ ه. ق، رهبری شیعیان را برعهده گرفت و عمر شریف خود را در مدینه و بغداد گذراند. در میان شخصیت‌های علمی موجود در عصر آن حضرت، کسی را توان برابری با وی نبود و از نظر علم، تقوا، زهد و عبادت، سرآمد روزگار خویش به شمار می‌آمد. آن حضرت به علت عبادت و اجتهادش، «عبد صالح» خوانده می‌شد. محدثان شیعه و سنی از آن حضرت به خوبی یاد و توصیف کرده‌اند.^۱

با این وجود، در عین این که مقام علمی و شخصیت معنوی امام کاظم علیه السلام نزد همگان معلوم بود، در اثر فضای حاکم بر جامعه، مشکلاتی درباره امامت در زمان آن حضرت به وجود آمد. از آن جایی که امام صادق علیه السلام در حیات خود، عظمت زیادی میان

۱. ر. ک: رسول جعفریان، همان، ص ۳۷۵ و تهذیب التهذیب ج ۱، ص ۳۳۹

مردم داشت، حکومت عباسیان در اواخر عمر آن حضرت، او را شدیداً زیر نظر گرفت و تحت فشار سیاسی قرار داد. این فشار، سبب شد تا سردرگمی خاصی میان شیعیان درباره امامت، در زمان امام کاظم علیه السلام پدید آید؛ اختلافاتی که معمولاً میان شیعیان به وجود می‌آمد ناشی از تعیین امام بعدی بود. از طرفی، بعضی از فرزندان امام ششم که ادعای امامت داشتند، مزید بر علت شدند. گروهی نیز داعیه مهدویت امام صادق علیه السلام را سر دادند که آن حضرت زنده است و غیبت نموده و روزی ظهور خواهد کرد. پراکندگی شیعیان، خود مشکل دیگری بود، زیرا آن‌ها در شهرهای دور و نزدیک زندگی می‌کردند و کسب اطمینان درباره امام واقعی برای آنان دشوار بود. فشارهای سیاسی اواخر عمر امام صادق علیه السلام نیز سبب شد که آن حضرت، جز با افرادی خاص درباره امام بعد خود سخن نگوید. این عوامل دست به دست هم داد تا انشعاب‌هایی پس از شهادت امام صادق علیه السلام ایجاد شود؛ تا جایی که یکی از اصحاب امام کاظم علیه السلام گفته است: «ذهب الناس بعد ابي عبدالله علیه السلام یمیناً و شمالاً»^۱

بنابراین، پس از شهادت امام صادق علیه السلام (۱۴۸ هـ. ق) جز آن دسته از اصحاب و بزرگان شیعه که امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را پذیرفتند و در حلقه معتقدان به امامت اثناعشری درآمدند، دیگر انشعاب‌های شیعی به چند گروه و دیدگاه تقسیم شد که در این جا به طور خلاصه اشاره می‌شود:

۱. همان، ص ۳۷۹؛ مستند امام کاظم علیه السلام، ص ۳۹۰ و عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱.

یکم) فرقه «ناووسیه»

فرقه ناووسیه، گروهی هستند که شهادت امام صادق علیه السلام را انکار و ادعای مهدویت وی را مطرح کردند و هیچ کسی را بعد از آن حضرت امام ندانستند. به این دسته که به نام پیشوایشان عجلان بن ناووس منسوبند، «ناووسیه» گفته شده است.^۱

دوم) فرقه فطحیه (افطحیه)

گروهی دیگر که شامل بخشی از شیعیان بودند، به امامت عبدالله، معروف به افطح، بزرگ ترین فرزند بازمانده پس از امام صادق علیه السلام معتقد شدند. گرچه او بیشتر از هفتاد روز پس از پدرش زنده نماند. دلیل آن ها این بود که جانشین امام باید فرزند ارشد او باشد. گزارش دیگر این است که چون سردسته این گروه عبدالله بن افطح بود، از این جهت معروف به افطحیه شدند.^۲

سوم) فرقه سمطیه

این فرقه به امامت فرزند دیگر امام صادق علیه السلام به نام محمد (ملقب به دیباج) روی آوردند؛ چون سردسته این ها یحیی بن ابی سمیط بود، از آن

۱. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۷.

۲. رجال کتبی، شماره ص ۴۷۳.

جهت به آنان «سمطیه» می‌گویند. از آن جایی که محمد خود چنین ادعایی نداشت، این فرقه به زودی منقرض شد.^۱

چهارم) فرقه اسماعیلیه

چهارمین و مهم‌ترین فرقه انشعابی دوران امام کاظم علیه السلام، همان هواداران و معتقدان اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام بودند؛ این فرقه عقیده دارند که اسماعیل فوت نکرده و از باب تقیه، مرگ را به او نسبت داده‌اند و او مهدی موعود است که روزی پس از غیبت، ظهور خواهد کرد. برای این که به او آسیبی نرسد، امام صادق علیه السلام او را از دید مردم پنهان کرد.^۲

فرقه‌نگاران، سه انشعاب‌های نخست را فرقه‌های منقرض شده به شمار آورده‌اند. از میان فرقه‌های انشعابی زمان امام کاظم علیه السلام، تنها فرقه‌ای که توانست به هر دلیلی به حیات خود ادامه دهد، اسماعیلیه بود.

شکل‌گیری اسماعیلیه

آغاز انشعاب این فرقه از زمان امام صادق علیه السلام بود. بسیاری از مورخان و فرقه‌شناسان، نوع شکل‌گیری این عقیده را، رابطه پنهانی آن‌ها با برخی از غالیان شیعه می‌دانند که آن‌هم مربوط به جریان سیاسی بوده است. ابوالخطاب - که از اصحاب امام صادق علیه السلام بود - پس از بی‌اعتمادی امام به او، طرد شد و جزء غالیان قرار گرفت. او می‌خواست با دسیسه سیاسی و با

۱. خامتگاه تشیع، ص ۲۹۲.

۲. رجال کشی، ص ۲۴۴ و ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۸۵.

مطرح کردن امامت اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام، خدش‌های در امامت شیعه به وجود آورد تا عده‌ای را منحرف کرده، آنان را معتقد به امامت اسماعیل کند.^۱

گزارش دیگری از جریان اسماعیلیه حاکی از آن است که آنان قبل از انشعاب مذهبی، یک جنبش سیاسی بودند که مقاصد سیاسی و اجتماعی خود را در دین جست‌وجو می‌کردند و در نظر گرفتن معانی باطنی برای آیات قرآن نیز ابزاری بود برای تفسیر دلخواه از قرآن، در خدمت مقاصد سیاسی و اجتماعی خود.^۲ آغاز تفکر باطنی آن‌ها نیز همان زمان امام صادق علیه السلام بوده که به وسیله غلات شیعه رهبری می‌شدند. ابوالخطاب که نسبت رهبری به آن دارد، در مواردی از سوی امام صادق علیه السلام لعن شده است. از این جهت است که به فرقه اسماعیلیه، «خطابیه» نیز گفته شده است.^۳ برخی از محققان دیگر، همانند «لوئی مانسیون» و «هانری کربن» نیز «خطابیه» و «اسماعیلیه» را یک گروه دانسته‌اند که از طریق «ابوالخطاب» رهبری می‌شد.^۴

نتیجه این که ظهور اسماعیلیه، بی‌ارتباط با غالیان و سیاست‌بازانی در پوشش غلو نبوده است. گرچه اسماعیلیان مدعی طرد ابوالخطاب و لعن او از طرف امام صادق علیه السلام هستند و خود را از آن جدا می‌دانند، ولی دست کم از این ارتباط ناگزیرند که در آغازین سال‌های ظهور اسماعیلیان مروجان

۱. جاسم حسین، تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص ۶۴.

۲. ر.ک: خامتگاه تشیع، ص ۲۹۹.

۳. جعفر سبحانی، تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۳۳.

۴. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۸.

واقعی آنها، سیاست‌بازانی در پوشش غلو و باطن‌گرایی و یا غالیانی با لباس سیاست بوده‌اند. همچنین ظهور و رشد کلامی آنان، ریشه در رقابت سیاسی‌ای بود که با دولت عباسیان داشتند و ابوالخطاب نیز در آن نقش داشته است.^۱

برخورد امام صادق علیه السلام با فرقه اسماعیلیه

عده‌ای در زمان امام صادق علیه السلام گمان می‌کردند که رهبر آینده شیعیان از آن اسماعیل خواهد بود، چرا که فرزند ارشد بود، اما او در زمان حیات پدرش درگذشت.

با این حال، عده‌ای بعد از شهادت امام صادق علیه السلام مدعی مهدویت او شدند. علت این کار نیز، همان فشار سیاسی بر امام بود که نتوانست امام بعد از خود را علنی و برای همگان معرفی نمایند. از این رو سودجویان سیاسی از این موقعیت استفاده کرده، او (اسماعیل) را به عنوان امام مطرح کردند و این شعار را به خورد همگان دادند که: «الامامة فی اکبر من ولد الامام». ^۲ از آن جایی که امام صادق علیه السلام به این عقیده انحرافی پی برده بود، در زمان حیات خود به آن واکنش نشان داد و برخورد نمود که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام با درایت و تدبیری که داشت، با موضع‌گیری و برخورد با آن، از فتنه‌های پس از خود خبر داد و راه‌های پیشگیری آن‌ها را ارائه داد. زراره می‌گوید:

۱. محمد کاظمی، جهاد شیعه، فی عصر العباسی، ص ۲۳۵.

۲. فرق الشیعه، ص ۷۹.

زمانی که اسماعیل از دنیا رفت، امام صادق علیه السلام داود بن کثیر رقی، حمزان، ابابصیر و... را که [تعدادشان] به سی نفر می رسید دعوت کرد. به داود فرمود: رو اندازی را که بر چهره اسماعیل است، بردار. داود برداشت. حضرت فرمود: دقت کن، آیا او زنده است یا مرده؟ داود گفت: مرده است. سپس به هر کدام از حاضران در مجلس دستور داد تا همه ببینند. وقتی که آخرین فرد از آن ها ملاحظه کردند، فرمود: خداوندا، تو شاهد هستی! سپس به غسل و کفن او دستور داد. بعد از آن که کفن کرد. به مفضل فرمود که چهره او را باز کند و فرمود: بین زنده است یا مرده، گفت مرده است. باز هم همگان آن را دیدند و شهادت دادند که او مرده است. سپس فرمود: بدانید و همه شاهد باشید که اسماعیل مرده است. همگان گفتند: بلی! و همه از این کار تعجب کردند. باز فرمود: خدایا تو شاهد بر همه این ها هستی. وقتی او را در قبر گذاشت، قبل از گذاشتن لحد و بعد از آن، قبل از خاک ریختن و بعد از آن، این عمل را تکرار نمود. در پایان فرمود: خداوندا تو شاهد هستی؛ به زودی عده ای به دنبال امر باطلی می روند که می خواهند نور تو را خاموش کنند. سپس اشاره به امام کاظم علیه السلام نموده، فرمود:

﴿وَاللَّهُ مِتْمٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۱

خداوند نورش را کامل می کند، گرچه کافران از آن ناخوشایند باشند.

همچنین، از فیض بن مختار نقل شده که نزد امام صادق علیه السلام بود و آن

۱. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۸۷ و مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۶۷ و ۲۶۶.

حضرت در ضمن برخوردی که پیش آمد، به وی تصریح کرد: اسماعیل جانشین من نیست. فیض می گوید: عرض کردم ما شکی نداشتیم که مردم (شیعه) پس از شما به سراغ او خواهند رفت. آن گاه امام به فرزندش موسی علیه السلام اشاره کرد و گفت: او جانشین من است.^۱

از اسحاق بن عمار و ولید بن صبیح نیز می گویند: در حضور امام صادق علیه السلام صحبت از امامت اسماعیل نمودیم، امام علیه السلام به شدت برخورد نمود و امام کاظم علیه السلام را معرفی کرد.^۲ بنابراین، این بدان جهت بود که امام صادق علیه السلام پس از درگذشت اسماعیل اصرار داشت که شیعیان مرگ او را با اطمینان خاطر بپذیرند، زیرا تصور زنده بودن وی با توجه به سوابق اعتقاد به مهدویت که در میان برخی از غلات شیعه ترویج شده بود، خطر پیدایش فرقه جدیدی در میان شیعیان را به دنبال داشت و اصرار امام صادق علیه السلام در این موضوع و برخورد آن حضرت با آن، برای پیشگیری از همین انحراف بود که در زمان امام کاظم علیه السلام ظهور کرد.

برخورد امام صادق علیه السلام با اندیشه ناووسیه

فرقه «ناووسیه» یکی دیگر از فرقه های انحرافی است که در زمان امام صادق علیه السلام پایه گذاری شد و در زمان امام کاظم علیه السلام ظهور پیدا کرد. اندیشه آن ها بر این بود که امام صادق علیه السلام مهدی موعود است؛ تا این که پس از شهادت آن حضرت، مدعی شدند که امام صادق علیه السلام نمرده، بلکه غایب شده

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۴۲.

۲. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۲۶ و بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۲.

است. امام صادق علیه السلام در زمان حیاتش به مناسبت‌هایی با آن برخورد نموده و مهدی بعد از خودش را معرفی کرده است.

مفضل بن عمر می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام رسیدم. از امامی پس از او و خلف منتظر سؤال کردم. حضرت فرمود: «امام پس از من فرزندان موسی علیه السلام است و خلف منتظر «محمّد»، فرزند حسن، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی علیه السلام است».^۱

از ابراهیم کرخی نیز نقل شده:

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، عده‌ای نزد امام نشسته بودند. فرزندش ابوالحسن موسی علیه السلام وارد شد؛ او جوان بود. بلند شدم، معانقه کردم نشستم. امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابراهیم، این صاحب شماس است، اما یک عده درباره او گمراه می‌شوند و عده‌ای دیگر سعادت‌مند. خداوند لعنت کند قاتل او را و عذاب روح او را چند برابر کند. آگاه باشید که خداوند از صلب او بهترین انسان روی زمین را به وجود می‌آورد. هم نام جدش، است و وارث علم او و معدن امامت و... او امام منتظر و دوازدهمین امام است.^۲

از آنجایی که امام صادق علیه السلام تقیه می‌کرد، جاه‌طلبی‌های بعضی از پیروان آن حضرت، باعث شد تا شکافی در میان امامیه به وجود آید. تحریک‌کننده اصلی این انحراف و دو دستگی هم، «ابوالخطاب» بود که پیش‌تر اشاره شد. وی با نیرنگ و با مطرح ساختن امامت اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام به این اندیشه شومشان دامن می‌زد. فعالیت ابوالخطاب هم، گرچه در ظاهر شکست خورد، اما با

۱. بحار الانوار، ج ۴۱ ص ۱۵ ح ۵ و شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. بحار الانوار، همان.

فعالیت زیرزمینی و وارد کردن هواداران خود به این اندیشه، سرانجام پس از شهادت امام صادق علیه السلام پیروان آن حضرت را به دسته‌های اسماعیلیه، موسویه، فطحیه و ناووسیه تقسیم کرد. اما امام صادق علیه السلام به فتنه‌های بعد از خود آگاهی کامل داشت و در جهت پیشگیری از آن و آگاهی بخشیدن دیگران به مناسبت‌هایی با آن برخورد نمود و امامت و مهدویت بعد از خود را بیان کرد.

برخورد امام کاظم با ابوالخطاب

چنان که پیش‌تر اشاره شد، بسیاری از فرقه‌شناسان برآنند که «ابوالخطاب» با دسیسه‌های سیاسی در شکل‌گیری آغازین فرقه اسماعیلیه نقش داشته است. «عیسی شلقان» - که از اصحاب امام کاظم علیه السلام است - برخورد آن حضرت را با ابوالخطاب چنین نقل کرده است:

بر عبد صالح، موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم؛ نشسته بود و می‌نوشت. پیش از آن که چیزی بگویم و یا بپرسم، فرمود: ای عیسی! خداوند از انبیا میثاق و پیمانی گرفته که هیچ‌گاه قابل تغییر نیست و همیشگی است. و از اوصیا نیز پیمان گرفته که آن نیز جاودانه است و تغییری ندارد. در روزگار، قومی ایمانشان عاریه است و سپس آن هم گرفته می‌شود؛ «ابوالخطاب» از کسانی است که ایمان عاریه داشته، و خداوند آن را هم از او گرفته است. سپس به من نزدیک شد در این هنگام میان چشمان او را بوسیدم و فرمود: **﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾** امام علیه السلام با این کلام مبارکش به من فهماند که در حقیقت ذریه واقعی امامت من هستم که خداوند در این گفتار شنوا و داناست.

پیام دیگر این کلام امام علیه السلام آن است که آن‌هایی که بانص، امامتشان ثابت می‌شود و دلیلی بر اثبات آن دارند، در برابر کسانی قرار گرفته‌اند که مدعی ایمان دروغین‌اند و خداوند آن را نیز از آن‌ها می‌گیرد، در برابر امامت قیام کرده و می‌خواهند نور آن را خاموش کنند و مردم را از آن منحرف نمایند. آگاه باشید که امامت اساس و بنیان محکمی دارد که خدا در این جهت از همه دانایتر است.

مفضل می‌گوید:

زمانی که امام صادق علیه السلام به شهادت رسید، امام کاظم علیه السلام وصی او بود. روزی آن حضرت برادرش عبدالله را که معروف به «افطح» بود، دعوت کرد. سپس آن حضرت دستور داد که هیزم جمع کنند؛ هیزم زیادی فراهم شد. وقتی که عبدالله آمد و جمعی نیز در جهت مسئله امامت نزد آن حضرت بودند، عبدالله کنار امام نشست. امام دستور داد هیزم‌ها را آتش بزنند؛ آتش زدند تا این که آتش به صورت حرارت بدون شعله درآمد. امام کاظم علیه السلام بلند شد و با لباس‌هایش وسط آن نشست و روبه مردم کرده، حدیث فرمود. بعد از ساعتی بلند شد و لباس‌هایش را تکان داد، از آن بیرون شد و به سوی مجلس آمد. سپس برادرش عبدالله را مخاطب قرار داد و فرمود: اگر گمان می‌کنی که بعد از پدرت امام هستی، در حضور این جمع، این عمل را انجام بده. دیدم رنگ عبدالله تغییر کرد. بلند شد و از مجلس بیرون رفت.^۱

گفتنی است که بسیاری از محققان و فرقه‌شناسان بر این باورند که عبدالله، فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام پس از شهادت آن حضرت، دعوی

۱. همان، ص ۶۸، ح ۸۹؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۰۸ - ۳۱۰.

۱۰۲ * برخورد انمه عليه السلام با مدعیان مهدویت

امامت و جانشینی پدر می‌کرد. عده‌ای به آن گرویدند و گروه دیگری به جهت ناتوانی در پاسخ به پرسش‌های فقهی و علمی که کرده بودند، از او روی‌گردان شدند.^۱ از این گزارش‌ها، چنین معلوم می‌شود که برخورد امام کاظم عليه السلام با عبدالله، براساس یک واقعیت بوده که او مدعی شده است.

۱. همان، ص ۶۸، ذیل ح ۱۹، تنقیح المقال، ج ۴، ص ۷۴ و مفید، مجالس، ج ۲، ص ۱۰۴.

فصل هفتم:

ادعای مهدویت در زمان امام رضا و امام جواد علیهما السلام

دوران امام رضا علیه السلام دوره‌ای بود که فرهنگ و معارف شیعه در میان شیعیان کامل‌تر شده بود. چون فرهنگ‌سازی دوران امام هشتم علیه السلام، پرتوی از عنایات و فرهنگ‌سازی حیات پربرکت امام صادق علیه السلام بود که فرصت‌های بیشتری نصیب آن حضرت کرده بود. به دنبال آن، اوائل امامت امام کاظم علیه السلام که اصحاب و شاگردان امام صادق علیه السلام با او در ارتباط بودند، این فرهنگ و اندیشه شیعی بیشتر جا افتاده بود و زمینه رشد و گسترده‌گی آن فراهم شده بود؛ از این رو در دوران امام رضا علیه السلام، فرهنگ و معارف شیعی شکل روشن‌تری به خود گرفته بود. بعضی از انحرافات جزئی که به وجود آمده بود، تأثیر قابل توجهی در اصل تشیع نداشت؛ از سوی دیگر، منحرفانی که در آن زمان ظهور کردند، بیشتر از افراد ضعیف‌النفس بودند که زمینه رشد چندانی نداشتند، از این رو زود منقرض گردیدند.^۱

۱. ر.ک: جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۴۲۸.

با این حال، پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، باز هم شیعیان از انحراف مصون نماندند و گرفتار فرقه‌گرایی شدند. گرایشی که در زمان امام رضا علیه السلام پیدا شد، ادعای مهدویت امام کاظم علیه السلام بود که از مدعیان این فرقه به «واقفیه» یاد می‌کردند.

فرقه واقفه یا واقفیه و مهدویت امام کاظم علیه السلام

«وقف» در لغت، به معنای ایستادن، درنگ کردن، دودل بودن در کاری یا خودداری از اظهار نظر قطعی در یک مسئله است و این اصطلاح در علم فرقه‌شناسی، ناظر به کسانی است که در یک امام خاص توقف کرده، با انکار مرگ امام و یا اعتقاد به رجعت پس از مرگ او جانشین پس از وی را نپذیرند.^۱ واقفیه در این جا، به فرقه‌ای گفته می‌شود که شهادت امام کاظم علیه السلام را انکار نموده، آن حضرت را زنده می‌پندارند و معتقدند که آن حضرت غایب شده و روزی ظهور خواهد کرد؛ اما افراد این گروه، به جز انکار رحلت امام هفتم علیه السلام، اندیشه کلامی و عقاید منسجم دیگری مطرح نکرده‌اند، تا بتوانند خود را ماندگار کنند. این گروه نیز جزء فرقه‌های منقرض شده و منحلّه است.^۲

چگونگی پیدایش فرقه واقفیه

پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام در سال ۱۸۳ هـ.ق، گروهی از

۱. آقا نوری، خاستگاه تشیع، ص ۳۰۵؛ فرهنگ فرقه‌های اسلامی، ص ۲۰۰.

۲. المقالات و الفرق، ص ۲۳۶.

برجسته‌ترین یاران و وکلای آن حضرت این قول را مطرح کردند که وی زنده، ولی از نظرها پنهان است و به زودی (در فاصله هشت ماه) به عنوان قائم آل محمد علیهم السلام ظهور خواهد کرد.^۱ بنابراین، به درستی معلوم نیست ادعایی که این گروه کرده‌اند، آیا انگیزه شخصی و نفسانی داشته و یا مفروضات کلامی و سیاسی نیز در آن نقش داشته است؟

اندیشه فرقه‌شناسان و گزارشگران فرقه‌ای، در این باره اتحاد نظر ندارد. برخی از گزارش‌ها، انگیزه سیاسی و کلامی را نیز در آن بی‌نقش نمی‌دانند،^۲ اما بسیاری این ادعا را بیشتر از جنبه شخصی، نفسانی و اقتصادی دانسته‌اند. براساس این گزارش‌ها، پیشوایان و طراحان نخست این فرقه، وکلای امام کاظم علیه السلام و خزانه‌داران آن حضرت بودند. پس از شهادت امام، نفس اماره آن‌ها را وادار کرد به خاطر عدم تسلیم اموال به جانشین آن حضرت؛ یعنی امام رضا علیه السلام با او به منازعه پردازند و نهایتاً با توسل به حيله، شهادت امام کاظم علیه السلام را انکار کردند. بهانه آن‌ها این بود که امام زنده است و تا ظهور نکرده، اموال را به کسی تحویل نمی‌دهند.^۳

روی این بیان، عامل اصلی در این اندیشه، همان جنبه شخصی و نفسانی بوده است که افزون بر دروغ و نسبت ناروا، انکار امامت امام رضا علیه السلام را نیز کرده‌اند. در حالی که وکلای امام از افراد خاص و مورد اعتماد آن حضرت بوده، و در سفارش‌ها به امام آینده نیز آگاه بوده‌اند.

بنابراین، آنچه گروه وافقیه بر آن بوده و ادعا کرده‌اند که امام کاظم علیه السلام

۱. رجال کشی، شماره ۷۶ و ۸۷۱

۲. عقاید الواقیه...، ص ۸۲ و ۸۳.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۰۴ و فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۵۵.

زنده است، ابطال این قول همانند اندیشه‌های دیگر فرقه‌های انحرافی مشهور است. درباب این گونه ادعا، فرقی میان آن و ادعاهای کیسانیه، زیدیه، ناووسیه و... و غلات مفوضه - که ادعای مهدویت دارند- نیست، زیرا گذشته از شهادت پدران و اجداد آن حضرت، شهادت امام کاظم علیه السلام از مشهورترین رحلت‌هایی است که خاص و عام بر آن گواهند؛ چنان که بعد از شهادت آن بزرگوار، حاکم وقت (هارون الرشید) قضات و شهود زیادی را جمع نمود و بدن آن حضرت را روی پلی در بغداد گذاشت تا همگان مشاهده نمایند. روی این جهت، شک در شهادت او، شک در شهادت همه اجداد پاک آن حضرت است که مشهور و معروف‌اند، نصوص و وصیت دربارہ علی بن موسی الرضا علیه السلام، سند زنده دیگری بر این حقیقت است.^۱

نکته قابل توجه این که اگر مدعیان مهدویت امام کاظم علیه السلام (واقفیه)، مدعی شوند که با این همه اخبار و دلایلی که در کتب واقفیه وجود دارد که دلالت بر حیات و زنده بودن آن حضرت می‌کند، چگونه می‌توان به گفتاری اعتماد نمود که مدعی مرگ آن حضرت‌اند.

کلینی از قول یونس بن عبدالرحمن چنین نقل می‌کند:

هنگامی که امام کاظم علیه السلام رحلت نمود، انگیزه مدعیان مهدویت آن حضرت، جز بودن مال زیاد در نزد آن‌ها و امتناع از پرداخت، انگیزه دیگری نبود. این کار موجب وقف و انکار آن‌ها از مرگ شدند. از آن جمله نزد زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار دینار و نزد علی بن حمزه، سی هزار دینار بوده است. از این جهت بود که عداوت را با امام رضا علیه السلام

فصل هفتم: ادعای مهدویت در زمان امام رضا و امام جواد علیهما السلام * ۱۰۷

شروع کرده، علیه امامت آن حضرت سخن گفتند؛ حتی می خواستند عده‌ای از اصحاب خاص آن حضرت را تطمیع کنند که علیه آن‌ها سخن نگویند؛ آنان قبول نکردند.^۱

از صفار - که از اصحاب امام رضا علیه السلام است - نیز چنین نقل شده:

آن حضرت ما را به سوی زیاد قندی - که هفتاد هزار دینار - و عثمان رواسی - که سی هزار دینار و پنج جاریه نزد ایشان بوده - با نامه فرستادند. در آن نامه نوشته بودند: «پدرم رحلت کرده و ما میراث او را در میان فرزندانمان تقسیم کردیم، شما هیچ گونه عذری در عدم تحویل اموال آن حضرت ندارید و کلام شبهه‌انگیز فایده‌ای ندارد.» ابن حمزه و زیاد قندی اصل مال را منکر شدند، اما عثمان بن عیسی رواسی به امام رضا علیه السلام نوشت: پدرت - صلوات الله علیه - نمرده و زنده است؛ او همان امام قائم است و به زودی ظهور خواهد کرد. هر که ادعا کند که او مرده، اهل باطل است. هیچ کسی را جهت تحویل اموال نفرست، اما جاریه‌ها را آزاد نموده و ازدواج کردند.^۲

برخورد امام کاظم علیه السلام با فرقه واقفیه

اندیشه انحرافی واقفی، حتی در زمان امام کاظم علیه السلام نیز وجود داشت. دستاویز آنان بعضی از روایات جعلی بود که به امام صادق علیه السلام نسبت می‌داده‌اند. نمونه‌ای از آن‌ها این چنین است: «نام قائم، نام صاحب تورات

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۲ و علل الشرایع، ص ۲۴۵.

۲. همان، ص ۱۱۳ و بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۶۴۰.

(موسی) است»، «موسی به عیسی شباهت دارد»، «روزها را از یک شنبه تا شنبه بشمر؛ هفت روز است، شنبه شنبه‌ها خورشید روزگار و نور ماه‌ها، کسی که اهل لهو و لعب نیست، همو هفتمین امام و قائم شماست» و...^۱
این مسائل باعث شد که تردیدی در میان برخی از شیعیان به وجود آید. از این رو بعضی از اصحاب امام کاظم علیه السلام، با آن حضرت به گفت‌وگو می‌نشینند و می‌پرسند که آیا شما قائم هستید؟ امام پس از برخورد با این مسئله از حقیقت قائمیت این گونه سخن می‌گوید:

تمام ائمه در زمان خود قائم به امر امامت هستند، تا اینکه این امانت را به بعدی بسپارند. جانشین و قائم به امر امامت بعد از من، فرزندانم علی علیه السلام است.^۲

امام کاظم علیه السلام در این بیان به امام بعد از خود نیز تصریح می‌فرماید و این گونه می‌فهماند که بعد از او فرزندش علی علیه السلام امام است. از نمونه برخوردهای امام کاظم با گروه واقفیه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. لعن و نفرین محمد بن بشیر که یکی از پیشروان فرقه واقفیه است. از این جهت است که به فرقه واقفیه، «بشیریّه» نیز می‌گویند؛ چون به محمد بن بشیر نسبت می‌دهند. وی از اصحاب آن حضرت بود که به انحراف کشیده شد و نسبت ناروایی به آن حضرت داد. امام کاظم علیه السلام سه بار او را لعنت کرد و چنین نفرین نمود:

خدا حرارت آهن را به او بچشانند. و همچنین فرمود: خدایا! آنچه که بشیر درباره من ادعا می‌کند، به سوی تو بیزاری می‌جویم. خدایا، مرا از

۱. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۰ و طوسی، کتاب الفیه، ص ۲۹ - ۴۲.

۲. طوسی، همان، ص ۲۷ و ۲۸.

دست او راحت کن... خدایا، از تو می‌خواهم که مرا از این پلید نجس

(محمد بن بشیر) خلاص کنی که شیطان در نطفه او شریک بوده است.^۱

۲. اشعری می‌گوید: ما با عینه معامله‌ای نزد علی بن ابی‌حمزه بطائنی

داشتیم که از پیشروان واقفیه بود. گفتیم: ما شنیده‌ایم که ابا‌ابراهیم موسی بن

جعفر علیه السلام به شما گفته که شما و اصحابتان شبیه حمار هستید. [یعنی در

کمال نادانی و جهالت هستید] گفت: آری، به خدا سوگند! چنین است.

گفت: شمار را به خدا قسم! تا من زنده‌ام این سخن را به کسی نگویند.^۲

۳. از ابن‌عقده نقل شده که زیاد قندی (رئیس واقفیه) و ابن‌مسکان

گفتند: ما نزد امام موسی بن جعفر علیه السلام بودیم. فرمود: «بعد از لحظه‌ای، خیر

اهل زمین بر شما وارد می‌شود.» دیدیم علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد شد؛

او کودک بود. حضرت فرمود: «او اهل خیر زمین است.» سپس به او نزدیک

شد و وی را در آغوش گرفت و بوسید. آن‌گاه فرمود: «فرزندم! می‌دانی

این‌ها چه گمانی دارند؟ فرمود: «بلی مولایمان، این دو تا کسانی‌اند که

درباره من در شک هستند.»

از علی بن اسباط نقل شده که امام کاظم علیه السلام به آن دو تا گفت: «اگر انکار

کنید و یا خیانت نمایید، لعنت خدا، ملائکه و جمیع مردم بر شما دو نفر باد.

ای زیاد قندی! هیچ‌گاه تو و اصحابت انکار فرزندم را نکنید.^۳

امام کاظم علیه السلام بر خوردهایی با این فرقه انحرافی داشته و در زمان حیات

خویش آنان را به آینده و اندیشه ناصوابشان آگاه کرده و اخطار داده است.

۱. معجم رجال‌الحديث، ج ۵، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۲. طوسی، همان، ص ۶۷.

۳. همان، ص ۶۸ و بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۵۶، ذیل ح ۹.

همچنین، صاحبان این اندیشه ناصواب درباره امام کاظم علیه السلام، در حیات خویش به نمونه‌هایی از اخطار امام کاظم علیه السلام درباره آینده‌شان اعتراف کرده‌اند. کتب فرقه‌شناسان از آن‌ها به تفصیل سخن گفته‌اند. از آن نمونه، روایت ابن عقده بود که اشاره شد. امام صادق علیه السلام نیز از فتنه واقفیه خبر داده و از آن‌ها بر حذر داشته است. از آن نمونه، نقل شده که حکم بن غیض می‌گوید: همراه دایی خود، سلیمان بن خالد خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. حضرت فرمود: یا سلیمان! این جوان همراه شما کیست؟ گفتم: پسر خواهرم. بعد فرمود: ای سلیمان! برای پسر ت از فتنه بعضی از شیعیان ما به خدا پناه ببر. گفت: فدایت شوم این فتنه چیست؟ فرمود: این گروه منکر می‌شوند که او (موسی) نمرده و گمان می‌کنند که امامی بعد از او نیست. آنها بدترین مردم هستند.^۱

ابن ابی‌یعفور (از اصحاب امام صادق علیه السلام) می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام بودم. امام کاظم علیه السلام وارد شد و نشست. حضرت فرمود: یا ابن ابی‌یعفور! این (حضرت کاظم علیه السلام) از بهترین فرزندانم و محبوب‌تر از همه نزد من هست، اما گروهی از شیعیان ما درباره او گمراه می‌شوند. بدان که آن‌ها قومی هستند که در قیامت نصیبی از خیر ندارند و خدا هم به آنان عنایت نداشته، برای آنها عذاب دردناک خواهد بود.

گفتم: فدایت شوم! آیا قومی از آن منحرف می‌شوند؟ فرمود: بلی، گروهی از شیعیان ما از آن گمراه شده، بعد از او فریاد برمی‌آورند که او زنده است و امامان بعد از او را منکر می‌شوند و دیگران را نیز به

گمراهی دعوت کرده، عده‌ای را گمراه می‌کنند. این‌ها به دنبال ابطال حق و نابود کردن دین خدا هستند. ای ابن ابی‌یعفور! خدا و رسولش از آن‌ها برائت جسته‌اند؛ ما نیز از آنان برائت می‌جوئیم و از آن‌ها بیزاریم. قریب به همین مضمون از امام باقر علیه السلام نیز درباره واقفیه نقل شده است.^۱

برخورد امام رضا علیه السلام با فرقه واقفیه

امام رضا علیه السلام نیز درگیر این انحراف بوده و با شیوه‌های مختلفی با آن برخورد کرده و شیعیان را از این فتنه برحذر داشته است. امام هشتم علیه السلام در جایی آن‌ها را لعن کرده و آنان را کافر خوانده، زمانی با اعجاز و معجزه سخن گفته و گاهی نیز از در مناظره با آنان، انحراف‌ستیزی نموده است. به نمونه‌های از آن توجه کنید:

الف) شیوه بیان احادیث و تبیین معارف

۱. از یونس بن یعقوب، (یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام) نقل شده که به ابوالحسن الرضا علیه السلام عرض کردم: آن‌هایی که گمان می‌کردند پدر شما زنده است و اموال زکات در اختیارشان بود، آیا پرداخت کرده و اموال را تحویل دادند؟ حضرت فرمود: تحویل ندادند، آن‌ها کفار، مشرک و زندقه‌اند. آن‌ها شکاک، زندگی کرده و زندقه می‌میرند!^۲
۲. امام رضا علیه السلام، نشستن در مجالس آنان را جایز نمی‌دانست، چنان‌که به یکی از اصحابش (محمد بن عاصم) فرموده است:

۱. همان، ص ۲۶۸، ح ۲۸ و کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۸، ح ۲۸ و کشی، همان، ص ۴۵۶.

شنیده‌ام در مجالس واقفیه شرکت می‌کنید؟ گفت: فدایت شوم! اگر شرکت هم کنیم، مخالف آن‌ها هستیم. فرمود: شرکت نکنید، زیرا خداوند فرموده است: «با آن‌هایی که آیات الهی را شنیده، به آن کفر ورزیده و استهزا نموده‌اند مجالست نداشته باشید»؛^۱ اوصیاء آیات الهی هستند که آنان به آن کفر ورزیده‌اند. آن‌ها لعنت شدگانی هستند که به خدا قسم! راه به جایی نبرند، مگر این که آخرین آن‌ها نیز کشته شود. آن‌هایی که مدعی‌اند پدرم نمرده و زنده است، این‌ها دروغ‌گو و کافرند.^۲

۳. یحیی بن مبارک می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشتم، چند مسئله از آن حضرت پرسیدم. در آخر نامه نوشتم که معنای این آیه را برایم بیان فرماید که خداوند فرموده: «مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ».^۳ پس از پاسخ به سؤال، حضرت نوشته بود:

از مصادیق «مذذبیین»، واقفیه‌اند؛ آنان نه از مسلمانان هستند و نه از مؤمنان؛ از کسانی هستند که آیات الهی را تکذیب کردند. ما مشهورترین آیاتی هستیم که در میان آن‌ها نصب شده‌ایم و هیچ‌گونه جدال و نافرمانی در ما نیست.^۴

۴. ابن مسرور می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: بعضی می‌گویند پدر شما زنده است. فرمود: سبحان الله، پیامبر

۱. نساء، آیه ۱۴۰.

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۸، ح ۲۸.

۳. نساء، آیه ۱۴۳.

۴. بحار الانوار، همان.

اکرم علیه السلام مرد، موسی بن جعفر نمی میرد؟ به خدا سوگند! پدرم رحلت کرده و ما اموال او را تقسیم کردیم و کنیزان او ازدواج نموده‌اند.^۱

۵. از عطار نقل شده که امام رضا علیه السلام فرمود: [می دانید که] که حمزة بن بزيع شقی چه کار می کند؟ گفتم: او چه می کند؟ او که از پیشروها بود، فرمود: او گمان می برد که پدرم زنده است. او فعلاً در حال شک به سر می برد، او نمی میرد، مگر زندیق و کافر.^۲

۶. عبدالله زبیری (از اصحاب امام رضا علیه السلام) می گوید که به امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشته و از واقفیه پرسید، حضرت در پاسخ نوشت: واقفیه، از حد حق گذشته و بر پایه گناه ایستاده‌اند. هرگاه بمیرند، بد راهی را در پیش دارند که آن راه جهنم است. از فضل بن شاذان نیز قریب به همین مضمون نقل شده که حضرت فرمود:

واقفیه با حیرت زندگی کرده و زندیق می میرند؛ اندیشه آن‌ها همانند

اندیشه یهود است که می گویند: خداوند «علی ید مبسوطه» نمی باشد؛

یعنی قدرت همه جانبه ندارد. در حقیقت و باطن کتاب، امام همان ید و

قدرت الهی است که آن‌ها آن را به موسی بن جعفر علیه السلام محدود کرده‌اند.^۳

همچنین امام رضا علیه السلام از واقفیه به کذاب یاد کرده است. ابی عمیر

می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! قومی به امامت پدر شما

توقف کرده‌اند و بر این باورند که او زنده است. حضرت فرمود: آن‌ها

دروغ گفته‌اند و به آنچه که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده کفر ورزیده‌اند. اگر بنا بود

۱. همان و کمال الدین، ج ۱، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۶۴۲ و کتاب الغیبه، ص ۶۸.

۳. همان، ص ۲۶۳، ح ۱۸ و کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۵۵ و ۴۵۶.

که خداوند از فرزندان آدم علیه السلام یکی را برای همیشه زنده نگاه دارد حضرت محمد صلی الله علیه و آله را زنده نگاه می داشت.^۱

ب) شیوه اعجاز

از شیوه های دیگر برخورد امام رضا علیه السلام، راه اعجاز و کار خارق العاده و مناظره با منکران امامت و انحراف از آن بوده است؛ چنان که بسیاری از آن ها از این طریق متقاعد به امامت شده، دست از انحرافشان برداشته اند. از آن نمونه برخورد آن حضرت با عبدالله بن مغیره است. عبدالله می گوید: من از واقفیه بودم و برای حج به مکه رفتم. در آن سفر به ذهنم رسید از خدا بخواهم که مرا به راه راست و دین صحیح هدایت کند. این بود که به فکر افتادم به مدینه بروم و ابوالحسن الرضا علیه السلام را پیدا کنم و درباره او کشف حال نموده، جست و جو کنم. پس از اتمام اعمال حج به مدینه رفته، خانه او را پیدا کردم. جلوی در با خدمتکار آن حضرت در گفت و گو بودم که برود به مولایش بگوید که مردی از مردم عراق بیرون خانه ایستاده و کاری دارد. در همین گفت و گو بودم که از خانه مرا به اسم صدا زد: یا عبدالله بن مغیره، بفرما. وارد خانه شدم. سپس رو به من فرمود: ای عبدالله! خداوند حاجت تو را برآورده و به راه راست هدایت نموده، اجابت فرمود. این بود که بی اختیار عشق و محبتی به او پیدا کردم و گفتم: شهادت می دهم که تو حجت خدا و امین او در میان خلق هستی. از آن پس دست از واقفیت برداشتم.^۲

۱. همان و کشفی همان، ص ۴۵۸.

۲. همان و همان، ص ۵۹۴.

ج) شیوه مناظره

عده‌ای از کسانی که قائل به توقف بودند، از جمله عبدالرحمان بن حجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب، جمیل بن درّاج، حماد بن عیسی و... که همگی از اصحاب امام کاظم علیه السلام و از راویان حدیث آن حضرت بودند، درباره امامت حضرت رضا علیه السلام دچار تردید شده و قائل به مهدویت امام کاظم علیه السلام شدند. همه این‌ها در محضر امام هشتم علیه السلام به مناظره پرداختند. سپس امام رضا علیه السلام آن‌ها را از اصول و عقاید صحیح آگاه کرده و معجزاتی نیز ارائه داد؛ آنان با حجت‌هایی که امام ارائه داد آگاه شدند و همه به امامت آن حضرت و امامت امامان بعد از او ملتزم شدند. پس از مناظره و بیان حقایق، احمد بن محمد، حسن بن علی الوشا و... از دیگر کسانی بودند که به حقیقت رسیده، دست از عقیده و اقفیت برداشتند.^۱

حسین بن بشار می‌گوید:

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام به سوی علی بن موسی علیه السلام رفتم، در حالی که ایمان به این نداشتم که امام کاظم علیه السلام رحلت کرده و به امامت فرزندش، امام رضا علیه السلام هم اقرار نداشتم. فقط در ذهنم این‌گونه تداعی می‌شد که عقیده من صحیح است. هرگاه در ذهنم سؤالی پیش می‌آمد، خودم راه حل آن را پیدا کرده و تصدیق می‌کردم تا این که راهی مدینه شدم. امام رضا علیه السلام در «صراء» (یکی از محل‌های مدینه) به سر می‌برد. نزد او رفتم و اجازه خواسته، وارد شدم. آن حضرت با من به عطوفت و مهربانی برخورد

۱. بحارالانوار، همان، ص ۲۵۶، ذیل ح ۱۱؛ الغیبه، ص ۶۹ - ۷۱.

نموده، کنار خود نشاند. خواستم سؤالی بپرسم که، آن حضرت به سخن گفتن مبادرت ورزید و زودتر سخن آغاز نمود و فرمود:

ای حسین! اگر بخواهی به سوی خداوند بدون حجاب نظر کنی، آل محمد علیهم السلام را دوست بدان، و ملتزم امر ولایت آن ها باش. گفتم: نگاه کنم به سوی خداوند؟ فرمود: آری، والله، ای حسین! با این گفت و گو یقین کردم که امام کاظم علیه السلام رحلت کرده و او، امام پس از اوست. سپس لحظه ای ساکت ماندم، فرمود: شدت و ضعف امر را چگونه دیدی؟ سخن بگو. گفتم: دانستم که امر با شماست.^۱

علامه مجلسی رحمته الله علیه می فرماید: «منظور از نگاه کردن به خداوند بدون حجاب، آیات الهی است؛ وجود امام علیه السلام از آیات عظمای الهی است و هر که به حقیقت به آن نگاه کند، در واقع خداوند را دیده است. چون حقیقت معرفت نیز آن است که انسان از آیات معرفت پیدا می کند».^۲

(د) بیان نص

از شیوه های دیگر برخورد امام رضا علیه السلام با این مسئله، بیان و ارائه نص درباره خودش از زبان پدر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام، نحوه شهادت، تشییع جنازه و دفن آن حضرت بوده است. اصحاب امام کاظم علیه السلام نیز که از معتقدان به امامت امام رضا علیه السلام بودند، در این زمینه نقشی مهم ایفا کردند. حتی به یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی که از اصحاب بزرگ امام

۱. بحار الانوار، همان، ۲۶۳، ج ۱۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۷.

کاظم علیه السلام بودند، پیشنهاد کردند تا در قبال رها کردن امام رضا علیه السلام و عدم انتقاد از واقفیه، هدایای بسیاری دریافت نمایند، ولی آنان دست از آن حضرت بر نمی داشتند.^۱ همچنین امام رضا علیه السلام و متکلمانی از اصحاب آن حضرت، با آنان به مناظره پرداخته، و به شبهات کلامی و اعتقادی آنان پاسخ می دادند.^۲ بنابراین در دوران امام رضا علیه السلام انحرافات فرقه‌ای و گروهی به حداقل رسیده بود. عکس العمل و برخورد امام رضا علیه السلام و اصحاب کلامی و فقهی آن حضرت، به اندیشه شیعه رونق داد و اندیشه فرقه‌گرایان را بی‌تأثیر و یا کم‌تأثیر کرد. از این جهت بود که در دوران امام جواد علیه السلام این فرقه متقرض شد و جز تعداد کمی از آنان، باقی نمانده بود.

برخورد امام جواد علیه السلام با فرقه‌های منحرف واقفیه و...

امام جواد علیه السلام در سال ۱۹۵ هـ ق متولد شد و در هنگام شهادت پدر بزرگوارش، امام رضا علیه السلام، هشت سال بیش‌تر نداشت. یکی از مسائلی که در بحث امامت جایگاه ویژه‌ای یافت، این بود که آیا ممکن است کسی پیش از بلوغ به مقام امامت برسد؟ این مسئله از آن هنگام که امام جواد علیه السلام در سال ۲۰۳ به امامت رسید، به صورت جدی در محافل علمی امامیه مطرح شد و بعدها در سال ۲۲۰، درباره امامت امام هادی علیه السلام و پس از آن حضرت، در زمان امام مهدی (عج) نیز ادامه یافت. در سال ۲۰۳ که امام رضا علیه السلام به شهادت رسید، شیعیان آن حضرت به

۱. رجال نجاشی، ص ۱۹۷، ۴۴۶ و ۴۴۷.

۲. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۳؛ الغیبه، ص ۴۷ و ۴۸ و عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۲.

علت آن که تنها فرزند وی، امام جواد علیه السلام، بیش از هشت سال نداشت، در نگرانی و اضطراب عمیقی فرو رفتند. به نوشته برخی از مورخان، در این جریان، شیعیان به حیرت افتادند و میان آنان اختلاف پدید آمد، چنان که شیعیان دیگر شهرها نیز متحیر شدند.^۱

این مشکل برای شیعیان - که مهم‌ترین رکن ایمان را اطاعت از امام معصوم دانسته، در مسائل و مشکلات فقهی و دینی خود به وی رجوع می‌کردند - از اهمیت بسیاری برخوردار بود و نمی‌توانست همچنان لاینحل بماند؛ اما از طرف دیگر، شیعیان اطمینان داشتند که امام رضا علیه السلام، فرزندش امام جواد علیه السلام را به جانشینی برگزیده است، ولی مشکل ناشی از خردسالی آن حضرت بود که آن‌ها را متحیر ساخته بود، چون تا آن زمان درباره امامت چنین مسئله‌ای پیش نیامده بود.

درباره جانشینی امام جواد علیه السلام، از حضرت امام رضا علیه السلام مطالبی برجای مانده؛ به‌ویژه گفته شده که امام رضا علیه السلام فرزند خردسالش، امام جواد را به جانشینی خود برگزیده و با این که هنوز فرصت زیادی برای این کار وجود داشت، به جانشینی او اصرار می‌ورزید، تا آنجا که در برابر اشاره برخی از اصحاب به سن کم امام جواد علیه السلام به نبوت حضرت عیسی در دوران شیرخوارگی اشاره فرمودند: «سنّ عیسی هنگامی که نبوت به وی اعطا شد، کم‌تر از سن فرزند من بود.»^۲

اضطرابی که پس از رحلت امام رضا علیه السلام در میان شیعیان آن حضرت به وجود آمد، سبب شد تا برخی از آن‌ها به دنبال «عبدالله بن موسی» برادر

۱. ر.ک: رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۴۲۷ و دلائل الامامه، ص ۲۰۴.

۲. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۰۳ و رسول جعفریان، همان، ص ۴۷۳.

امام رضا علیه السلام، بروند. از آن جا که کسی حاضر نبود بدون دلیل، امامت کسی را بپذیرد، جمعی پیش وی سؤالاتی مطرح کردند و هنگامی که او را از پاسخ‌گویی ناتوان دیدند، وی را رها کردند.^۱

شماری دیگر نیز به واقفی‌ها - که بر امامت امام کاظم علیه السلام توقف کرده بودند - روی آوردند، ولی با تمام این‌ها بیشتر شیعیان به امامت امام جواد علیه السلام گردن نهادند و آن حضرت با فرقه‌های منحرف برخورد کرد.

گرچه در دوران امام جواد علیه السلام فرقه جدیدی به وجود نیامده بود، ولی عده‌ای از پیروان فرقه‌های گذشته در آن زمان وجود داشتند. آن حضرت با آن‌ها برخورد داشت و شیعیان خود را از این نظر که این فرقه‌ها چه مواضعی در مقابل آنان به خود گرفته‌اند، راهنمایی می‌فرمود. یکی از این فرقه‌ها، اهل حدیث و «مذهب مجسمه» بودند که خدا را جسم می‌پنداشتند. امام علیه السلام درباره آنان به شیعیان می‌فرمود که اجازه ندارند پشت آنان نماز بخوانند و به آن‌ها زکات بدهند.^۲

واقفیه، یکی دیگر از فرقه‌های انشعابی شیعه در زمان امام جواد علیه السلام بود که به صورت مشکلی در برابر شیعیان آن زمان مطرح بود. امام جواد علیه السلام با این فرقه نیز برخورد داشت و نماز خواندن پشت آنان را جایز نمی‌دانست. وقتی که از امام علیه السلام درباره نماز خواندن پشت سر واقفی‌مذهبان سؤال شد، آن حضرت، شیعیان خود را از این کار منع کردند.^۳

زیدیه، فرقه منشعب شده دیگری بود که امامان پیش از امام جواد علیه السلام با

۱. عزیر الله عطاردی، مسند الامام جواد علیه السلام، ص ۲۹.

۲. صدوق، توحید، ص ۱۰۱.

۳. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۹.

آن ها برخورد داشته، موضع تندی را اتخاذ کرده بودند. امام جواد علیه السلام، این فرقه و واقفیه را از مصادق آیه **﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ﴾**^۱ خوانده و در ردیف ناصبی ها قرار داده است.^۲

غلات نیز به سبب آن که در بدنام کردن شیعه سهم به سزایی داشتند، مورد تنفر امامان بودند؛ خطر این ها برای شیعیان بسیار جدی بود، زیرا آن ها به نام امامان روایاتی را جعل می کردند و بدین وسیله، شیعیان را که پیروان ائمه بودند، به انحراف می کشاندند.

امام جواد علیه السلام در برخورد با «ابوالخطاب» - که از سران غلات بود و انشعاب اسماعیلیه را نیز به او نسبت داده اند - فرموده است: «لعنت خدا بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که توقف کرده، یا تردید دارند»^۳.

همچنین امام جواد علیه السلام کسانی که خود را به امام نسبت داده، از وجود او در بهره گیری از دیگران سوءاستفاده کرده اند، در ردیف «ابوالخطاب» قرار داده اند. (یعنی آنان نیز ملعونند) از آن جمله، ابوالمهری و ابن ابی الزرقاء که خود را سخن گویان امام معرفی کرده اند. امام جواد به «اسحاق انباری» دستور کشتن آن ها را داد و فرمود: به هر طریقی که هست باید کشته شوند. اسحاق در صدد اجرای دستور امام بود، ولی آن دو از دستور امام آگاه شده، خود را از دید اسحاق مخفی کردند. دلیل این تصمیم امام جواد علیه السلام، نقش بسیار حساس آنان در منحرف ساختن شیعیان ذکر شده است.^۴

۱. غاشیه، آیه ۲ و ۳.

۲. رجال کنی، ص ۳۹۱، مسند امام جواد علیه السلام، ص ۱۵۰.

۳. همان، ص ۴۴۴.

۴. همان.

فصل هفتم: ادعای مهدویت در زمان امام رضا و امام جواد علیهما السلام * ۱۲۱

بنابراین، با این که تحولات جدیدی در دوران امام جواد علیه السلام در رابطه با انشعابات فرقه‌ای به وجود نیامده بود، امام جواد علیه السلام باز هم نسبت به آنان ساکت نبوده و هم شیعیان را در موضع‌گیری در برابر آن‌ها راهنمایی کرده و هم خود در برابر عقیده آن‌ها برخورد نموده و آنان را جزء فرقه‌های انحرافی معرفی کرده است.

فصل هشتم:

مدعیان مهدویت در زمان امام هادی علیه السلام

دوران آخرین امامان شیعه، همراه با اختناق شدید از سوی خلفای عباسی بود. در عین حال در همین دوران، شیعه در سرتاسر بلاد اسلامی گسترده شده بود، اما در اثر اختناق‌های شدید، مردم از دیدار امامان محروم بودند و فقط از طریق وکلای آنان مسائل دینی و شرعی خود را حل می‌نمودند. از زمان امام رضا علیه السلام به بعد، بیشترین ارتباط مردم با امام از طریق وکلا بود.^۱ پس از شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰، فرزندش امام هادی علیه السلام که بیش از شش یا هشت سال نداشت، به امامت رسید. از آن جایی که شیعیان مشکل بلوغ امام را در دوران امام جواد علیه السلام پشت سرگذرانده بودند، جز افراد معدودی به آن تردید نکردند.^۲

۱. رسول جعفریان، همان، ص ۵۱۲.

۲. فرق الشیعه، ص ۹۰ و الفصول المختاره، ص ۲۵۷.

با این حال، انشعابات اندکی که در دوران امام هادی علیه السلام پیش آمد، تأثیر چندانی بر اندیشه اکثریت شیعیان نداشتند، و آنان نیز دوام نیافتند و منقرض شدند. در این جا خلاصه ای از تحولات و انحرافات را که در این دوره به وجود آمده، با هم می خوانیم:

یکم) فرقه جارودیه

گروهی از زیدیان به نام «جارودیه»^۱ به مهدویت، یحیی بن عمر، اعتقاد پیدا کردند که معاصر امام هادی علیه السلام و متوکل عباسی بود. «یحیی»، مردی شجاع، جنگجو، نیرومند و قوی دل بود؛ در بغداد سکونت داشت و متوکل، از ترس این که مبادا قیام کند، وی را به زندان انداخت. پس از چندی از زندان گریخت و پس از مرگ متوکل در زمان خلافت مستعین (سال ۲۴۹ هـ. ق) مردم را به قیام دعوت کرد. مردم کوفه با او بیعت نمودند و او کوفه را در دست گرفت. در این دوره شیعیان در بغداد دارای نفوذ بودند و پیروزی‌هایی نصیب «یحیی» شد، اما در پایان شکست خورد و به قتل رسید. مردم باور نکردند که او کشته شده، فریاد می‌زدند: «ما قتل و مافرّ ولکن دخل البرّ»؛ او نه کشته شده و نه گریخته، بلکه سر به بیابان نهاده است.^۲ اما منابع فرقه‌شناسان هیچ‌کدام نگفته و یا اشاره نداشته‌اند که «یحیی» نیز مدعی امامت و مهدویت بوده است؛ بنابراین، این فرقه که نسبت ناروایی به او داده بود، دوام پیدا نکردند.

۱. این که فرقه جارودیه چگونه به وجود آمده است، در دوران امام باقر علیه السلام بیان گردید.

۲. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۹۱-۵۹۴.

دوم) فرقه محمدیه

فرقه «محمدیه» قائل به مهدویت محمد بن علی الهادی علیه السلام، برادر امام حسن عسکری علیه السلام شدند. او در حیات امام هادی علیه السلام از دنیا رفته و در سامرا مدفون است و از سادات جلیل القدر و صاحب کرامات است که حتی برخی از اهل سنت نیز به او احترام می‌گذارند.^۱ طرفداران امامت وی گفتند که او نمرده و زنده است. آنان مدعی اند که «محمد» را پدرش امام هادی علیه السلام به امامت نامزد کرده و یاران خاص خود را به امامت او پس از خود آگاه ساخته است؛ چون نسبت دروغ بر امام جایز نیست و همچنین نمی‌توان گفت که پدا حاصل شده است؛ پس او جانشین پدر است و پدرش او را از ترس مردم از دیده‌ها پنهان کرده و الا نمرده است، بلکه غایب شده؛ او مهدی قائم است.^۲ اما محمد، خودش مدعی این امر نبوده و هیچ منبعی تأیید نکرده که محمد مدعی مهدویت شده باشد.

برخورد امام هادی علیه السلام با مدعیان مهدویت

در منابع، درباره برخورد امام هادی علیه السلام با گروهی که مدعی مهدویت «یحیی بن عمر» شده بودند، چیزی نیامده است، اما آن‌گونه که برخی فرقه‌شناسان گزارش داده‌اند، بعد از آن که سر یحیی وارد بغداد شد و برادرش، علی بن محمد صوفی، خبر را تأیید کرد، مردم باور کردند.^۳ شاید

۱. الغیبه، ص ۱۹۲ و نجم الثاقب، ص ۳۱۶.

۲. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۹۴؛ فرق الشیعه، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۳. مقاتل الطالیین، ص ۵۹۱.

از آن جهت که این اندیشه زود منقرض شد دیگر امام هادی علیه السلام متعرض آنان نگشته است؛ از این رو درباره برخورد آن حضرت با این فرقه چیزی گفته نشده است، اما به شیوه برخورد امام هادی علیه السلام با امامت فرزندش محمد که اندیشه فرقه محمدیه است، این گونه اشاره می شود:

امام هادی علیه السلام، از یک طرف، به مناسبت هایی به نص امام بعد از خود اشاره نموده و از طرف دیگر، به مرگ فرزندش محمد تصریح کرده است. عمر نوفلی می گوید:

من همراه ابوالحسن الهادی علیه السلام بودم که در این هنگام فرزندش ابوجعفر محمد نیز همراه ما شد. به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم، این فرزندت بعد از شما صاحب امر ماست؟ در حالی که محمد آن جا بود، امام علیه السلام فرمود: نه، صاحب امر شما بعد از من، فرزندانم حسن است.^۱

شاید این سوال از آن جهت بوده که چون محمد، فرزند ارشد امام بوده و عده ای هم قبلاً بر آن باور بودند که حق امامت بعدی از آن فرزند بزرگ امام قبلی است؛ از این رو امام هادی علیه السلام با این عقیده برخورد نموده و آن را نفی کرده و به امامت امام حسن عسکری علیه السلام تصریح کرده است. در مورد دیگر نیز وقتی که چنین جریانی پیش آمد، امام علیه السلام فرمود: او صاحب امر شما نیست. و سپس به ابی محمد، حسن عسکری علیه السلام اشاره می کند و می فرماید: او امام شما بعد از من است.

شیوه دیگر برخورد امام هادی علیه السلام، تصریح به مرگ فرزندش محمد و علنی کردن آن است. یکی از اصحاب آن حضرت (ابوهاشم داود) می گوید:

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۳۴.

هنگامی که محمد وفات نمود، نزد ابالحسن الهادی علیه السلام بودم. به محمد اشاره نموده، فرمود: من در این باره بسیار اندیشیدم و فکر کردم؛ چون این جریان، همانند جریان اسماعیل با ابابراهیم، موسی بن جعفر علیه السلام است.^۱ جریان اسماعیل بعد از امام صادق علیه السلام، در میان شیعیان یک جریان معروف بوده و امام هادی علیه السلام مرگ فرزندش محمد را، به آن جریان تشبیه می‌کند.

عصر غیبت صغرا و مدعیان مهدویت

پس از رحلت امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۴ هـ.ق و به تنصیف آن حضرت، فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام به سمت امامت شیعیان دوازده امامی منصوب گردید. به جز عده معدودی که نظر به امامت جعفر فرزند امام هادی علیه السلام داشتند، اکثریت شیعیان به امام عسکری علیه السلام گرویدند. از آن جایی که دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام بسیار کوتاه بود، رخداد مهمی در این دوران به وجود نیامد، اما بحران اصلی امامت، پس از شهادت آن حضرت بود؛ روی این جهت، و برخوردهایی از امام هادی و عسکری علیه السلام در این مورد، در اثر پیش‌گویی‌هایی است که از این‌گونه وقایع ارزیابی کرده‌اند و به چشم‌اندازهای آن نظر داشته‌اند. امام زمان علیه السلام نیز با این بحران امامت برخورد نموده و توقیعاتی را در این باره صادر کرده که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

غیبت امام زمان (عج) و بحران امامت

مشکلات سیاسی و سخت‌گیری‌هایی که خلفای عباسی برای امامت

شیعه به وجود می آوردند، در برقراری رابطه با شیعیان، نابسامانی هایی را ایجاد می کرد. این مشکل به ویژه در فاصله شهادت یک امام و جانشینی امام بعدی رخ می داد و عده ای از شیعیان در شناخت امام، دچار تردید می شدند و مدتی طول می کشید تا فرقه های انشعابی و افکار و اندیشه های ناروا رو به افول نهد تا امام بعدی کاملاً استقرار یابد. گاهی این مشکلات به حدی تند و جناحی بود که جناحی از شیعه را کاملاً از بدنه اصلی آن جدا می کرد؛ نمونه بارز آن، زیدیه، فطحیه و اسماعلیه است.

این مشکلات، پس از شهادت امام عسکری علیه السلام دو چندان شد، زیرا گذشته از آن که تولد، و نگهداری و حیات امام زمان کاملاً محرمانه بود، دوران غیبت نیز آغاز گردید و امام زمان (عج) از دیده ها و حضور در میان مردم پنهان شد، جز افرادی که از آن ها به نواب خاص یاد می شود، دیگران با حضرت ارتباط نداشتند.^۱

درباره چگونگی پیدایش اختلافات دوران غیبت صغرا در میان شیعیان، کتب فرقه شناسان به تفصیل سخن گفته اند. از آن میان شیخ مفید رحمته الله علیه به نقل از نوبختی، چهارده فرقه را نام برده است.^۲ این فرقه ها را از نظر اصولی به پنج فرقه تقسیم کرده اند که عبارت اند از:

۱. فرقه عسکریه یا «واقفه»؛ یعنی کسانی که رحلت امام عسکری علیه السلام را باور نداشته، او را به عنوان «مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله» زنده می دانند و به نام آن حضرت توقف کرده اند.

۱. ر.ک: رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۵۷۱.

۲. شیخ مفید، الفصول المختاره، ص ۲۶۶-۲۵۸ و نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۶-۱۱۲.

۲. فرقه جعفریه؛ کسانی که پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام به امامت برادر آن حضرت، جعفر، ملقب به «کذاب» گردن نهادند.
۳. فرقه محمدیه؛ این فرقه عده‌ای هستند که پس از انکار امامت حضرت عسکری علیه السلام به امامت اولین فرزند امام هادی علیه السلام (محمد) که در حیات پدر از دنیا رفته بود، گرویده‌اند.
۴. فرقه دیگر معتقد بودند، همان‌گونه که پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله دیگر پیامبری نخواهد آمد، پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام نیز امامی وجود نخواهد داشت؛ این گروه هم در امامت عسکری علیه السلام توقف نمودند ولی با یک نگاه دیگر!
۵. فرقه امامیه؛ این فرقه اکثریت قریب به اتفاق شیعیان را تشکیل می‌دادند و به امامت حضرت مهدی (عج) اعتقاد داشتند.^۱ به خلاصه ای از دلائل و اندیشه این فرقه‌ها اشاره می‌کنیم:

یکم) واقفیه

آنچه افراد این فرقه را به هم پیوست، اعتقاد آنان به این مطلب بود که امام یازدهم (حضرت عسکری علیه السلام) قائم و مهدی است؛ گرچه در کیفیت آن با هم اختلاف نظر داشتند.

یک دسته از این فرقه انشعابی، چنین می‌پنداشت که امام عسکری علیه السلام از دنیا نرفته، بلکه در پرده غیبت به سر می‌برد.^۲ فرض

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۴۰؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۰۲-۱۱۳.

۲. کمال الدین، همان، ص ۴۰.

آن‌ها بر مبنای احادیثی بود که از امامان پیشین روایت شده بود که می‌گفتند: «هیچ امامی تا آشکارا پسر خود را به جانشینی معرفی نکند، از دنیا نمی‌رود، زیرا زمین بدون حجت باقی نمی‌ماند». بنابراین، چون امام عسکری علیه السلام آشکارا کسی را بر جای خود نگذاشته و زمین هم از حجت خالی نمی‌ماند، پس او همان امام قائم است و برای او دو غیبت است که در روایات آمده است. نخستین غیبت او، همین است که از دیده‌ها پنهان شده و پس از آن دوباره قیام خواهد کرد؛ چون قیام او شناخته شود، خود را دیگر بار در غیبت دوم پنهان می‌کند.^۱

دسته دیگری از فرقه واقفیه معتقدند که آن حضرت رحلت کرده، ولی دوباره به زندگی باز می‌گردد و او قائم مهدی است. این دسته مبنای اعتقاد خود را روایتی می‌دانند که آن را منسوب به امام صادق علیه السلام کرده‌اند که آن حضرت فرموده: «قائم مهدی به این جهت قائم گفته می‌شود که پس از رحلت قیام خواهد کرد»؛ چون امام عسکری علیه السلام بدون نصب کسی به جای خود و بدون وصایت در گذشته، از این رو تردیدی نیست که او قائم است و پس از مرگ، دوباره زنده می‌شود؛ هرچند از ترس دشمنان، خود را پنهان نموده است.

کلام امام علی علیه السلام نیز بر این قائمیت دلالت دارد که خدا حَقاً زمین را بدون قائم و حجت آشکار و یا پنهان رها نخواهد کرد.^۲ روی این‌گونه

۱. فرق الشیعه، ص ۸۰ و ملل و نحل، ص ۴۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۴.

مبناها، نتیجه گیری کرده اند که امام عسکری علیه السلام غایب و پنهان است و روزی قیام خواهد کرد و زمین پر از جور و ظلم را با صلح و عدل پر خواهد کرد.^۱ دسته سوم از این فرقه، به نام «لاادری» است؛ این ها نیز به امام حسن عسکری علیه السلام توقف کرده اند و ادعای کنند که در واقع ما نمی دانیم که بعد از امام عسکری علیه السلام چه کسی است و او، قطعاً رحلت کرده است. آیا امام، برادرش جعفر است و یا فرزندی دارد که ما نمی شناسیم. چون خداوند زمین را بدون حجت نمی گذارد، ما صبر می کنیم تا حقیقت آشکار شود و فعلاً معتقد به امامت عسکری علیه السلام می مانیم.^۲

دوم) فرقه جعفریه

پیروان جعفر، برادر امام عسکری علیه السلام، هر چند معتقد به امامت او بودند، ولی در نحوه انتقال امامت به او اختلاف داشتند. نخستین گروه از آنان معتقدند که امام عسکری علیه السلام رحلت کرده است، وی امامت را از پدرش داشته؛ چون امامت باید به پسر ارشد امام برسد و امام بعد از حضرت هادی علیه السلام «محمد»، فرزند بزرگ آن حضرت بوده، اما چون او در زمان حیات پدرش فوت کرده، امامت به فرزند زنده انتقال یافته است؛ از این رو امام عسکری علیه السلام امامت را از طرف پدرش داشته و از آن جایی که امام عسکری علیه السلام فرزندی را آشکارا از خود بر جای نگذاشته، برادر او جعفر، بعد از او امام است.^۳

۱. المقالات والفرق، ص ۱۰۷.

۲. همان، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۹۰.

دومین گروه از این‌ها، بر این باورند که امام عسکری علیه السلام، جعفر را به جانشینی خود معرفی کرده است. چنانچه همین امر در مورد اسماعیل، پسر ارشد امام صادق علیه السلام واقع شد. خداوند اراده خود را با قبض روح وی و جایگزینی پی‌درپی برادرانش عبدالله و موسی به جای او روشن ساخت. به همین نحوه در مورد جعفر بن علی الهادی علیه السلام، خداوند امامت را به عسکری علیه السلام سپرده بود، ولی پس از آن، این حقیقت را روشن کرد که امامت نباید به نسل امام عسکری علیه السلام برسد؛ بنابراین اراده پروردگار عالم بر این تعلق گرفت که پس از رحلت امام عسکری علیه السلام امامت به جعفر منتقل شود.^۱

اندیشه‌های دیگری نیز در میان این فرقه وجود دارد که چندان قابل توجه نیست؛ از این رو ذکر آن صرف نظر شد.^۲

سوم) فرقه محمدیه

این فرقه، برخلاف فرقه‌های دیگر، نه امامت امام عسکری علیه السلام را قبول دارند و نه به امامت جعفر معتقدند، بلکه «محمد»، فرزند امام هادی علیه السلام را که در حیات آن حضرت درگذشته، امام می‌دانند. آنان چنین استدلال می‌کنند که امام هادی علیه السلام امام عسکری علیه السلام و جعفر را وصی تعیین نکرده و برای امامت معرفی ننموده است؛ بنابراین، هیچ‌یک حق ندارند خود را امام بدانند. از آنجایی که امام بدون جانشین از دنیا نمی‌رود و امام عسکری علیه السلام نیز درگذشته و آشکارا پسری را معرفی نکرده، امامت او از درجه اعتبار

۱. همان، ص ۹۹ و اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۴.

۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

ساقط است، اما جعفر چنین ارزشی ندارد تا ادعای امامت کند، زیرا گناهکاری و رفتارهای خلاف اخلاق و شئون انسانی او شهره عام بوده است. شرارت این شخصیت نمی‌توانست جنبه تقیه داشته باشد، زیرا تقیه را نمی‌توان با ارتکاب گناه انجام داد.

اینان چنین می‌گویند که چون قطع امامت و بی‌اعتباری آن ممنوع است، پس باید به امامت محمد بن علی الهادی علیه السلام رجوع کرد. این فرقه نیز، اندیشه‌های مختلفی دارند. برخی محمد را قائم مهدی می‌دانند و می‌گویند که او زنده است و مرگ او را منکر شده‌اند. عده‌ای هم بر آنند که او رحلت کرده، ولی فرزندی متقی از خود بر جا گذاشته و باید به آن مراجعه کرد.^۱ بنابراین، هرکدام از این فرقه‌های انشعابی بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام دلایلی را برای ادعای خودشان اقامه کرده‌اند. از میان این فرقه‌های انحرافی، تنها فرقه‌ای که توانسته دوام بیاورد، فرقه جعفریه است. به تعبیر شیخ طوسی رحمته الله تاکنون (قرن پنجم) شواهد نشان می‌دهد که در برخی از نقاط دوردست، یارانی برای جعفر مانده که تاکنون مذهب خود را حفظ کرده‌اند.^۲

هم‌چنین، این فرقه تنها فرقه‌ای بود که مورد حمایت برخی از چهره‌های معروف، از جمله یکی از متکلمان کوفه به نام «علی بن الطاحی» قرار گرفتند. فارس بن حاتم قزوینی و خواهرش - که از غالیان مشهور بود - نیز او را یاری داد. هواداران آن‌ها که از طرف امام هادی علیه السلام سخت مورد

۱. فرق الشیعه، ص ۱۱۴؛ الغیبه، ص ۱۲۸ و الفصول المختاره، ص ۲۵۹.

۲. الغیبه، ص ۲۱۸.

ملامت قرار گرفته بودند، از او حمایت کردند. آنچه مسلم است، فرقه جعفریه به طرفداری از امامت جعفر (کذاب) جزء سرسخت‌ترین مخالفان امامیه قرار گرفته، علیه امامت امام زمان (عج) تبلیغ می‌کردند.^۱

بنابراین، با هر فراز و نشیبی که در مسیر امامت پیش آمده، تنها مذهبی که توانست خود را در مرکز خلافت اسلامی حفظ کند و حضور قاطع خود را نگاه دارد، مذهب امامیه اثناعشری بود که به فرزند امام حسن عسکری علیه السلام (حضرت حجة ابن الحسن) اعتقاد دارد و عمده شیعیان را در مسیر مشخص هدایت می‌کند. از آن جایی که حضرت مهدی (عج) خلاصه و زبده امامت امامان معصوم است و امامت در آن خاتمه یافته، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هریک از ائمه اطهار علیهم السلام درباره این حقیقت سخن گفته‌اند و راه را برای آیندگان روشن کرده‌اند. در واقع، هریک از این سخنان، نوع برخورد با انحراف از مهدویت اصیل است، زیرا ویژگی‌های آن منجی که همگان در انتظار اویند و روزی ظهور خواهد کرد و به همه رنج‌ها و گرفتاری‌ها خاتمه خواهد داد، در مهدی تبلور دارد که مصداق آن در بیان رسول خاتم صلی الله علیه و آله و اوصیای راستین او تعیین گردیده است. روی این جهت هریک از اهل بیت علیهم السلام نسبت به انحراف از آن برخورد نموده و برای پیشگیری از انحراف، این حقیقت را تبیین و درباره آن روشن‌گری کرده‌اند. از آن نمونه در بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله در علت نام‌گذاری جعفر صادق علیه السلام چنین آمده است:

إذا ولد ابني جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن

ابوطالب، فَسَمَّوْهُ الصَّادِقَ، فَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي وُلْدِهِ سَمِيٌّ لَهُ، يَدَّعِي
الْإِمَامَةَ بغير حَقِّهَا وَ يُسَمِّي كَذَابًا؛^۱

زمانی که فرزندانم جعفر فرزند محمد... متولد شد، او را صادق نام
گذارید؛ برای اینکه زود است از او فرزندی متولد شود که او را جعفر
نام گذارد. او بناحق و غیر راه امامت مدعی آن شود که کاذب نامیده
می شود.

در روایاتی که قبلاً اشاره شد، از «جعفر کذاب» به عنوان فرزند پنجم
امام صادق علیه السلام یاد شده است. در این بخش به نمونه‌هایی از برخوردهای
امام هادی، عسکری علیه السلام و حضرت حجة (عج) که قریب العهد زمان
انحراف است، اینگونه اشاره می شود:

الف) برخورد امام هادی علیه السلام با مدعیان مهدویت

برخورد امام هادی علیه السلام با مدعیان مهدویت فرزندش «محمد»، پیش از
این اشاره شد. آن حضرت در این باره، روشن‌گری‌های لازم را ارائه نموده
و مردم را درباره این فتنه‌گری هشدار داده، و فرمودند:

مبادا وضعیتی همانند دوران امام کاظم علیه السلام که یک عده به دام انحراف
افتاده، امامت امام کاظم علیه السلام را رها کردند و پی اسماعیل، فرزند امام
صادق علیه السلام رفتند، دامن گیر شما نیز بشود.

سپس در مرگ فرزندش (محمد) شیوه‌ای را در پیش گرفت و نحوه
تکفین و تغسیل او را آن گونه اجرا کرد که همگان باور کنند که او مرده
است؛ همان گونه که امام صادق علیه السلام در مرگ فرزندش اسماعیل عمل کردند.

برخورد دیگر امام هادی علیه السلام با فرزندش جعفر است که در مقابل امامت امام زمان (عج) مدعی امامت شده، خود را وارث و امام بعد از امام حسن عسکری علیه السلام قلمداد کرده بود. این مسئله به اندازه‌ای اهمیت داشت که حتی امام سجاد علیه السلام از این فتنه خبر داده و فرموده است:

گویی با چشم خود می‌بینم که جعفر کذاب، طاغوت زمانش را وادار کرده که به جست‌وجوی ولی خدا پردازد. این از باب جهالت جعفر به ولادت آن حضرت و طمع در کشتن اوست، اگر به این طمع دست بیابد، گرفتن میراث پدرش به ناحق است.^۱

امام سجاد علیه السلام دو قرن پیش از ولادت جعفر، خبر داده و از اسم و لقب او سخن گفته بود. این پیشگویی امام سجاد علیه السلام زمانی به وقوع پیوست که جعفر از تولد «بقیة الله» آگاه شد. سپس سراسیمه پیش خلیفه وقت رفته، از او خواست که خانه امام حسن عسکری علیه السلام را محاصره و تفتیش کند. آن‌گاه از هیچ‌گونه ماجراجویی و فتنه‌انگیزی دریغ نکرد. در اثر فتنه‌گری جعفر، خلیفه، دو دمان امامت را محاصره و اعضای خانه امام عسکری علیه السلام را به سیاه‌چال زندان منتقل کرد؛ به خیال خام خود که می‌تواند به امام زمان (عج) دست یابد.^۲

از این جهت است که بنا به بعضی گزارش‌ها، هنگامی که جعفر به دنیا آمد، آثار خوشحالی در سیمای امام هادی علیه السلام ظاهر نشد. وقتی سبب آن را از محضرش پرسیدند، فرمود: «به وسیله او، مردم بسیاری گمراه خواهند

۱. منتخب الاثر، ص ۲۴۳.

۲. ارشاد مفید، ص ۳۲۵.

شد.^۱ همچنین از سیره امام هادی علیه السلام گزارش شده که آن حضرت نسبت به عملکرد فرزندش جعفر، به مردم هشدار داده، از آن جمله فرموده:

از پسر جعفر دوری کنید که او برای من، به منزله پسر نوح است که

قرآن از آن به عمل غیر صالح یاد کرده است.^۲

با وجود آن که امام هادی علیه السلام از انحراف جعفر خبر داده، از آن آگاهی داشت و درباره آن پیشگویی کرده بود، عده‌ای به او تمایل پیدا کرده، آهنگ امامت او را سر می‌دادند. روی این جهت امام هادی علیه السلام با این مسئله برخورد نموده، به مردم آگاهی دادند. از آن جمله فرمودند:

جانشین بعد از من، پسر حسن است؛ ولیکن چگونه است حال شما در

مورد جانشین بعد از او؟! گفتم: جان به فدایت باد! از چه نظر؟ فرمود:

شخصی او را نخواهد دید و بازگو کردن نام او بر شما روا نخواهد بود.

گفتند: چگونه از او یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: الحجة من آل محمد صلی الله علیه و آله.^۴

امام هادی علیه السلام می‌دانست که بعد از رحلت برادرش امام عسکری،

جعفر چه فتنه‌ای برپا می‌کند؛ از این رو فرموده که حال شما بعد از

امام حسن عسکری علیه السلام چگونه خواهد بود؛ تا این که، این گفتار و برخورد

آن حضرت با این مسئله، هشدار و بیداری برای آیندگان بوده که به دام

انحراف نیفتند.

این پیشگویی‌های امام هادی علیه السلام بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام تحقق

۱. بخارالانوار، ج ۵، ص ۲۳۱، ح ۵.

۲. هود، آیه ۴۵.

۳. الزام الناصب، ص ۱۱۴.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

پیدا کرد و جعفر، عملاً به دروغ مدعی امامت شد و عده‌ای را دنبال خود به انحراف کشاند و گمراه کرد.

ب) برخورد امام حسن عسکری علیه السلام با مدعیان مهدویت

برخوردی که امام عسکری علیه السلام با انحراف از امامت داشته، بیان کننده آن است که آن حضرت، هم برخورد با فرقه «عسکریه» داشته و هم با فرقه «جعفریه»؛ از آن جمله در بیان آن حضرت چنین آمده است:

گویا به چشم خود می‌بینم که بعد از من، در مورد جانشین من به اختلاف افتاده‌اید؛ آگاه باشید که هر کسی به همه امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراف کند، ولی پسر من را انکار نماید، همانند کسی است که به همه پیامبران اعتراف نموده و رسالت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله را انکار نماید، زیرا اطاعت آخر ما، اطاعت اول ما است و انکار آخر ما، چون انکار اول ما است؛ آگاه باشید، برای پسر من غیبتی است که مردم در خصوص وی شک می‌کنند، مگر کسی که خدا او را ننگه دارد.^۱

و در مورد دیگر فرموده است:

به خدا سوگند، به زودی خداوند به من پسری عنایت می‌کند که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود.^۲

از این دو فرمایش، چنین استفاده می‌شود که آن حضرت با هر دو فرقه عسکریه و جعفریه برخورد داشته است، زیرا فرقه عسکریه بر این باورند که امام حسن عسکری علیه السلام، مهدی موعود است و بعد از او دیگر امامی

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

۲. علی اربلی، کشف الغم، ج ۳، ص ۲۹۳ و نور الابصار، ص ۱۶۷.

نیست. امام هم فرموده که شما بعد از من در مورد جانشین من اختلاف می‌کنید. آن حضرت، هم از فرزند آینده‌اش خبر داده و هم او را جانشین خود معرفی کرده و انکار او را مساوی با انکار دیگر امامان و رسالت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله دانسته است. با فرقه جعفریه نیز برخورد داشته است، چون امامت آینده و منجی را از نسل خودش معرفی کرده است. روی این جهت، جعفر اگر خود را امام معرفی کرده و فرقه‌ای به او گرویده‌اند، دروغ و خلاف نص و مسیر امامت است.

در جای دیگر، امام عسکری علیه السلام درباره جعفر چنین فرموده است: مثل من و مثل او (جعفر)، همانند مثل هابیل و قابیل، دو فرزند حضرت آدم علیه السلام است که قابیل به هابیل حسد ورزید که چرا خداوند آن چنان به او عطا فرموده است؛ اگر جعفر بتواند مرا بکشد، هرگز دریغ نمی‌کند؛ ولکن خدا بر تمام کارهایش پیروز است.^۱

شیوه دیگر امام حسن عسکری علیه السلام در برخورد با انحراف امامت و مهدویت، راه تبلیغ، تصریح و نشر امامت فرزند بزرگوارش امام مهدی است. هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام به دنیا آمد، جمعی از اصحابش را توسط عثمان بن سعید - که وکیل امام هادی علیه السلام و وکیل آن حضرت بود - جمع کرد و به مناسبت عقیقه فرزندش اطعام کرد. هنگامی که امام علیه السلام از تقسیم آن فراغت یافت، برای رفع خستگی نشست؛ نفس عمیقی کشید و در جمع حاضران (چهل نفر) که همگی از شیعیان خالص و مورد اعتمادش بودند، در حالی که برق شوق و شادی در دیدگانش پیدا بود، چنین فرمود:

۱. کامل سلیمان، روزگار دهایی، ج ۱، ص ۱۸۹.

سپاس خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا دیدار فرزند و جانشینم را به من نصیب گردانید... آن‌ها گمان می‌کردند که می‌توانند مرا بکشند و این نسل مبارک را قطع کنند؛ خداوند گفتارشان را تکذیب کرد. خدا را سپاس، اینک این فرزند من است که بعد از من پیشوای شما و حجت خدا در میان شماست.^۱

هم‌چنین، امام عسکری علیه السلام به یکی از اصحاب که در خارج از سامرا بود، چنین نامه‌ای نوشت و چهار گوسفند به همراه آن فرستاد:
این گوسفندان را به عنوان عقیقه فرزندم «مهدی»، ذبح کن و هرکسی از شیعیان ما را پیدا کردی، به او اطعام کن که گوارایتان باد.^۲

بدین ترتیب، بسیاری از گزارش‌ها و روایات مؤید این است که شیوه امام عسکری علیه السلام در این مورد چنان بود که با تمام قدرت، در پخش و نشر خبر ولادت فرزندش در میان همه شیعیان در داخل و خارج سامرا تلاش نمایند، زیرا این شیوه، یکی از مؤثرترین شیوه‌ها برای اثبات امامت و برخورد با انحراف از آن است؛ برای این‌که علت انشعابات فرقه‌ای آن بوده که وقتی امامی تحت فشار سیاسی قرار می‌گرفت، امام بعدی به حد کافی در میان مردم معرفی نمی‌شد؛ از این جهت انحرافات فرقه‌ای به وجود می‌آمد، تا این‌که کم‌کم امام، معرفی می‌شد و انحرافات و فرقه‌بازی‌ها منقرض می‌گردید؛ از این رو امام علیه السلام با تمام تلاش، پرده از این حقیقت نزد دوستان و علاقه‌مندان بر

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶ و الغیبه، ص ۱۳۴-۱۳۶.

۲. همان، ص ۲۲.

می داشت تا پس از او دچار انحراف نشوند و به دام گمراهی جعفر و یا فرقه عسکریه نیفتند.

ج) برخورد امام زمان (عج) با مدعیان امامت و مهدویت

دوران امام حسن عسکری علیه السلام که بسیار شبیه دوران حضرت موسی علیه السلام و فرعون بود. ﴿يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾؛ پسرها را می کشتند و دخترها را زنده می گذاشتند.

وجود مبارک امام زمان (عج) بعد از شهادت پدر بزرگوارش از دیده‌ها پنهان بود. در عصر غیبت صغرا - که حدود (هفتاد و چند سال بود - فقط نواب خاص آن حضرت (نواب اربعه) با ایشان، ارتباط داشتند. روی این جهت، هر حکمی اعم از دینی، اجتماعی و... که صادر می شد، از طریق نایب خاص حضرت به دست مردم می رسید. از آن موارد، برخورد آن حضرت با انحراف امامت پس از شهادت امام عسکری علیه السلام است که در موضوع امامت و نجات شیعیان، در برابر انحرافات موضع گیری کرده، از طریق نواب خاص توقیعاتی صادر نموده است که به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می شود:

۱. حضرت ولی عصر (عج) درباره امامتش در یکی از توقیعات - که به

سفیر اول (عثمان بن سعید) نوشته - چنین می فرماید:

شیعیان ما باید بدانند که حق با ماست، به جز ما هرکسی این ادعا را

بکند، دروغ گوست. و [هر که] جز ما این دعوی را بکند، گمراه می باشد.

شیعیان ما باید این جمله را از ما به اشاره پذیرند و تفسیر و تصریح آن

را از ما نخواهند.^۱

این توقیع شریف، بیان‌کننده دو حقیقت است: یکی اثبات امامت خود آن حضرت و دیگری، نفی ادعای دروغین جعفر؛ همچنین استفاده می‌شود که این توقیع شریف در اوایل امامت آن حضرت بوده و حضرت هم بر آن بوده تا به صراحت، مشخصات و احوال شخصی خود را بیان نکند. نواب آن حضرت نیز بر آن اصرار داشتند و از شیعیان می‌خواستند که به جهت مسائل امنیتی، زیاد درباره مشخصات و احوال شخصی ایشان تحقیق و اصرار نورزند. چنان‌که نایبان آن حضرت نیز، در میان مردم، ناشناس زندگی کرده، فقط با شیعیان مورد اعتماد ارتباط داشتند.

۲. از توقیعات دیگر امام زمان (عج) در برخورد با انکار امامت آن حضرت، از طرف فرزندان جعفر است. این توقیع در پاسخ سؤالی است که اسحاق بن یعقوب توسط محمد بن عثمان (نایب دوم) از حضرت پرسیده است. حضرت در برخورد با این مسئله می‌نویسند:

آنان که منکر امر ما شده، فرزندان عمویم (جعفر) با آنان می‌باشند، بدانند که خداوند با هیچ‌کسی قرابت ندارد (امر او یک امر روشن است)؛ بنابراین هرکسی مرا منکر شود، او از ما نیست و راه او راه فرزند نوح علیه السلام است، اما راه عمویم جعفر و فرزندانش، راه یوسف علیه السلام و برادران اوست.^۱

ابو حمزه ثمالی از امام سجاده علیه السلام درباره جعفر چنین نقل کرده است:
 «از آن حضرت سؤال کردم: فدایت شوم! امام بعد از شما کیست؟
 فرمود: محمد، معروف به باقر علیه السلام و بعد از او، جعفر بن محمد، معروف به

۱. احمد طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۰.

صادق علیه السلام و... عرض کردم فدایت گردم! شما همه صادق هستید؛ چگونه شد که به جعفر بن محمد، صادق می‌گویند؟ فرمود: بلی، ما همه صادق هستیم، اما از فرزند پنجم، جعفر بن محمد علیه السلام فرزندی به دنیا می‌آید که نام او نیز جعفر است؛ او کسی است که به خدا افترا بسته، به ناحق مدعی امامت می‌شود. او نزد خداوند معروف به جعفر کذاب است. از این رو یکی از اسامی جعفر بن محمد، صادق است. جعفر کذاب که نسبت به برادرش حسد ورزیده، خداوند در زمان غیبت ولی خود، از جعفر کذاب کشف اسرار می‌کند. سپس امام سجاد علیه السلام سخت گریه کرد و فرمود: گویا می‌بینم که جعفر کذاب اهل بیت برادرش را به وسیله حکومت وقت به زندان می‌اندازد تا از این طریق، به خیال خام خود به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله دست یابد و از میراث پدرش (امام هادی علیه السلام) بهره ببرد.^۱

این بیان امام سجاد علیه السلام که درباره جعفر پیشگویی کرده بود، در زمان غیبت صفرا به وقوع پیوست و امام زمان نیز از آن، به راه و سیره پسر نوح علیه السلام و برادران یوسف علیه السلام یاد می‌کرد.

۳. دیگر توقیع امام زمان (عج) در برخورد با جعفر، پاسخ نامه‌ای است که جعفر (کذاب) به بعضی از شیعیان نوشته و در آن نامه، خود را امام معرفی کرده و گفته: من، قیم برادرم امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشم. علم حلال و حرام و آنچه احتیاج باشد، نزد من است.

احمد بن اسحاق که از شیعیان امام زمان است، می‌گوید: من این نامه را با چند سؤال از مسائل شرعی ضمیمه کرده، توسط نایب آن حضرت

خدمت ایشان فرستادم. امام زمان توفیق مفصلی در این مورد صادر فرمود که خلاصه آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم.

نامه شما به دستم رسید. خدا حفظت کند. نامه‌ای را که ضمیمه نامه‌ات نموده بودی، به تمام جوانب آن پی بردم. جز الفاظ تکراری و خطاهای مکرر، چیز دیگری دیده نشد. بدانید، قیامت برپا خواهد شد، همه حق و باطل در آن روشن می‌شود؛ آنچه که بر من حق است و [باید] به شما بگویم، آن است که در قیامت شک نیست و این اختلافات امروزی از شما سؤال خواهد شد. حقیقت آن است، آنچه که صاحب نامه (جعفر) نوشته، امامت او بر شما و نه بر هیچ‌کس دیگر، به عنوان مفترض الطاعه نوشته نخواهد شد. روی این جهت مطلبی را ارائه می‌نمایم.

خداوند برای خود خلیفه‌ای به نام آدم و نبی نوع انسان خلق کرد. پس از او پیایی انبیایی را فرستاد تا به سلسله ابراهیمی رسید؛ آن سلسله به رسول خاتم صلی الله علیه و آله ختم گردید و اوصیای آن حضرت، یکی پس از دیگری وسیله زنده ماندن دین آن حضرت و تمام نور او بوده‌اند. بین آن‌ها و برادران و بنی اعمام و ذوالارحامشان بسی تفاوت‌ها بود. حجت از محجوج و امام از مأموم قابل تفکیک بوده، شناخته می‌شدند، چون ائمه اطهار علیهم السلام و حجت‌های الهی، معصوم از گناه، خالی از اشتباه و غیب و پاک از هر پستی و رذایل اخلاقی هستند آن‌ها خزانه‌داران علم الهی، امانت‌داران حکمت او و جایگاه اسرار او قرار گرفته‌اند و دلایل و آیات مؤید این است. اگر این‌گونه نبود، همه مردم یکسان بودند؛ هرکسی ادعای امر الهی را می‌کرد، حق از باطل و جاهل از عالم تشخیص داده نمی‌شد...

این مدعی باطل و افتراکننده بر خدا که ادعا کرده، من نمی دانم که او به چه دلیل و به چه صورتی ادعای اقلهت و اعلمیت در دین خدا نموده و مدعی شده که حلال و حرام را می داند. به خدا سوگند! نه می داند که حلال کدام است، نه می شناسد که حرام چیست و نه تشخیص آن را دارد که خطا را از صواب جدا کند، زیرا راه تشخیص، یا راه علم است یا راه تقوا؛ او علم ندارد تا حق را از باطل و محکم را از متشابه جدا نموده، حدود نماز و وقت آن را بداند. از تقوایی بهره ندارد تا از این راه، به حلال و حرام پی ببرد. خداوند بر اعمال او شاهد است که نماز را ترک کرده، همانند سحر و جادوزده (مست و لایعقل) بوده است. شاید خبرش به شما هم برسد؛ ظروف مسکرات او بر جای مانده و آثار عصیان او نزد خداوند مشهود و برپاست. همچنین امامت، یا به آیت و علامتی است که بیاورد و یا به حجتی است که اقامه نماید؛ یا به اشاره است (معجزه) که یادآوری کند، در حالی که هیچ کدام از این ها برای او وجود ندارد».

سپس امام زمان (عج) آیات ۱ - ۶ سوره احقاف را ذکر نموده، می فرماید: «آنچه را که برای شما یادآور شدم، توفیق الهی را در راه دفع ظالم بخواه و او را امتحان کن. آیه ای از کتاب خدا، تفسیر آن، حدود نماز و آنچه به واجبات تعلق دارد، پرس تا حقیقت، اندازه و خصوصیت او بر تو روشن شده، عیوب و نواقص او بر تو آشکار گردد. خداوند حق را بر اهلش حفظ کرده و در جایگاهشان استوار می کند. به تحقیق، خداوند امامت را در دو برادر، بعد از امام حسن و امام حسین علیهما السلام منع کرده است. هرگاه خداوند در گفتار به من اذن بدهد، حق ظاهر شده، باطل مضمحل می گردد و پرده از روی او برای شما برداشته

می شود. والی الله ارغب الكفاية و جميع الصنع و الولاية، حسبنا الله و نعم الوکیل»^۱.

۴. توقیع دیگر، درباره کسانی است که در امامت آن حضرت شک داشته و گفته اند که از امام عسکری علیه السلام فرزندى به جا نمانده است. غرض از این گونه ادعاها، منحرف شدن به سوی مدعیان دروغین امامت بوده است. شیخ ابی عمر عامری در این باره، نامه‌ای به امام زمان (عج) می نویسد. حضرت در پاسخ این نامه چنین می نگارد:

بسم الله الرحمن الرحيم.

خداوند ما و شما را از فتنه نجات بدهد و روح یقین عنایت نموده، از بدی اهل فتنه در پناه خود نگه دارد. کسی که شک و حیرتی را در دین جماعتی از شما و ولایت امر انداخته، غم و اندوه ما در این باره در مورد شماست و هیچ آسیبی به ما نمی تواند بزند، زیرا خداوند با ما و حق همراه است و ما هیچ گونه ترس و هراسی از آنها نداریم. (امام زمان (عج) در این مورد به نکته‌ای اشاره می فرماید که امام علی علیه السلام در پاسخ نامه معاویه فرموده بود و آن این که: «نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعنا»؛ ما خاندان، کسانی هستیم که مخلوق بلا واسطه خداوند و مخلوق بعد از ما، از پر تو عنایت ما خاندان است».

سپس آن حضرت به آن‌هایی که در امامت آن حضرت تردیدی ایجاد کرده اند، می فرماید:

«چه شده شما را که در حیرت افتاده، گرفتار شک گردیده و برخلاف

۱. ر.ک: بحار الانوار (۴۴ جلدی)، ج ۳۰، ص ۳۴۲-۳۴۴ و طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۵۳۸ به بعد.

مسیر در حرکت هستید؟! مگر نشنیده‌اید که خداوند - عز و جل - فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و رسول و صاحبان امر او اطاعت کنید»؛^۱ مگر نمی‌دانید و آگاه نیستید از آثار وارده و ایجاد شده در گذشتگان و باقی مانده ائمه اطهار (علیهم‌السلام)؟! آیا نمی‌بینید که خداوند چگونه آن‌ها را برای شما پناهگاه و راه نجاتی قرار داده که به سوی آنان پناه ببرید؟! آن‌ها (ائمه اطهار (علیهم‌السلام)) نشانه‌های هدایتی هستند که از زمان حضرات گذشتگان از ائمه، هرگاه پرچمی از آنان غایب می‌گشت، پرچم دیگری ظاهر می‌شد؛ زمانی ستاره‌ای از آنان غروب می‌کرد و ستاره دیگری ظاهر می‌شد. هرگاه خداوند یکی از آن‌ها را از میان مردم می‌گرفت، آنان گمان می‌کردند که دین او باطل شده و رابطه بین خدا و مخلوقش قطع شده است، [ولی خدا] آیت دیگری از آن‌ها (ائمه) ظاهر می‌کرد. متوجه باشید، هرگز چنین نشده است (نه دین باطل شده و نه رابطه قطع گردیده است)، بلکه تا قیام یوم الساعة، چراغ دین الهی خاموش نخواهد شد؛ امر خداوند ظاهر و روشن است، گرچه گروهی از آن کراهت داشته باشد.

بنابراین، امامان گذشته همه رفتند، هرکدام به طریق آبایشان یکی به دنبال دیگری دار فانی را وداع کردند؛ بر اساس سیره و سنت آنان، وصیت، علم و قائم مقامی آنان در من است. در این امر نزاع نکند، مگر ظالم و گناهکار و کسی غیر ما را نطلبد، مگر جحود و کافر. اگر امر خداوند غالب نبود و سر او ظاهر می‌شد، هرآینه حق را آن‌گونه ظاهر می‌کرد که

عقول متحیر مانده، و شک‌ها زایل می‌گردید، اما اگر خداوند بخواهد، مدت زمانی و روزی به پایان خواهد رسید.

پس از خدا بترسید، تسلیم ما باشید و امر را به ما واگذار کنید؛ همان‌گونه که اول آن با ما بوده، پایان آن نیز با ماست. اصرار نکنید بر کشف آنچه بر شما پوشیده است؛ به چپ و راست هم نگرید، نیت‌هایتان را با قصد صحیح و زبان دوستی به سوی ما کنید. [من] در این امر، شما را نصیحت نمودم و خداوند شاهد بر من و شماست»^۱.

بنابراین، امام زمان (عج) با این‌که از حضور در میان مردم غایب بود، تمام اوضاع و شرایط اجتماعی و جریان امامت و انحراف از آن را زیر نظر داشت. به هدایت‌گری می‌پرداخته و در این دوران (غیبت صغرا) - که نواب خاص آن حضرت با او در تماس بودند - بسیاری از مشکلات اعتقادی و اجتماعی مردم را از این طریق بازگو می‌کرده است؛ از آن میان، برخورد با مدعیان مهدویت امام حسن عسکری علیه السلام و امامت جعفر (کذاب) داشته که بسیاری از ابعاد اعتقادی را به روی مردم گشوده است.

در مجموع، اندیشه مهدویت از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام تا کنون، همواره در جامعه اسلامی بوده است. این واقعیت به گونه‌ای در جامعه اسلامی مشهور شده که کسی نمی‌تواند به سادگی منکر این واقعیت شود. متأسفانه این مسئله در طول تاریخ، دچار انحراف‌هایی از جمله مدعیان دروغین مهدویت شده است. آنان روی انگیزه‌هایی مدعی آن شده، عده‌ای را به انحراف کشانده‌اند. این انحراف به گونه‌ای بوده که عده‌ای با عوامل و

۱. ر.ک: محمدتقی اکبری نژاد، موسوعه توقیعات امام مهدی (عج)، ص ۹ به بعد.

انگیزه‌های مختلف، در طول تاریخ اسلام، یا خود مدعی مهدویت شده‌اند و یا دیگران، آنان را به عنوان مهدی مطرح ساخته‌اند.

این مسئله در سیره اهل بیت علیهم‌السلام و در طول حیات پربرکت آنان، یک مسئله روشن و مبرهنی بوده است و در هر زمان و شرایطی که انحراف به وجود آمده و یا گروهی خواسته‌اند از این نام سوءاستفاده نمایند، با برخورد ائمه مواجه شده‌اند.

مدعیان دروغین، این‌گونه نیستند که در یک مقطع زمانی ظهور کرده و منقرض شده باشند؛ بلکه در هر دوره‌ای که امام برحق وجود داشته، مدعی کاذبی نیز ظهور کرده است. اولین دسیسه این انحراف پس از شهادت امام علی علیه‌السلام، انحراف فرقه سبائیه بود که پیش‌تر از نظر تان گذشت. این سیره نامشروع در فاصله زمانی هریک از امامان معصوم علیهم‌السلام، به جز دوران امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام به ترتیب زمانی دست به انحراف زدند و عده‌ای را منحرف کردند، اما از آن جایی که ائمه اطهار علیهم‌السلام شرایط و اوضاع زمان را زیر نظر داشتند، با تدبیر حکیمانه خود، از کیان و حقانیت امامت، به ویژه مهدویت، دفاع نموده، برخوردی عملی و فکری با آن نموده‌اند؛ از آن جمله برخورد قاطعانه امام عصر (عج) در زمان غیبت صفراست که مدعیان و پیروان آنان را مستأصل نموده و حقانیت خویش را به منصف ظهور رسانده است. روی این جهت بوده که بیشتر آنان منقرض شده‌اند و جز اندکی از آنان، باقی نمانده‌اند، اما تنها گروهی که مدعی امامت اصیل بوده، از آن پیروی کرده، باقی مانده و اصالت خود را حفظ کرده‌اند، شیعیان دوازده‌امامی‌اند. این گروه از شیعیان، بر مبنای سنت رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و گفتار عترت طاهره علیهم‌السلام، امامت را امری الهی دانسته،

براساس نص و دستورهای الهی و فرستاده او به آن معتقد بودند و از آن پیروی کرده‌اند.

این گروه تا آخرین امام و حجت الهی دست از این عقیده برنداشته‌اند و حتی در زمان غیبت صغرا، در جهت راهنمایی و راه‌گشایی با امامشان ارتباط داشته‌اند و دستورهای لازم را در ثبات دین‌داری و امور اجتماعی از محضر آن حضرت دریافت کرده‌اند. در زمان غیبت کبرا، مجتهدان و فقهای جامع‌الشرایط را نمایان عام امام زمان (عج) دانسته و از آنان پیروی نموده‌اند. سیره و سنت امام زمان (عج) را در گفتار و سیره عملی آنان دانسته، رضایت آن حضرت را نیز در گفتار و رفتار آنان می‌دیدند. از این رو تقلید از فقیه جامع‌الشرایط را جزء شرایع دینی و خود را ملزم به پیروی از آنان می‌دانند.

آسیب‌شناسی منتظران مهدی موعود (عج)

در فصل‌های گذشته به فرازهایی از تاریخ و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام اشاره شد و معلوم گردید که فرصت‌طلبان و سیاست‌بازان منحرف، برای دستیابی به اهداف شوم خود، از هیچ دسیسه و نیرنگی فروگذار نکردند و از هر وسیله ممکن استفاده نمودند تا صراط مستقیم را برحق جویان راستین، انحرافی جلوه داده و آن‌ها را منحرف و گمراه سازند.

این اندیشه انحرافی، آن‌گونه نیست که مقطعی بوده، پایان داشته باشد و بعد از یک مقطع زمانی، دیگر دست از آن بردارند و پویندگان راه مستقیم، به‌راه خود ادامه دهند؛ این دام و تزویر شیطانی همان‌گونه که از ابتدای زندگی اجتماعی و اولین خلیفه الهی در زمین، آغاز گردیده، تا پایان خلقت ادامه دارد؛ چنان‌که در زمان انبیای الهی، از آن در آمان نبوده‌اند و زمان اوصیای آن‌ها نیز خالی از آن نبود. زمان غیبت «کبرا» که عاشقان نور ولایت و امامت، از وجود ولی و حجت الهی در جمع‌شان محروم‌اند، زمینه

انحراف و آفات انحرافی بیشتر است که منتظران مهدی موعود(عج) را با انواع نیرنگ‌ها و دسیسه‌ها به انحراف می‌کشند.

در این بخش، به آسیب‌هایی می‌پردازیم که در زمان «غیبت کبرا» دامن‌گیر منتظران مهدی موعود(عج) است؛ چون فرهنگ و اندیشه انتظار، مانند هر فرهنگ و اندیشه دیگر دارای آسیبی است که اگر به آن‌ها توجه نگردد، می‌تواند آثار منفی و تخریبی داشته باشد. البته آسیب‌ها بر اساس زمان‌ها و مکان‌ها، ممکن است متفاوت باشد، زیرا براساس دیدگاه‌ها عرضه می‌شوند؛ از یک سو اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار را در اذهان مخاطبان خود در حد یک اندیشه اجتماعی، چون دیگر اندیشه‌های اجتماعی تنزل داده، اندیشه منتظران و به‌ویژه جوانان را نسبت به قطعیت واقعه ظهور دچار تردید می‌کند و از سوی دیگر، اندیشه مهدی‌باوری را از همه پشتوانه‌های غیبی و الهی تهی ساخته، امام مهدی(عج) را در قالب رهبر یک جنبش اجتماعی، چون هر رهبر اجتماعی دیگر، گرفتار سازوکارهای جوامع بشری مجسم می‌کند. با این وصف، آثار و پیامدهای مخربی برای اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار وارد می‌سازد.

گفتنی است که وعده به ظهور و انتظار امام مهدی(عج) به عنوان انسان عدالت‌گستر، از همان سال‌های آغازین اسلام؛ یعنی زمان رسول گرامی صلی الله علیه و آله آغاز شده و در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام به اوج خود رسید. با توجه به این موضوع بود که مجموعه قابل توجهی از روایات درباره تولد، غیبت، حوادث پیش از ظهور و پس از آن شکل گرفت، اما حوادث مختلف سیاسی و اجتماعی که در طول تاریخ اسلام و در عصر خلافت امویان و عباسیان رخ داد، موجب شد تا گروه‌ها و اقشار مختلف، از آن جمله

دستگاه خلافت و صاحبان قدرت، گروه‌های معارض و افرادی که متأثر از اندیشه و آموزه‌های یهودیت و... بودند، با اغراض و انگیزه‌های مختلف، به جعل و تحریف در این روایات پرداخته، این روایات را بر خود منطبق کنند و یا به وسیله آن‌ها، با جریان خط اصل امامت مقابله نمایند؛ و یا این‌که با ارائه چهره خشونت طلب از امام مهدی(عج)، مردم را از انتظار آن حضرت بر حذر دارند.^۱

از سوی دیگر، از آنجایی که موضوع مهدویت، منجی‌گرایی، مباحث مربوط آینده و آخرالزمان، جذابیت خاصی دارد، موجب شده تا در طول تاریخ، خرافات و اندیشه‌های موهوم بسیاری حول این باور و اعتقاد شکل گیرد. این روند در عصر حاضر نیز، به دلیل گرایش مردم به فرهنگ مهدویت، گاه با انگیزه‌های خیرخواهانه و گاه با انگیزه‌های سودجویانه، به ترویج خرافات و اندیشه‌های موهوم در میان مردم می‌پردازد.

از این روست که اندیشه مهدویت و مهدی‌باوری، نیازمند آسیب‌شناسی مستمر و روزآمد از سوی پژوهشگران متعهد و زمان‌شناس است تا در معرفی صحیح امامت و مهدویت امام عصر(عج) قدم برداشته، ره‌آورد فکری و اعتقادی آن حضرت را به منتظران آن معرفی کنند، چون شناخت و معرفت، بهترین وسیله آسیب‌زدایی و مبارزه با اندیشه‌های انحرافی و کج‌اندیشی است؛ بنابراین در این بخش از کتاب سعی شده که آسیب‌های مهم و مخربی که در طول تاریخ بر منتظران خاتم اوصیا، حضرت حجة بن الحسن عسکری(عج) وارد گردیده، شناسایی و تا

حدودی راهکارهایی ارائه گردد.

مفهوم آسیب شناسی

واژه «آسیب» ریشه‌ای یونانی دارد و به معنای رنج، محنت، احساسات و غضب است، اما در اصطلاح علوم طبیعی، به معنای عوامل بی‌نظمی‌ها در نظام انسانی جهت بیماری‌های جسمانی است.

نوع دیگری از آسیب‌شناسی، آسیب‌شناسی اجتماعی است که عبارت از عوامل بی‌نظمی و بیماری‌های اجتماعی، اعم از انحراف و وقوع جرم‌هایی است که در جامعه صورت می‌گیرد.

از دیگر آسیب‌ها، آسیب در معرفت دینی و آموزه‌های اعتقادی مربوط به دین است؛ یعنی به کج‌روی‌ها و بحران‌هایی که با ماهیت دینی سازگاری ندارد، آسیب گفته می‌شود. آسیب‌شناسی دینی در مقام کشف بحران‌ها و کج‌روی‌ها یا اندیشه دینی و رفتار عملکرد دینی است؛ یعنی آسیب‌شناسی دینی و یا آموزه‌های آن به متدینان مدد می‌رساند تا در دام جریان‌های دین‌شناسی منحرف قرار نگیرند؛ از آن نمونه، فهم نامطلوب انحراف‌زا در اندیشه مهدویت است که جزئی از آموزه‌های دینی و اعتقادی است.

آسیب‌های دینی و آموزه‌های آن، از دیرزمان دامن‌گیر دین و پیشوایان دینی بوده است. از این رو یکی از مهم‌ترین وظایف پیامبران الهی در کنار تبیین دین، معرفی آسیب‌های دینی و مبارزه با آن در جامعه می‌باشد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز مطابق دستور خداوند متعال در قرآن به انحرافات دینی اهل کتاب، به ویژه بنی‌اسرائیل پرداخته و اعتقاد به تثلیث مسیحیان و عزیر یهودیان را نقد کرده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که «آسیب‌شناسی

دینی، جزئی از دین‌شناسی در اسلام است».

هرچند ماهیت دین اسلام به لحاظ اعجاز قرآنی از انحراف مصون مانده، ولی از ناحیه روایات، به دروغ‌پردازان و راویان جعل و کذاب مبتلا گشته که از آسیب مصون نمانده و از این جهت آسیب‌شناسی به طور جدی لازم و ضروری است. چون در طول تاریخ، سودجویان دینی و سوءاستفاده‌کنندگان از آموزه‌های دینی کم نبوده‌اند و به نام دین سوء استفاده کرده، به اهداف نامشروع خود، مشروعیت بخشیده‌اند؛ که سوء استفاده از روایات مهدویت از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره علیهم السلام، در جهت اهداف نامشروع مهدویت‌های دروغین، نمونه بارزی از آن آسیب‌های آموزه‌های دینی و اعتقادی است.

از منظر تاریخی، طول عمر آسیب‌های دینی و دین‌داری، هم‌سنگ عمر انسان است؛ از روزی که انسان دین‌دار به وجود آمده، آسیب‌ها نیز او را در بعد دین‌داری تهدید کرده و به دنبال انحراف از دین‌داری بوده است. آموزه‌های قرآنی نیز به طور عام به این امر پرداخته و عام‌ترین شکل آسیب، تحریف است که قرآن کریم، به مواردی از آن یاد کرده است.

باید توجه داشت که آسیب دینی، در واقع بیماری‌هایی است که از طرز تلقی‌ها به دین‌دار القا می‌گردد. اگر قرآن کریم فرموده: ﴿فَأَمَّا يَا تُبَيِّنُكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾، بی‌تردید این هدایت، همان دین است که پیروی از آن، سبب دوری از گمراهی و شقاوت است. اما به دنبال آن، آسیبی که این دین و هدایت را تهدید کند، عدم تبعیت از دین و هدایت است، اما آسیب‌شناسی دینی به دنبال آن، متکفل شناخت است. هر یک از داستان‌های انبیا و پیامبران الهی، نمونه بارز آسیب‌شناسی و متکفل شناخت

است که از دیدگاه‌های گوناگون، دین و دین‌دار را زیر نظر داشته، از هر آسیبی در جهت دین‌داری جلوگیری نموده و راه‌های انحراف از دین را برای آن‌ها توجیه و معرفی کرده‌اند.^۱

مفهوم آسیب‌شناسی منتظران مهدویت

اصطلاح آسیب‌شناسی عبارت از عاملی است که سبب اختلال، ناهنجاری و آفت در پدیده‌ها و اندیشه‌ها می‌شود؛ بنابراین هرگاه مفاهیم و آموزه‌های مهدویت در دین مورد بدفهمی قرار گیرد و یا به صورت نابه‌جا القا شود، آسیب‌های چشمگیری در این حوزه آشکار خواهد شد. به عبارت دیگر منظور از آسیب‌شناسی مهدویت این است که کج‌روی‌ها و کج‌اندیشی‌هایی که تا به حال در این محدوده صورت گرفته، مورد بازشناسی قرار گیرد تا در نهایت مفاهیم و دیدگاه‌های مهدوی در دین به دور از اختلال‌های مفهومی و مصداقی یاد شده بازشناسی شود؛ چنان‌که برخی از محققان، آسیب‌شناسی دینی و آموزه‌های آن را این‌چنین تعریف کرده‌اند: آسیب‌شناسی دینی و آموزه‌های مربوط به آن، عبارت از شناخت و شناسایی اشکالات و ایرادهاست که در اثر آن تردید، انحراف و دودلی در دین و امور دینی وارد شده و یا ممکن است وارد شود.^۲

بنابراین، شناخت علل و عوامل آسیب‌زا در محور مهدویت نیز در خور توجه است؛ مثلاً تردید به آموزه‌ها و اعتقادات مربوط به مهدویت از جمله

۱. ر.ک: علی ویراکام، تفکر فلسفی غرب از منظر شهید مطهری، ص ۷.

۲. جهرمی، آسیب‌شناسی دینی از منظر شهید مطهری، ص ۱۵.

عوامل انحراف در مهدویت است که آسیب‌هایی جدی در مهدی‌باوری را به دنبال دارد؛ چون نشانه سلامت فرد در حوزه باورهای اعتقاد به مهدویت، برخورداری از باور قلبی و عمیق به آموزه‌ها و معارفی است که در این حوزه دینی وارد شده است؛ ثبات و پایداری در دین و آموزه‌های دینی به قوت یقین وابسته است. چنان‌که امیرمؤمنان فرموده است: «ثباتُ الدین بقوة اليقين».^۱ این مسئله در مباحث مهدویت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ اگر فردی در این موارد به تردید و سستی دچار شود، تزلزل در اعتقادات او نسبت به وجود امام زمان(عج)، از ناحیه همین خلأ یقین در افراد است که به آن اشاره خواهیم کرد. بنابراین، در این جا به نمونه‌هایی از آسیب‌هایی که دامن‌گیر اندیشه مهدویت شده و انحراف منتظران مهدی موعود(عج)، حضرت حجه بن الحسن(عج) را باعث می‌شود، اشاره می‌گردد:

آسیب خرافات و یا خرافه‌گرایی

الف) معنای لغوی خرافات

خرافه در لغت، سخن بیهوده، ولی خوشایند و ملیح، اما بیرون از مبنای عقل و ناسازگار با آموزه‌های شرع و عرف عام را گویند.^۲ همچنین به چیزی گفته می‌شود که علم به حقیقت آن نداشته باشیم و ندانیم که خیر است یا شر.^۳

۱. جمال الدین خوانساری، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۹.

۲. فرهنگ معین، ج ۱، واژه خرافه و خرافات؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۱۰۷ و لغت‌نامه دهخدا، واژه خرافه.

۳. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۴۰۱.

با توجه به معنای لغوی، خرافات عبارتند از اعتقادات بی‌اساسی که با عقل و منطق و علم و واقعیت، سازگاری نداشته باشد. در بین همه خرافات، خرافات مذهبی بدترین نوع آن است، زیرا وقتی که اندیشه‌ای موهوم و خرافی، رنگ دینی بگیرد، بر همه افکار و کردار انسان مذهبی سایه خواهد افکند و وسیله تحریف افکار و اندیشه‌های اعتقادی او خواهد شد.

علل و عوامل پیدایش خرافی و زمینه گسترش آن، از دیدگاه دانشمندان متفاوت است. روان‌شناسان علت عمده اعتقاد به خرافات را «تقلید کورکورانه» می‌دانند و این نظریه را به همه جوامع بشری گسترش می‌دهند، اما از دیدگاه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، جامعه بدون تقلید قابل تصور نیست، ولی هر تقلیدی هم، پذیرفتنی نمی‌باشد.^۱

ب) پیشینه و خاستگاه خرافات

در متون و اندیشه‌های دینی، در مواردی سخن از خبر دادن ماورای طبیعت به میان آمده است؛ گزارش‌هایی درباره توانایی برخی انبیای الهی و اولیای خدا که حتی منصب رسالت و نبوت نداشتند، به چشم می‌خورد، اما هرگاه این‌گونه موارد را تعمیم داده، بدون قاعده خاص، منهای زمان و مکانی خاص و یا شخص بخصوص، امر شدنی و قابل قبولی بدانند، خودبه‌خود به نوعی خرافه منجر می‌شود و راه را به سوی مدعیان کاذب باز کرده، به بازار خرافه‌گرایی رونق می‌دهد.^۲

۱. مبانی روانشناسی اجتماعی، ص ۸۵ و روانشناسی اجتماعی، ترجمه کاردان، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. ر.ک: فصلنامه کتاب نقد (ش ۴۰)، ص ۹۳.

در این جهت شکی نیست که معتقدان به ادیان الهی، قاعده خرق عادات، اعجاز و معجزه را پذیرفته و بدان معتقد هستند، ولی این، دلیل نمی‌شود که باید هر نوع خیالبافی را بدون قاعده و ضابطه پذیرفت و آن را یک اصل کلی تلقی کرد.

با این وصف، از جمله افتخارات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مبارزه جدی با اوهام و خرافات دانسته، و او را شست‌وشو دهنده افکار و اندیشه‌های خرافی جاهلی می‌دانند؛ چنان‌که از امام کاظم علیه السلام چنین نقل شده است:

هنگامی که ابراهیم، فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرد، آفتاب گرفت. مردم گفتند: این خورشید گرفتگی لابد به سبب مرگ فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، اما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی، ماه و خورشید را دو نشانه از آیات الهی دانست که به امر خدا در جریان هستند؛ کسوف و خسوف را پدیده‌هایی معرفی کرد که به سبب مرگ یا تولد کسی پدیدار نمی‌شوند.^۱

حقیقت مطلب این است که حقیقت‌گرایی، در اندیشه انسان‌های واقع‌بین، با دید خرافه و خرافه‌گرایی قابل جمع نیست، زیرا تردیدی در آن نیست که انتشار این خبر (که کسوف به سبب مرگ فرزند پیامبر بوده)، باعث ارادت بیشتر مردم به آن حضرت می‌شد، اما پیامبر نمی‌خواست خرافات پا بگیرد و ریشه آن در اندیشه مردم رسوخ پیدا کند. بنابراین آن را یک عقیده خرافی تلقی کرد و مردم را از این گونه اندیشه‌ها برحذر داشت. در گذشته‌ها و همچنین در دنیای معاصر و اندیشه‌های نوظهور،

بیشترین قلمرو خرافه‌ها در محدوده عقاید، نسبت به احکام و اخلاق است. از این جهت هر از چند گاهی عقاید خرافی به گونه‌های مختلف، شکل گرفته، عده‌ای از انسان‌های پاک و ساده‌اندیشان را به دام خود اسیر می‌کند.

ج) راه‌یابی «خرافه» در اندیشه موعودگرایی و مهدویت

موعودگرایی و مهدی‌باوری در اندیشه همه اقوام، ملل و نیز تمامی فرق و نحل وجود دارد، اما راست‌ترین باور و اعتقادی‌ترین آن‌ها، متعلق به اسلام، به‌ویژه مذهب تشیع است؛ این باور و تفکر آینده‌نگری صحیح، موجب شده تا شیعیان آمیدی خوش به آینده داشته باشند، اما در طول تاریخ، عده‌ای با بهره‌مندی کاذب از این باور و عقیده پاک انسان‌های مهدی‌باور، سوءاستفاده نموده، سعادت آن‌ها را با آسیبی جدی روبه‌رو ساخته‌اند و تله‌های انحرافی و خرافی را در مسیر عاشقان مهدی‌کار گذاشته، و آن‌ها را اسیر اغراض شوم خود کرده‌اند.

به تعبیر دیگر، ظهور تفکرات خرافی در موعودگرایی و مهدوی‌باوری، ناشی از تحركات بت‌های ذهنی طمع‌ورزان رواج است تا بهره‌گیری از خرافات و خرافه‌گرایی، طمع‌ورزی آسان‌تر گردد.

از سوی دیگر، مکتب‌های شیخیه، بابیه، ازلیه، بهائیه و... هرکدام به فرهنگ دشمنان مهدی‌ستیز رونق داده، طمع دشمنان را تحریک کرده، ابعاد و دامنه خرافات را در اسلام و اندیشه مهدی‌گرایی گسترش داده و ظهور خرافه‌هایی را در آموزه‌های موعودگرایانه توسعه داده‌اند. چنان‌که در سال‌های اخیر، شاهدیم که آرایش‌های خرافی در باب مهدویت، بازار

عده‌ای را گرم کرده و مقدس مآب‌هایی ظاهر گشته که به نوعی، خود را مرتبط با امام زمان(عج) می‌دانند و انسان‌های ساده‌دل را گرد خود جمع می‌کنند. این پدیده‌ها هرچه بیشتر گردد و در گوشه و کنار توسعه یابد، طمع بیگانگان بیشتر شده، بهره‌گیری آن‌ها از این پدیده بیش از پیش رونق خواهد گرفت.^۱

آیه‌الله جوادی آملی در دیدار با اعضای گفتمان مهدویت تأکید می‌ورزد که در جهت مدعیان رؤیت، باید روشن‌گری گردد تا این‌گونه اهل بساط، بساطشان را جمع کنند؛ چون مردم به شدت به حضرت علاقه‌مند و ارادتمندند، اگر کسی ادعای رؤیت کند و ظاهر الصلاح هم باشد، ممکن است مورد قبول قرار گیرد. این کارها مشکلات فراوانی را به وجود می‌آورد.^۲

این‌گونه سفارش‌ها و احساس خطرها ناشی از این است که امروزه محافل و مجالسی برای جلب و توجه و جذب به مهدویت ترتیب می‌یابد، فلسفه انتظار و غیبت را به فراموشی سپرده‌اند و با نقل خواب و رؤیا و حکایت‌های بی‌اساس و ضعیف، عده‌ای را مشغول داشته و هر روز نوید ظهور و یا دیدار با مهدی(عج) را می‌دهند. همچنین، آنان را از مسئولیت سنگین منتظران و وظایف آن‌ها در زمان غیبت غافل کرده، بر آن می‌دارد که امام(عج) را در خلوت‌ها جست‌وجو کرده، توسلات و ختم‌ها را زیاد کنند، تا راهی برای ملاقات و تشریف به حضور حضرت فراهم گردد. قطعاً اگر

۱. ر.ک: کتاب نقد، ش ۴۰، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۲. موعود، سال نهم، ش ۴۸، ص ۹۲، آبان ۱۳۸۳.

این قبیل افراد به آرزوی خود دست نیابند و راهی برای ملاقات پیدا نکنند، دچار دل‌زدگی و ناامیدی شده، شاید به طور کلی از فرهنگ مهدوی روی گردان شوند.

طولانی شدن غیبت و ناامیدی از ظهور

از دیگر آسیب‌هایی که در مهدی‌باوری زیان‌آور است و ذهنیت منتظران را خدشه‌دار می‌کند، طرح این سؤال است که غیبت چه زمانی پایان می‌یابد؟ اگر نجات‌دهنده‌ای وجود دارد و ظهورکننده‌ای هست، چرا ظهور نمی‌کند و به این ظلم‌ها خاتمه نمی‌دهد؟ اگر آینده بشر امیدوارکننده است، روزنه این امید کجی به روی مردم باز می‌شود؟

دغدغه بعضی اندیشه‌ها نتیجه یأس و ناامیدی از آینده است و افزون بر این که اصل زندگی انسان را آسیب‌پذیر می‌کند، آینده‌نگری‌ای را که درباره انتظار از مصلح بزرگ و سعادت بشری است نیز آسیب‌پذیر کرده، اندیشه منتظران را تبدیل به یأس و ناامیدی می‌نمایند، تا آینده را تاریک دیده و از آن ناامید گردند.

نتیجه این اندیشه‌ها، از آن جهت ناامیدی است که آن‌ها خود را در یک جهان عاطل و باطل می‌بینند و از جهان و نظام هستی، فقط همان دل‌خوشی به ظاهر را فهمیده‌اند؛ از این رو از آینده ناامید و نگرانند. هرگاه انسان از جهان و از زندگی چنین تصویری داشته باشد، آینده را تاریک و بی‌معنا می‌بیند. چنین اندیشه‌هایی اگر در جامعه منتظران مهدویت رسوخ پیدا کند (چنان‌که کم‌کم رسوخ پیدا کرده است)، قطعاً مردم را آسیب‌پذیر کرده، امید آن‌ها به یأس و ناامیدی تبدیل خواهد شد. از این جهت است که حکمت و

اسرار غیبت را نادیده گرفته و از طولانی شدن آن احساس ناامیدی می‌کنند و آینده غیبت در نظر آن‌ها تاریک جلوه می‌کند.

اما در اندیشه اسلام - که اساس و ریشه مهدویت است - روح منتظران را چنان می‌پروراند و پرورش می‌دهد که نه تنها در آینده از جهان و شکوفایی آن نگرانی ندارند، بلکه آن‌ها را در انتظار مصلح بزرگ حریص‌تر کرده، امنیت آن را شب و روز آرزو می‌کنند. هر انسان مؤمنی، اگر به آموزه‌های دینی و معرفتی اندک توجهی کند، ناامیدی هیچ‌گاه به آن آسیبی نمی‌رساند و طولانی شدن غیبت و ظهور، او را از صفات منتظران حقیقی خارج نخواهد کرد، چون قرآن کریم یکی از مهم‌ترین اسباب آرامش روحی و رفع دلهره را، ایمان به خداوند می‌داند:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^۱

کسانی که ایمان آورده و ایمانشان آشفته به ظلم نباشد، آن‌ها در امنیت و آرامش بوده، اهل هدایتند.

قرآن درباره اولیا و دوستان خدا نیز می‌گوید: ﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۲ اولیای خداوند، خوف و اندوه ندارند زیرا خوف و اندوه، برای کسانی است که زندگی فعلی خود را آشفته دیده، از آینده نگران باشند. هیچ کدام این‌ها برای اهل معرفت و ایمان مصداق ندارد؛ بنابراین خوف و اندوه هم در آن‌ها راه ندارد.

۱. انعام، آیه ۸۳

۲. یونس، آیه ۶۲

در اندیشه منتظران امام مهدی (عج)، ایمان به خداوند، عمل صالح و توجه به او، اساس و بنیاد انتظار را تشکیل می‌دهد. گروهی که بر این اندیشه و باور باشند، یأس و ناامیدی از آینده ندارند و طولانی شدن غیبت، هیچ‌گاه آن‌ها را از ظهور ناامید نمی‌کند و آسیبی به آینده‌نگری صحیح نیز وارد نخواهد کرد.

هم‌چنین اگر به حقیقت و فلسفه غیبت توجه شود، آینده خوب و خوش‌بینانه‌ای در انتظار است، زیرا ظهور حضرت مهدی (عج) و آشکار شدن از غیبت، ظهور ارزش‌هایی است که بر جامعه انسانی حاکم خواهد شد و قرآن، ظهور این غیبت را پیروزی ایمان بر کفر و غلبه صالحان بر ستمگران دانسته، نوید این آینده روشن را نیز داده است.^۱ بر این اساس، نگرانی‌های بشر نسبت به آینده از بین رفته، اعتقاد منتظران از هر آسیبی مصون می‌ماند.

یکی از فرضیه‌هایی که اندیشه و افکار منتظران را از آسیب بیمه می‌کند، اعتقاد داشتن به وجود حجت الهی در عالم و اندیشه رابطه فیض میان عالم و خالق هستی است. روی این قاعده، غیبت هر چند طولانی باشد و مردم از فیض حضور امام و حجت الهی محروم باشند، ولی این حرمان با عنایت به این قاعده (رابطه فیض بودن) جبران شده و مرهم دل‌ها، وسیله رفع دلهره و مایه آرامش خواهد شد، اما این عقیده، از عقیده‌هایی است که مختص مذهب تشیع و پیروان اهل بیت علیهم السلام است؛ چنان‌که، هانری کربن، فیلسوف و اسلام‌شناس فرانسوی می‌گوید:

۱. شهید مطهری، قیام و انقلاب مهدی، ص ۵.

به عقیده مذهب تشیع، که تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهیه را میان خدا و خلق برای همیشه حفظ داشته و به استمرار ولایت اعتقاد دارد... تنها مذهب تشیع است که می‌گوید: نبوت با رحلت حضرت محمد ﷺ ختم شده، اما ولایت - که همان رابطه هدایت و تکمیل است - پس از رحلت آن حضرت همچنان باقی است. مهدی حقیقی زنده است که هرگز نظرهای علمی نمی‌توانند او را از خرافات بشمارند و او را از فهرست حقایق حذف کنند...^۱

بنابراین با داشتن چنین اعتقادی به حضرت مهدی(عج)، غیبت او هیچ‌گاه باعث یأس و ناامیدی نخواهد شد. بی‌قراری، ناآرامی در زندگی و ناامیدی از آینده، برای اندیشه‌هایی است که وجود حضرت مهدی را این‌گونه باور نکرده و از غیبت آن حضرت مفهوم دیگری فهمیده‌اند؛ از این رو در معرض آسیب ناامیدی قرار گرفته، آینده بشر را تاریک می‌بینند.

عوامل آسیب ناامیدی

از واقعیت‌های زمان ما، پیشرفت علم و دانش صنعتی است. این نیز واقعیت دیگری است که استفاده نادرست از آن، نه تنها بشر را خوشبخت نکرده، بلکه مایه گرفتاری، نگرانی و بدبختی‌های روزافزون برای آن‌ها گردیده است، زیرا همین سوغات و تحفه‌های علم و صنعت است که امروز آرامش را از مردم سلب کرده و آن‌ها را گرفتار دلهره، ترس و اضطراب از آینده خود و نسل جدید کرده است. فساد اخلاقی، تعدی و تجاوز از نمونه‌هایی است که جامعه را تهدید به تباهی کرده، از دین و

۱. رک: هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۴۴.

معتقدات دینی بیگانه می‌کند. هر روز که می‌گذرد، ناامیدی از آینده و نگرانی از آن بیشتر می‌گردد.

از پدیده‌های آینده‌نگری در آموزه‌های دینی، اعتقاد به غیبت و ظهور حضرت مهدی (عج) است که در سایه آشفتگی‌های اجتماعی و رفتاری‌های روزافزون بشری، این اعتقادات نیز دستخوش ناامیدی می‌شود و بشر، آینده خود را در هاله‌ای از ابهام می‌بیند. به نمونه‌ای از این عوامل ناامیدی توجه کنید:

۱. انحطاط بشر و سقوط ارزش‌ها

یکی از عوامل شوم و وحشتناک ناامیدی، انحطاط بشر از درجه انسانیت و سقوط ارزش‌هاست. این عامل یأس و ناامیدی در دنیای کنونی مانند یک بیماری مسری در زندگی همه انسان‌ها راه یافته و مانند یک بلای عمومی و خطرناک، کلیه جوامع بشری را تهدید می‌کند، زیرا در برابر این عامل خانمان‌برانداز هیچ‌گونه عامل بازدارنده‌ای وجود ندارد تا روزنه‌ی امیدی برای آینده و صلح آن باشد.

همین عامل شوم است که هر روز، جوانان و نوجوانان را از تحصیل بازداشته، آن‌ها را در چنگال اعتیاد و فحشا گرفتار می‌سازد. از هدایا و تحفه‌های صنعت و تمدن، ماهواره و سی‌دی‌های ضد ارزشی و انسانی است که بسیاری از خانواده‌ها را در معرض سقوط قرار داده و از ارزش‌های دینی بیگانه کرده است.

این عامل شوم در جهان کنونی، زندگی را از مسیر صحیح خود منحرف کرده، سعادت انسان‌ها تهدید می‌کند. از آن سو، اگر به امیال نامشروع خود

دست نیابند، وجود خود را لغو و بیهوده تلقی می‌کنند و زندگی را پوچ و بی‌معنا می‌دانند؛ برای این که از این وضع رنج آور رهایی یابند، دست به انتحار و خودکشی می‌زنند.^۱

بنابراین، با وضعیتی که امروز بر دنیا حاکم است، هدایای دنیای صنعت، در جهت سقوط انسانیت و ارزش‌های انسانی، به عنوان سفره گسترده در اختیار جامعه، به‌ویژه نسل جوان قرار می‌گیرد و طبیعی است که ارزش‌های انسانی و دینی سقوط کرده، انحطاط و پستی بر جامعه حاکم شود. عده محدودی از انسان‌ها که یا براساس همان فطرت درونی و خدادادی خود و یا در اثر عوامل بیرونی، بهره‌ای از معرفت دینی و ارزش‌های آن برده‌اند و به آن پای‌بندی دارند، نیز در اثر جو نامناسب و فضای ناخواسته حاکم بر جامعه، تردیدی به آموزه‌های دینی پیدا کرده، کابوس ناامیدی، اندیشه آن‌ها را نیز مخدوش می‌کند و از آینده خویش ناامید می‌گرداند.

در جامعه بشری همه چیز وارونه و دگرگون جلوه گرفته و افراد به سبب نابودشدن الفت و همبستگی، خود و زندگی خویش را پوچ و تهی از ارزش‌ها می‌بینند؛ از این رو، خیلی زود از زندگی خسته شده، همه چیز را بی‌مفهوم احساس می‌کنند. هم‌چنین، بالا رفتن میزان جرائم و جنایات و شدت یافتن قساوت‌ها و سنگدلی‌هایی که حتی در شأن درندگان هم نیست، بر نظام حاکم بر جامعه سلطه انداخته، و جامعه - که باید مدینه فاضله گردد - ارمغان دنیای ماشینی و صنعت، آن‌را به مجمع بربریت تبدیل می‌کند.^۲

۱. ر.ک: محمدتقی فلسفی، گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۳۲.

۲. غفلت از خدا و بیگانگی از تکالیف دینی

از دیگر عوامل و آثار شوم ناامیدی از آینده، غفلت از یاد خدا و بیگانه شدن از تکالیف دینی است؛ باید به این حقیقت اعتراف کرد که تمدن صنعتی، هر روز با عرضه محصولات جدید خود، مردم و انسان‌ها را سرگرم کرده، آنان را از یاد خدا و تکالیف دینی بیگانه می‌کنند. این سرگرمی مایه گمراهی آن‌ها از خدا و ارزش‌های دینی است و به دنیا و دنیاگرایی معطوف می‌گردد. از طرف دیگر، مبلغان دنیای صنعت و تمدن، از موقعیت جاذبه‌های دنیاگرایی استفاده کرده، خداپرستی را ارتجاع دانسته، دین را خرافات، تقوا را کهنه‌پرستی و اخلاق و مروت‌های انسانی را موهوم می‌شمارند. از این روست که معنویات را سرکوب، پیوند روح‌ها را با معنویت و آموزه‌های معنوی قطع و میان روح و معنویت، فاصله انداخته‌اند. از این جهت است که خداوند فرموده:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^۱

هرکس از یاد من دوری کند و [غافل باشد] زندگی نکبت‌باری دارد. بنابراین دوری از یاد خدا، آشفتگی‌هایی را در زندگی به وجود می‌آورد و فرد را دچار گمراهی و حیرت می‌کند و تنها راه نجات از حیرت، سردرگمی و ناامیدی، پیوند به دین و اعتقاد داشتن به امور دینی است. چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است:

فاقد الدین مترددٌ فی الکفر و الضلال؛^۱

آدم بی‌دین در میان کفر و گمراهی سرگردان است.

و باز فرموده است:

إذا اکرم أصل الرجل کرم مغیبته و محضره؛^۲

هرگاه اصل و ریشه انسان شریف باشد، ظاهر و درون او نیز شریف خواهد بود.

با این دو بیان شریف، پیوند با دین، هم انسان را از سردرگمی و حیرت نجات می‌دهد و هم ظاهر و باطن او را نیکو می‌گرداند. این‌که دین و پیوندهای دینی، باعث نجات از ناامیدی و حیرت می‌شود، تنها اندیشه اسلام نیست؛ بلکه بسیاری از اندیشمندان غیرمسلمان نیز بر این مبنا تأکید کرده‌اند. از آن جمله «دیل کارنگی» گفته است:

...دین به من، ایمان، امید و شهامت می‌بخشد؛ هیجان، اضطراب، ترس

و نگرانی را از من دور می‌سازد و برای زندگی هدف می‌بخشد.^۳

همچنین «ویکتور هوگو» گفته است:

به عقیده من، امروز تعلیم مذهب از همه وقت واجب‌تر است؛ هرچه

انسان ترقی کند، باید ایمانش کامل‌تر و عقیده‌اش به دین و مذهب

محکم‌تر شود. به عقیده من، یک بدبختی در دوره ما پیش آمده که آن،

تمایل دنیاگرایی است که همه چیز انسان را منحصر به این زندگی

۱. خوانساری، غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۴۱۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۸۸.

۳. محمدتقی فلسفی، همان، ج ۲، ص ۹۵.

می‌کند. اگر این اندیشه بر انسان حاکم شد، عاقبت انسان نابودی است و

گرفتار رنج و نومیدی می‌گردد...^۱

در نتیجه این‌که با وجود پیشرفت‌هایی در علوم جدید، جهان در آتش بی‌اعتمادی و انحطاط اخلاقی می‌سوزد و در سراسر جهان، ترس، دلهره، اضطراب، نگرانی، یأس و ناامیدی بر مردم حکومت می‌کند. از آن جایی که عامل بازدارنده‌ای در این‌گونه حوادث و پدیده‌ها وجود ندارد، نه تنها از ناهنجاری‌های اجتماعی کاسته نمی‌شود، بلکه بر رقم آن افزوده می‌گردد. ناامیدی که آسیب روشنی در آینده‌نگری است، فضای جامعه و اندیشه بسیاری را فراگرفته و آینده او را تاریک نشان می‌دهد؛ از این رو از ظهور امام زمان (عج) نیز - که تنها امید ستم‌دیده‌ها و آسیب‌دیدگان جهان تمدن و صنعت است - ناامید شده، از آینده خود و دیگران نگرانند.

راهکارها

۱. تقویت موعود باوری

همان‌گونه که ناامیدی، شکننده و آسیبی در راه آرمان بشری است، در مقابل، امید، به جامعه بشری همّت بخشیده و نیروی مقاومت ایجاد می‌کند. در فرهنگ اصیل اسلامی، امید، راهگشای بسیاری از اهداف و آرزوهای بشر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اگر امید نبود، هیچ مادری نوزاد خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی، نهالی بر زمین نمی‌کاشت».^۲

۱. محمد علی فروغی، آیین سخنوری، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۴۹۱.

در حقیقت، زبان امید به ظهور منجی موعود، نشاط، تلاش و نجات از وضع نامطلوب به وضع بهتر است، اما زبان ناامیدی از ظهور آن منجی، شکست، ناکامی، تنبلی و راضی شدن به زندگی نامطلوب است.

همچنین، انتظار امید و ظهور در اندیشه مهدویت، به معنای مقاومت و تلاش است. منتظر واقعی کسی است که از وضع موجود ناراحت بوده، برای بهبودی آن تلاش کند. به تعبیر دیگر، انتظار و امید به ظهور منجی موعود، جوهره آن خوش بینی به آینده و تلاش برای فرجام نیکو و پشتوانه آن مژده قطعی خداوند است.^۱ پس تقویت موعودباوری در اندیشه اسلام اصیل، هم نجات از آسیب ناامیدی است و هم تلاش برای وضع مطلوب از وضع نامطلوب؛ هرگاه این اندیشه در جامعه اسلامی رسوخ پیدا کند، فرجام نیکویی را در پیش خواهد داشت.

۲. اطمینان به پیروزی صالحان

خداوند در قرآن به پیروزی نیکوکاران مژده داده است؛ این مژده قطعی خداوند، همان پیروزی صالحان و مستضعفان است که از آن، این چنین یاد فرموده است:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲

۱. ر.ک: دکترین مهدویت (۲)، مقالات (۱)، ص ۲۶۸.

۲. قصص، آیه ۵.

اراده ما بر این قرار گرفته که به مستضعفین نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

امام علی علیه السلام نیز فرموده است:

انتظروا الفرَج و لا تياسوا من روح الله، فان احب الاعمال عند الله عزوجل انتظار الفرَج؛^۱

انتظار فرج داشته باشید و از رحمت خدا نومید نشوید، زیرا بهترین کارها در پیشگاه خدای عزوجل، انتظار فرج است.

بر اساس وعده الهی، فرج و ظهور حضرت مهدی (عج) همان پیروزی صالحان و مستضعفان بر استکبار و ظلم است، زیرا از امید، - که همت و نیروی مقاومت بخشیدن در مقابل شکست و آسیب پذیری است - نه تنها در فرهنگ و اندیشه اسلامی که اساس و ریشه مهدویت است، به خوبی یاد شده، بلکه در مکتب روان شناختی و انسان شناسی نیز از آن به نجات از خودبیگانگی و اسارت یاد شده است. «مارسل» معتقد است:

هنگامی که امکان و استعداد عشق ورزیدن و امیدوار بودن به آینده نابود شود، انسان توانایی و حتی خواست فراتر رفتن از اوضاع و احوال خود را که قرین با خودبیگانگی و اسارت است، از دست می دهد...^۲ و نومید شدن از آینده، تن دادن به این اندیشه است که در آینده هیچ گاه نخواهد توانست از یوغ جبر و جباریت گذشته برهد. بنابراین، امید، معطوف به نجات است و نجات از بندگی غیر را نیز شامل می شود.^۳

۱. بخارا الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

۲. گارمل مارسل، ص ۲۵، به نقل از: دکترین مهدویت (همایش ۲)، از مجموعه مقالات (۱)، ص ۲۶۶.

۳. همان، ص ۹۲.

«جبران خلیل جبران»، یکی دیگر از اندیشمندان مکتب روان‌شناختی است که از زبان همه انسان‌ها به خود خطاب می‌کند و می‌گوید:

ای من! اگر امید نداشتم، هرگز به آهنگی که روزگار می‌نوازد، گوش نمی‌دادم، بلکه از هم‌اکنون، ادامه حیاتم را قطع و نمایش وجودم را در عرصه هستی به رازی پنهانی مبدل می‌کردم که گورها آن را بپوشانند؛ چه تنگ است روزگار آدمی، اگر امید گشایش نباشد.^۱

بنابراین، امید و اطمینان به آینده و پیروزی آن، همان شکستن بت ناامیدی است؛ بتی که به تمامی آروزهای منتظران آسیب‌زده و آینده‌زیبای آنان را نابسامان، نگران و مضطرب جلوه می‌دهد. اگر یکی از علل غیبت امام زمان(عج) آماده نبودن جهانیان برای پذیرش یک حکومت جهانی ذکر شده، بدان سبب است که انسان‌های منتظر، با پروراندن امید و آرزوی پیروزی و ظهور حضرت مهدی(عج)، شکیبایی نموده، با هرگونه نابسامانی‌ها و اضطراب‌ها مبارزه نموده، ناامیدی و مقاومت‌شکنی را به امید، پیروزی و خودباوری تبدیل کنند. امام صادق علیه السلام فرموده است:

انّ لنا دولة یجئ الله بها اذا شاء، ثمّ قال: من سرّه ان یکون من أصحاب القائم فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر؛^۲

همانا برای ما دولتی است که هر زمان خدا بخواهد، آن را می‌آورد.

۱. به نقل از: در انتظار قنوس، ص ۲۶۹.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۰۷، ج ۱۶.

سپس فرمود: هرکس دوست دارد از اصحاب قائم باشد، پس منتظر بماند و پرهیزکار باشد [خودسازی کند] و به شایستگی رفتار نماید؛ در حالی که او منتظر است.

این بیان امام علیه السلام، در حقیقت اطمینان به پیروزی را لازمه باورداشتن حضرت مهدی دانسته است، زیرا فرموده: «هرکسی دوست دارد از اصحاب قائم باشد، پس باید منتظر باشد»؛ اما تنها انتظار هم کافی نیست، بلکه باید خودسازی نماید تا شایستگی یاوربودن پیدا کند. هرکسی از این شایستگی و لیاقت بهره‌مند گردید، قطعاً او انسانی است که به آینده اطمینان داشته، در جهت زمینه‌سازی پیروزی آن تلاش می‌کند؛ بت ناامیدی را شکسته، امید را سپر پیروزی قرار می‌دهد.

آسیب تأثیرگذاری مدعیان مهدویت

دوران غیبت امام زمان (عج) که دورانی سخت و سراسر امتحان است، با ظهور نورانی آن حضرت پایان می‌گیرد، اما تا زمانی که خداوند متعال اذن فرج و گشایش ندهد، مردم به همین وضع - که وضع انتظار و غیبت است - باقی می‌مانند.

یکی از دشواری‌های این دوره، این است که مسلمین، به‌ویژه شیعیان از رهبر و امامشان بریده، راهی برای دیدار و بهره‌گیری از حضور و گفتار آن حضرت ندارند. نماینده و سفیر خاص هم، همانند دوران «غیبت صغرا» ندارند، تا برخی از گرفتاری‌های اعتقادی، اجتماعی و اخلاقی را با آن حضرت مطرح نمایند. از این رو این دوران، با دوران دیگر امامان علیهم السلام بسیار متفاوت است.

به‌طور کلی هر انسان منتظر در این دوره، با سه آسیب جدی مواجه می‌شود که دین و اعتقادات دینی او را تهدید می‌کند:

یکم) اولین آسیب منتظران، همان تمایلات و خواسته‌های طبیعی آنان است که هر فردی جویای تأمین آن‌هاست. این تمایلات از هر راهی که باشد، خود را اشباع می‌کند و برای صاحب خویش طریق مشروع را معین نمی‌سازد؛ بلکه ممکن است عنان و رشته هدف او را بگسلاند و در نتیجه قوانین، عادات و رسوم احکام دین، آموزه‌ها و حدود آن را نادیده انگارد.

دوم) آسیب دوم، رویارویی انسان منتظر و متدین با انواع فشارها، کینه‌ها و دشواری‌هایی است که در راه حقیقت، ایمان و آموزه‌های اعتقادی با او روبه‌روست؛ برای مبارزه با آن‌ها، از خودگذشتگی و نیروی اراده نیاز است. این آسیبی است که انسان در زمان جدایی و دوری از متن اسلام با آن روبه‌رو می‌شود، زیرا زمان غیبت برای برخی دارای چنین خصوصیتی است.

سوم) آسیب سوم برای منتظران مهدویت، رویارویی با انواع تشکیک‌ها و تردیدهاست که در دوران غیبت، در مورد وجود پیشوای خود؛ یعنی حضرت «بقیة الله الاعظم(عج)» با آن‌ها روبه‌رو می‌شود؛ هر چه این زمان طولانی‌تر می‌شود، از واقعیت‌ها دورتر شده، این‌گونه آسیب‌ها بیشتر پدیدار می‌گردد و دامنه اندیشه‌ها را مغشوش‌تر می‌کند.^۱

بر این اساس، هر فرد منتظری در دوران غیبت، با این آسیب‌ها مواجه می‌شود و هر یک از این آسیب‌ها به‌طور روشن، بر شدت دشواری‌ها افزوده، شایستگی یک انسان منتظر را در جهت امتحان و موفقیت در آرمان

۱. ر.ک: محمد صدر، تاریخ غیبت صفوا، (ترجمه) حسین افتخارزاده، ص ۳۵ و ۳۶.

مهدی باوری دشوارتر می‌کند. از جمله این آسیب‌ها، تأثیرگذاری مدعیان مهدویت در طول تاریخ است که بر اندیشه مهدی‌باوری و دستاوردهای آن آسیب وارد کرده است.

در این بخش از کتاب، به ره‌آورد فکری و اندیشه مدعیان مهدویت - که در طول تاریخ به مقتضای زمانی به ترفندهایی دست زده و از مقتضیات زمان به سود خود استفاده کرده‌اند - می‌پردازیم؛ این اندیشه را می‌شود به دو مرحله زمانی «حضور» و «غیبت» تقسیم کرد:

علل و انگیزه مدعیان مهدویت در زمان حضور امامان علیهم السلام

بنا به رویکرد آسیب‌شناختی در زمینه تشکیل دولت کریمه، دو آسیب می‌تواند ارکان این حکومت را تهدید کند:

۱. تهدید شخصیت حقیقی امام مهدی (عج) (رهبری)

امام علی علیه السلام برای تبیین نخستین آسیب دولت کریمه مهدوی، رخداد غیبت را مطرح نموده و چنین فرموده است:

... حجت خدا بنا بر مصلحتی که بر وی آشکار گردد، از دیدها پنهان شود، زیرا فتنه چنان در قلب‌ها جای گیرد که حتی نزدیک‌ترین مردمان به وی، سرسخت‌ترین دشمنان او گردند. آن‌گاه خدا به کمکش خواهد شتافت و دین پیامبرش را به دست او بر همه ادیان پیروز خواهد کرد؛ هرچند کافران را خوشایند نباشد.^۱

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۶۳۳.

برپایه این حدیث شریف، حفاظت از جان رهبری دولت مهدی(عج)، نخستین دلیل رخداد غیبت ایشان شمرده می‌شود. با این وصف، نیروهای نفوذی نظام‌های غاصب و یا اندیشه‌های دیگر انحرافی، از راه دسیسه‌های سیاسی و انحرافی، وارد شبکه اندیشه امامت و مهدویت گردیده، از این طریق در صدد ترور رهبری این حکومت الهی شده‌اند، زیرا اندیشه این حکومت و رهبری، خواب دشمنان امامت و مهدویت را آشفته کرده است. ادعای مهدویت و مهدی‌سازی، جدی‌ترین آسیبی است که می‌تواند این حکومت الهی را از ناحیه رهبری ضربه فنی نموده، منتظران این حکومت را از آن اندیشه یا منحرف کند و یا به تردید وادارد.^۱

۲. تهدید شخصیت حقوقی و پایگاه مردمی حکومت مهدوی

از دیگر ارکان حکومت و دولت مهدوی(عج)، پایگاه مردمی است، زیرا در هر حکومت و نظامی، مردمی بودن، نقش اساسی دارد. از دیگر انگیزه‌های مدعیان مهدویت (آگاهانه و یا ناآگاهانه) آسیب‌رسانی و تخریب پایگاه مردمی این حکومت است، زیرا بیعت مردمی در طول تاریخ، چه در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام و یا حکومت‌های غاصب، مفهومی کلیدی و نقشی اساسی در عرف اجتماعی و سیاسی داشته است؛ حاکمان غاصب و اندیشه‌های انحرافی، برای این‌که این پایگاه را سست کرده، پایه‌های مردمی حکومت را بی‌خاصیت کنند، در هر دوره زمانی، یا شخصاً ادعای مهدویت نموده‌اند و یا شخصی را به عنوان مهدی معرفی کرده‌اند.

این گونه ادعاها، اندیشه و اعتقاد مردم را به مهدی و اندیشه مهدی باوری متزلزل نموده، وسیله تفرقه و پراکندگی اندیشه مهدویت می گردد. بنابراین، تهدید شخصیت حقوقی حضرت مهدی (عج) - که همان پایگاه مردمی است - از طریق این گونه ادعاهای دروغین تخریب می گردد؛ منتظرانی که زمینه ساز حکومت مهدوی هستند و انتظار حکومت کریمه را دارند، مردد می شوند و امیدشان در جهت تشکیل حکومت مهدوی به یأس تبدیل می گردد.

از نمونه بارز این گونه ادعاها و مهدی سازی، ادعای مهدی بودن محمد بن عبدالله، معروف به نفس زکیه است که در آغاز حکومت حاکمان عباسی، آن را رودر روی امام صادق علیه السلام قرار داده بودند. در این ادعا، هم تردیدی به امامت امام صادق علیه السلام ایجاد کردند و هم مردم را به دو دسته پیروان امام صادق علیه السلام و نفس زکیه تقسیم کردند. گروهی به نام حسینیون، نفس زکیه را در مقابل امام صادق علیه السلام به عنوان مهدی علم کردند و برخی با او بیعت نمودند.

منصور دوانقی - که یکی از حاکمان عباسی بود - با نیرنگی که داشت، بیعت کرد و پس از پاگرفتن حکومت عباسی، آن بیعت را شکست. همچنین، ادعای مهدویت مهدی عباسی از دیگر نمونه هایی است که عباسیون آن را علم کرده، از او حمایت نمودند.^۱

در روند آسیب شناسی منتظران مهدویت، عامل بس خطر خیز و خطرناک، همان عامل نفاق و پراکندگی مردمی است. اساساً راه یابی عناصر

۱. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۷ و امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۲۷۸.

نامطلوب و نامطمئن در هر نهضتی، افزون بر این که در خلوص آن آسیب وارد می‌کند، دستیابی به اهداف دینی و اجتماعی را عمیقاً دشوار می‌سازد؛ ادعای دروغین مهدویت، از چنین عواملی است که عناصر نامطلوبی را در اندیشه راه می‌دهد و هم نظم دینی و اجتماعی را به هم می‌زند و هم خلوص نیت را خدشه‌دار می‌کند، در حالی که هر کدام این عوامل آسیبی جدی در راه مهدی‌باوری و منتظران مهدی‌اند.

از سوی دیگر، اعتقاد و باور به حضرت مهدی(عج) از زمان رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام در نزد مسلمانان مسئله ثابت و مسلمی بوده، چون با وجود احادیث فراوان، هیچ‌کسی چنان جرئتی نداشت که از این احادیث سوءاستفاده نموده، یا آن را تکذیب نماید. بر مبنای چنین اعتقاد و حقیقت مسلمی در طول قرون، افرادی پدید آمدند و مقام مهدویت را به خود و یا به عده‌ای دیگر نسبت دادند. و این‌ها یا خود بر اساس وسوسه‌های شیطانی و نفسانی چنین ادعایی را سر داده‌اند و یا توسط دسیسه‌های حکومتی و سیاست‌بازان دروغی، این مقام را به دروغ یدک کشیده، ایجاد تشکیک در اصل مهدویت و مهدی‌باوری کرده‌اند. از این رو برخی از منتظران را در معرض آسیب قرار داده، آنان را در باب مهدویت مردود و دودل ساخته‌اند و زمینه انحراف آنان را فراهم کرده‌اند. در حالی که هیچ‌کدام از این مدعیان، آن آثار و علائمی را که برای مهدی حقیقی - که از نسل رسول اکرم ﷺ و عترت طاهره است - شمرده شده نداشته‌اند.

همچنین، هیچ یک از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی(عج) در زمان حیات این مدعیان رخ نداده و ظاهر نشده است. این افراد همگی از دنیا

رفته‌اند و پس از ادعای ظهورشان نیز، جهان پر از ظلم را پر از عدل نکرده‌اند.

به هر حال، در تاریخ اسلام عوامل مختلفی برای ادعای «مهدویت» وجود دارد. چه فرصت طلبانی که از مقام مهدویت سوء استفاده کرده، خود را مهدی موعود معرفی کرده‌اند و چه افراد بافضیلتی که خود چنین ادعایی نداشتند، ولی دیگران، آنان را «مهدی موعود» معرفی نموده‌اند و با این کار در اندیشه منتظران مهدی منتظر، آسیب وارد کرده، تردیدی در اصل «مهدویت» به وجود آورده‌اند و در شبهه پراکنی و رونق دادن این اندیشه، مدعی شده‌اند که اگر مهدویت و موعودگرایی در اسلام اصالت داشته باشد، این همه مدعیان مهدویت و فرقه‌های مهدی‌گرا - که هر کدام برای خود مهدی‌ای ساخته‌اند - چه توجیهی دارند؟

پیش از آن که به عامل جذب به سوی مدعیان دروغین و آسیبی که از این طریق وارد می‌شود اشاره شود، گفتنی است که یکی از دلایل روشن اصالت مهدویت، خود همین موضوع «مدعیان مهدویت» است، زیرا اگر چیزی اصل نداشته باشد، قلبی و جعلی آن نیز یافت نمی‌شود؛ دلیل این ادعا آن است که در طول تاریخ بشر، فرعون‌هایی ادعای خدایی کرده‌اند، چون وجود خدا اصالت داشته و اصالتش برای همگان ثابت و روشن است؛ از این روست که عده‌ای خود را به جای خدا زده‌اند. همچنین نبوت، اصالت دارد و حقیقت آن روشن است که «مسيلمه»‌هایی خود را به جای آن زده‌اند.

مهدویت نیز یکی از آن حقیقت‌ها و واقعیت‌هاست که عده‌ای از آن سوء استفاده نموده، مدعی آن شده‌اند و خود را به جای آن قالب کرده‌اند.

این جعل مهدویت و ادعای دروغین، خود دلیلی بر اصل ادعای مهدی و مهدی‌باوری در اسلام است؛ بنابراین، اگر مهدویت در اسلام اصالت نداشت، هیچ‌گونه زمینه جعل و سوء استفاده از آن نیز وجود نمی‌داشت و از این که زمینه جعل و تقلب وجود دارد، معلوم می‌شود که اصل آن نیز وجود دارد.^۱

اصل دیگری را که می‌توان در جهت شناخت مهدی اصیل اشاره کرد، و بدان اعتماد نمود، تأیید و امدادهای الهی است؛ این اصل، همان‌طور که توسط انبیای اصیل الهی ظهور نموده و مدعیان دروغین نبوت را مستأصل و زمین‌گیر کرده، در باب مهدویت نیز این حقیقت جریان دارد. این اصل، راه را بر هر مدعی دروغینی می‌بندد؛ خواه خود ادعای مهدویت نموده باشد و خواه، خود چنین ادعایی ننموده، اما قربانی اغراض شوم عده‌ای شده که او را مهدی معرفی کرده‌اند تا زمینه انحراف دیگران را فراهم و یا مهدی اصیل را تحریف نمایند. در هر دو صورت، هیچ یک از مدعیان دروغین، عملی خارق‌العاده - که خارج از عهده عموم باشد و دیگران از آوردن آن عاجز باشند - از خود نشان نداده‌اند، اما مهدی اصیل و مهدی فاطمی(عج)، علاوه بر امدادهای غیبی که به دیگران رساننده و تاریخ به آن گواهی می‌دهد، عمر فراطبیعی آن حضرت، نمونه بارز معجزه و امداد و تأیید الهی است.^۲

با این وصف، در حقیقت مهدویت در اسلام جای هیچ‌گونه تردید

۱. ر.ک: هاشمی، ظهور حضرت مهدی(عج)، از دیدگاه اسلام و...، ص ۱۸۵

۲. فصلنامه انتظار (شماره ۱)، ص ۱۷۹.

نیست. آنچه که موجب انحراف در مهدویت و آسیب در مهدی‌باوری می‌شود، یکی عدم شناخت کافی از مهدی اصیل است و دیگری سوءاستفاده از این باور همگانی، به‌ویژه انسان‌های پاک، اما ساده؛ آن‌هم در شرایط بد و جو نامناسب اجتماعی، اقتصادی و ظلم و تعدی‌های بی‌رویه حاکمان خودسر. در این قسمت، فرض دوم از این آسیب را تحت عنوان «عامل جذب به مدعیان دروغین مهدویت» به بحث می‌نشینیم.

عوامل جذب به مدعیان مهدویت

از آن‌جایی که احادیث مهدویت و اعتقاد مسلمانان به نجات‌دهنده‌ای باعث شده تا از صدر اسلام تاکنون، پیوسته مسلمانان در انتظار ظهور آن منجی موعود باشند، تحقیق در مسئله مهدویت، این حقیقت را آشکار می‌سازد که هر موقع در میان ملت‌ها، زور، فشار، تبعیض، ظلم، ستم و بی‌عدالتی رو به فزونی رفته، مردم وجود چنین وضعی را نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج) دانسته‌اند و متوجه درگاه حضرت احدیت گردیده، برای رفع خیانت‌ها و جنایت‌ها و رهایی از ظلم و ستم، از ذات اقدس باری تعالی یاری طلبیده‌اند تا به چنین وضع نکبت‌باری خاتمه دهد.

از این رو، فرصت‌طلبان ریاکار که زمینه را برای تحقق اهداف نامشروع خود مهیا دیده‌اند، بی‌درنگ از عقاید پاک مردم سوءاستفاده نموده، خود را «مهدی موعود» معرفی کرده‌اند و برخی از ساده‌اندیشان به آن‌ها گرویده، به دعوت آنان پاسخ مثبت داده‌اند. بنابراین رویکرد انتظار در زمان‌هایی که ظلم و بی‌عدالتی فراگیرتر بوده، جدی‌تر احساس شده و در همین دوران

است که مدعیان مهدویت سر درآورده، مردم تشنه عدالت را به دور خود جمع کردند.

از سوی دیگر، در بیان معصومین علیهم‌السلام، زمان ظهور مشخص نشده است. این موضوع نیز باعث شده تا مدعیان مهدویت و هواداران آنان به چنین روایاتی دامن زنند و گاه آن‌ها را به گونه‌ای توجیه کنند تا مهدی را بر خود، یا بر کسی که مورد پسند قرار می‌گرفت، تطبیق دهند.^۱

از جمله واقعیت‌هایی که به این حقیقت اشاره دارد، شخصیت «محمد ابن حنفیه» است که توده شیعیان کوفه گرد او جمع شدند تا او را به عنوان مهدی مطرح کنند. انگیزه شیعیان کوفه نیز آن بوده که نهضت فعالی را بجویند که بدان وسیله بتوانند خود را از زیر سلطه حکمرانان شامی و اموی نجات بخشند. آنان تنها راه خروج از این معرکه و رسیدن به اهداف خود را در نجات بخشی ابن حنفیه - که مختار آن را تبلیغ می‌کردند - می‌دیدند.^۲

فرقه زیدیه را نیز نمی‌توان از این‌گونه اندیشه دور داشت؛ زیدیان نیز از درون تحولات سیاسی و قیام علیه ظلم به وجود آمده‌اند. اساساً تصور عمومی شیعیان پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام و در زمان خلافت طولانی هشام بن عبدالملک که علاوه بر شیعه‌کشی، از اهانت آشکار به اهل بیت علیهم‌السلام نیز پرهیز نداشت - این بود که فردی از خاندان اهل بیت علیهم‌السلام، به هر قیمتی که شده، عقده‌های متراکم آن‌ها را بگشاید و با توجه به موقعیت خاصی که پیش آمده بود، انتقام تاریخی آن‌ها را بستاند. این بود که امام باقر علیه‌السلام به این

۱. ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام از دیدگاه اسلام...، ص ۱۸۵ و تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۱۵.

۲. ر.ک: خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

انتظار عمومی پاسخ نداد و عده‌ای از این عمل امام علیه السلام، دچار حیرت شدند.^۱ از آن جا که مردم از انصراف امام باقر علیه السلام و همچنین امام صادق علیه السلام درک صحیحی نداشتند، آسیبی جدی در بعد امام‌شناسی به وجود آمد. آنان تنها حکمت وجود امام را قیام مسلحانه فهمیده بودند و زید را به عنوان مهدی مطرح کرده، به قیام او ارج نهادند. تمام مدعیان دروغین مهدویت که در زمان حضور ائمه اطهار علیهم السلام دست به چنین ادعایی زده‌اند، دغدغه و انگاره‌هایشان آسیب وارد کردن به آموزه‌های دینی مهدویت و مهدی باوری بوده و از فضای نامناسب در جهت جذب مردم استفاده می‌کردند.

از این جهت است که در می‌یابیم قضیه مهدویت، از مهم‌ترین مسائلی است که سیاست‌بازان و طماعان بسیاری را به این اندیشه مبتلا ساخته تا عده‌ای خود را مهدی موعود بخوانند یا پیروانشان برای نیل به مطامع خود، به ترویج آنان پردازند؛ این پدیده ناصواب و حرکت زشت عده‌ای شیاد، آسیبی به یک حقیقت مسلم و ریشه‌دار دینی زد که در میان دین‌مداران وجود داشت و آنان، به نفع مطامع خود، بهره‌برداری کردند.

آسیب‌های مدعیان مهدویت در زمان غیبت

گذشته از نمونه‌های مدعیان دروغین زمان حضور ائمه اطهار علیهم السلام، در زمان غیبت نیز این اندیشه انحرافی ادامه داشت؛ از آن جمله، ظهور سیدعلی محمد باب (۱۲۳۵ - ۱۲۶۵) را می‌توان نام برد که همزمان با

حکومت قاجاریه است؛^۱ اساس آن را یک دسیسه شیطانی و استعماری معرفی کرده‌اند. چون یکی از اندیشه‌های استعمار نسبت به اسلام و براندازی آن، ساختن مذاهب و فرق فراوان در میان مسلمانان و بازی کردن با اعتقادات دینی بود؛ از این رو در آن‌ها ایجاد سستی نموده، دل و فکرشان را به دین و اعتقادات دینی مشکوک و مردد می‌ساختند.

از دیگر اندیشه‌های شوم استعماری، سوءاستفاده از اندیشه مهدویت بود که برخی افراد را نیز بدین منظور تربیت نموده، به آنان فرمان می‌دادند تا ادعای مهدویت نمایند. از آن میان، «سید علی محمد باب است که توسط یکی از جاسوسان روس به نام «کیناز دالگورکی» در سال ۱۸۳۴ م. به نام مهدی تربیت شد و به عنوان منجی معرفی گردید،^۲ اما پذیرش مهدویت و منجی بودن علی محمد باب نیز تنها معلول فکری نبوده؛ بلکه نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی و اختلاف طبقاتی نیز در آن نقش داشته است. از آن نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. وضع اقتصادی: وضع اقتصادی ناسالم در دوره قاجار، مبتنی بر کشاورزی سنتی و رابطه ارباب و رعیتی و نظام فئودالی بوده است؛ هر شهر باید ارزاق خود را تأمین می‌کرد و مابه‌الکفاف می‌بود. غالباً روستاها با کمبود ارزاق مواجه بودند؛ برای این‌که، نصف ارزاق و محصولات را اربابان در انبارها انباشته می‌کردند و به مردم زحمت‌کش

۱. ر.ک: مرتضی مدزسی، شیخی‌گری، بابی‌گری، ص ۸۳.

۲. امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۴۸۱، به نقل از: خاطرات دالگورکی (جاسوس روسی در کشورهای اسلامی) (ترجمه) سید احمد موسوی قالی، ص ۶۱.

کمک نمی کردند. حاکمان و اربابان در حوزه تحت تصرفشان مطلق العنان بودند و به هر نحو که می خواستند، از دهقانان و زحمت کشان بهره کشی می کردند و همیشه با طبقه زحمت کش، روابطی بی رحمانه و مستبدانه داشتند. روی این اصل، طبقه دهقان و زحمت کش، راه دیگری برای تأمین اقتصادی نداشتند و در نتیجه، در فلاکت، بدبختی و ناامیدی به سر می بردند؛ افق آرزوهای آنها تیره بوده؛ جسم و جانشان در انتظار فرج و ظهور نجات دهنده ای خدایی بود و هر روز انتظار ظهور مهدی منجی را می کشیدند.

۲. طبقه حاکم: طبقه حاکم که عموماً سرمایه داران و عمال دولت بودند، بیشترین اموال دولتی را صرف عیاشی و خوش گذرانی می کردند؛ از این جهت با کسری خزانه و دارایی مواجه می شدند. آنگاه قادر به پرداخت حقوق کارکنان دولتی و مصرف عیاشی گری خود نیز نبودند؛ از این رو توسط اربابان و فئودال ها به طبقه زحمت کش فشار آورده از راه های گوناگون با اجحاف و زورگویی، جیب آنان را خالی می کردند تا عمال و کارکنان دولتی، با کمبود اقتصادی مواجه نگردند.

۳. نیروی انتظامی: نیروی انتظامی دولت قاجار، بلای دیگری بر طبقه ای زحمت کش و دهقانان بود. نیروی انتظامی آنان از طبقه ای قلدر، زورگو و آدم های بی بندوبار تشکیل شده بود که هیچ بهره ای از آداب و مروت های انسانی نداشتند. از سوی دیگر، دولت نیز قادر به پرداخت حقوق و مزد آنها نبود و آنان را در محل خدمتشان آزاد می گذاشتند. بنابراین از آن جهت که آنان متکی به دولت بودند، از قدرت دولتی سوء استفاده کرده، در

شهرها و روستاها بلای جان طبقه محروم بودند و از دست‌رنج آنها مُقت‌خوری می‌کردند. مردم بی‌پناه، جز این‌که هر شب و روز، در انتظار گشایشی خدایی باشند، روزنه دیگری برای نجات نداشتند.

۴. حاکمان ولایات: حاکمان ولایات و شهرستان‌ها نیز که معمولاً از همان متسبین به دربار قاجار بودند، به علت نبودن قانون مشخص اجتماعی، خودسرانه و مستبدانه هرکاری که به سود خود و غالباً به ضرر طبقه محروم بود، انجام می‌دادند. این‌ها جز امتیازطلبی و ثروت‌اندوزی، کاری دیگر نداشتند.^۱

روی این جهات، باید مردم تیره‌روز و بدبختی که به دنبال روزنه نجات بودند، به دعوت علی محمد باب لیبیک گفته، او را اجابت کنند. چون در زمانی که هیچ مرجع دادرسی برای دادخواهی و احقاق حقوق مظلومان و طبقه محروم وجود ندارد، کسی فریاد «أناالمهدی» و «نجات‌بخشی» را سردهد، همه باور می‌کنند که او همان منجی و نجات‌بخشی است که خداوند و اهل بیت وعده داده‌اند. از این رو، همه این‌گونه موارد، زمینه پذیرش مهدویت و منجی می‌شود.

در چنین موقعیتی که چشم‌ها منتظر و گوش‌ها آماده بود، ندای سید علی محمد باب بلند شد و داعیان و مبلغان او نیز در این جهت تلاش کرده، به مردم گفتند که او همان امام منتظر و مهدی موعود است که در انتظار ظهورش هستید. آن‌هایی که از یک طرف تحت فشارهای اقتصادی، اجتماعی و دولتی قرار داشتند و از سوی دیگر، از معرفت و شناخت به

۱. یوسف قضایی، تحقیق در تاریخ و عقاید شیخی‌گری، بابی‌گری...، ص ۸۴ و ۸۵.

دین و آموزه‌های دینی، به‌خصوص مهدویت کمبود داشتند، ساده‌لوحانه و به آسانی به دام چنین ادعاهایی می‌افتادند.

نتیجه این‌که دو عامل باعث آسیب‌رسانی در مورد مهدویت اصیل به وسیله ادعای مهدویت علی‌محمد باب شده است: یکی این‌که، هنگام ظهور باب، چنان‌که قبلاً نیز گفته شد، اوضاع همچنان آشفته بود و مردم ستم‌دیده از همه جا ناامید شده بودند؛ ناامنی، ستم و بی‌قانونی آن‌ها را از پا در آورده بود و مردم ستم‌دیده، منتظر قیام مصلح و ظهور مهدی موعود و چشم به راه او بودند؛ این انتظار و انگیزه را مزده‌های «شیخ کاظم رشتی» تقویت می‌کرد که دربارهٔ نزدیک بودن ظهور امام غایب تأکید داشت.

دیگری، اشتباه دولت بود که او را دستگیر نمود و از انظار عموم دور نگاه داشت. این کار، شورش‌هایی در بعضی مناطق به دنبال داشت. بنابراین زمینه انحراف از مهدی حقیقی، با این دو عامل مهدی‌پذیری علی‌محمد باب فراهم شد و عده فراوانی را گمراه کرد؛ تا جایی که اثر خود را آن‌گونه برجای گذاشته که هم اکنون نیز به عنوان یک راه و مکتب مطرح است و هم دودلی، تردید و انحراف را در مهدی‌باوری ایجاد می‌کند و هم افکار عده‌ای از منتظران مهدی حقیقی را مغشوش می‌نماید.

نمونهٔ دیگر از این عوامل و انگیزه‌های پذیرش مهدویت، پذیرفتن مهدی دروغین «احمد سودانی» است؛ از آن‌جایی که مردم مسلمان در سرزمین سودان، به‌وسیله استعمار انگلیس، بیش از همه زجر و شکنجه می‌دیدند، گرفتاری‌ها و بهره‌کشی‌ها چندین برابر شده بود؛ به طوری که از یک سو مصریان به آنان آزار می‌رساندند و از طرفی، انگلیسی‌ها بر آن‌ها فشارهای روحی، جسمی و اقتصادی وارد می‌کردند. همچنین، بسیاری از

جوانان بی‌گناه سودانی را به اجبار، به بازارهای جهانی «برده‌فروشی» کشانده، به عنوان غلام و کنیز می‌فروختند. مالیات‌های سنگین و کمرشکن، دیگر رمقی برای این توده رنجبر و فقیر نگذاشته بود.

در چنین روزگاری در کشور همسایه، شیخی از اهالی «سنوس» مراکش، بینوایان را مژده می‌داد که به زودی «مهدی منجی دادگر» خواهد آمد. چیزی نگذشت که در سال ۱۲۹۷ ه. ق، درویشی جوان به نام «محمد احمد بن عبدالله دنقلی» - که گرد خویش مردانی دیده بود - خود را مهدی منتظر خواند و یک‌باره دریایی از هیجان در سودان پدید آورد.

مردم ستم‌دیده به او پیوستند و او به وسیله نیروی انتظار، از همان پابرهنگان، سپاهی جنگاور ساخت که نه تنها نیروهای مصری، بلکه نظامیان کار آزموده انگلیسی را نیز شکست دادند. شکست و افتضاح نیروهای انگلیسی تا حدی بود که چند نفر از فرماندهان استیضاح شدند.^۱ بنابراین، آسیب‌هایی که اندیشه مهدی‌باوری را خدشه‌دار کرده‌اند و مهدویت، بازیچه دست فرصت‌طلبان گردیده، عمدتاً سوءاستفاده از عشق پاک و دل‌باختگی منتظران منجی حقیقی بوده است. در این جا به نمونه‌هایی از مهدویت‌های دروغین که باعث انحراف در مهدی‌باوری شده‌اند، اشاره می‌کنیم:

محمد بن تومرت؛ محمد، (۴۸۵-۵۲۴) در جبال مراکش مسکن داشت. وی در ابتدا مردم را به ظهور منجی بشارت می‌داد، بعد در سال (۵۲۲ ه. ق)

۱. هاشمی، ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، ص ۱۸۲، به نقل از مجله قانون، سال ۱۳۳۱.

خود ادعای مهدی موعود بودن نمود. گروهی از اقوام بربر را گرد خود جمع کرد و سپس در (۵۲۴هـ.ق) درگذشت.^۱

مغربی؛ شیخ شمس‌الدین محمد فریانی، فرزند احمد مغربی در سال ۸۲۴هـ.ق در جبال «حمیده» در مغرب، ادعای مهدویت کرد و او نیز بعد از مدتی فوت کرد.^۲

قادیانی؛ میرزا غلام احمد، مؤسس فرقه احمدیه، در قادیان پنجاب هندوستان، ابتدا ادعای نبوت نمود و سپس، خود را بعد از دو سال مهدی خواند.^۳

روشنیه؛ پیروان ابویزید (بایزید انصاری) که در افغانستان می‌زیستند و او را «پیر روشن» می‌خواندند. او، خود را مسیح می‌خواند و به ریاضت می‌پرداخت. پس از مدتی خود را مهدی و مسیح خواند و مردم را به ریاضت امر کرد. او در نماز، جهت قبله را تعیین نمی‌نمود؛ یعنی رو به قبله نمی‌ایستاد و می‌گفت: ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾^۴ هر کجا که روی کنید، همان طرف، خداست.

پیر روشن، معاصر «همایون پادشاه گورگانی» هند بود. مذهب او در سال ۹۴۹هـ.ق رواج یافت و سرانجام خروج کرد و در سال ۹۹۴هـ.ق، به دار آویخته شد و در «بهتپور»، یکی از کوه‌های پشتونستان افغانستان دفن گردید.^۵

۱. مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۱۱۱۴.

۲. همان، ص ۱۱۱۸.

۳. مصاحب، دایرة المعارف، ص ۳۵۶.

۴. بقره، آیه ۱۱۵.

۵. جواد مشکوری، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۰۵ و دبستان المذاهب، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۷۹.

آسیب تأثیرگذاری شبهات منکران مهدویت

از دیگر آسیب‌هایی که اندیشه مهدی‌باوری و منتظران مهدویت را خدشه‌دار کرده، تأثیرگذاری شبهات منکران مهدویت در این باره است. منکران مهدویت، با انگیزه‌های مختلفی به اندیشه‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام - که از آن میان اندیشه مهدویت است - دست بردند، تا آن‌را از صحنه معارف دینی حذف نموده یا تحریف نمایند. متون اسلامی همان‌گونه که بر عقل و منطق تکیه دارد، بر تعبد نیز تأکید می‌کند. ایمان به غیب، بخشی از عقیده تعبدی یک مسلمان است. یکی از این امور، ایمان به غیبت حضرت مهدی(عج) است که به حکمت الهی در پرده غیب به سر می‌برد و بسیاری از کتب حدیثی شیعه و سنی از آن سخن گفته‌اند. روی این جهت، هیچ مسلمانی نمی‌تواند با وجود تعدد روایات و دلایل تاریخی گوناگون، به انکار مهدی پردازد؛ به نمونه‌هایی از مهم‌ترین شبهاتی که در این زمینه مطرح شده اشاره می‌شود:

۱. شبهه ولادت حضرت مهدی(عج)

چگونگی ولادت امام زمان(عج) یکی از شبهات منکران است که آن‌را دستاویزی در جهت انحراف از مهدویت قرار داده، آسیبی در اندیشه منتظران وارد کرده‌اند. این شبهه را به دو نحوه مطرح کرده‌اند: یکی این‌که حضرت «مهدی» که در متون دینی آمده است، هنوز به دنیا نیامده و در آخرالزمان متولد می‌شود و امام حسن عسکری علیه‌السلام فرزندی از خود به جا نگذاشته است.^۱ و دیگری این‌که روایت تولد «مهدی» از طریق «حکیمه» -

۱. مقدسی، الرد علی الرافضه، ص ۱۷۴.

که نقل قول یک زن می باشد - از امور غریبه است؛ چنین تولدی را نه رسول الله معرفی کرده و نه ائمه پیش از مهدی از آن خبر داده‌اند و این از مقولات، غلات و افسانه‌های آن است.^۱

این شبهات در باب مهدویت، در راستای همان اندیشه تحریف و یا حذف اندیشه مهدویت است. در حالی که اصل ولادت مهدی (عج)، جزء مسلمات تاریخی و روایی است که بسیاری از علما و محققان تاریخی، اعم از شیعه و سنی از تولد آن حضرت خبر داده‌اند و تاریخ تولد او را ۲۵۵ هـ ق یاد کرده‌اند.

آسیبی که شبهه تولد، اذهان منتظران را خدشه دار نموده و انحرافی در آن ایجاد کرده، تردید در اصل وجود مهدی (عج) است که همگان انتظار ظهور او را دارند و آن حضرت را زنده به حیات طبیعی دانسته، در تنگناها و مشکلات از او استمداد می‌جویند. شبهه گران و منکران مهدویت، منتظران را ناامید کرده، از تمسک و استمداد از آن حضرت، باز می‌دارند و اندیشه مهدی‌باوری را جزء افسانه‌ها تلقی می‌کنند. این‌گونه شبهات علاوه بر این که آسیبی کلی بر اندیشه منتظران و معتقدان مهدویت وارد می‌کند، برای نسل جوان نیز آسیبی خطرناک بوده، افکار و اندیشه آن‌ها را از حقیقت مهدویت دور می‌سازد.

۲. شبهه سرداب

یکی از مبغوض‌ترین شبهات و دستاویزهای انحراف در باب

۱. احمد کاتب، الامام المهدی محمد بن الحسن العسكري، ص ۳۱۲.

مهدی باوری، شبهه سرداب و غایب شدن آن حضرت در آن است. منکران امام مهدی(عج) می‌گویند که شیعه معتقد است امام زمان(عج) در سرداب، در شهر سامرا غایب شده؛ در سرداب باقی است و از آن جا ظاهر خواهد شد. چگونه یک انسان می‌تواند این همه مدت - که سال‌ها از آن می‌گذرد و بعد از این هم معلوم نیست چه زمانی ظهور کند - در آن مکان بماند؟ این نوع دیگری از خرافات و افسانه‌هایی است که درباره «مهدی» بافته‌اند.^۱

با این وصف، غرض ورزان و منکران مهدویت، اگر غرض انحراف و یا تحریف مهدویت را نداشته باشند، هیچ یک از منتظران حضرت مهدی(عج) نگفته‌اند که امام زمان در سرداب سامرا مخفی است. این حقیقت هم در زمان غیبت صغرا روشن است که هیچ یک از نواب چهارگانه حضرت نگفته‌اند که ما امام زمان را در سرداب ملاقات کرده، از آن حضرت دستور می‌گرفتیم. همچنین، در زمان غیبت کبرا نیز حضرت مهدی(عج) بر عده زیادی ظاهر شده و هیچ کس ادعا نکرده که این ظهور مهدی بر آن‌ها و ملاقات آنان با امام، در سامرا و سرداب بوده است.

اما این که در سامرا، سردابی است که شیعیان در آن به دعا و نماز می‌پردازند، از آن باب نیست که امامشان در آن مکان پنهان است؛ بلکه از این جهت است که آن محل، عبادتگاه امام هادی و عسکری علیهما السلام و منزل آن حضرات بوده، و در آن منزل نیز امام زمان(عج) متولد شده است. سرداب از اماکن مشرفه‌ای است که شیعیان به قداست آن اعتقاد دارند و این منزل و

۱. احمد بن تیمیه، المقتضی من منهاج الاعتدال، ص ۱۸۴، و الخطوط العریضة، ج ۱، ص ۲۵.

مکان، از مصادیق خانه‌ها و مکان‌هایی است که قرآن درباره آن‌ها چنین فرموده:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾^۱

خانه‌هایی را که خدا اجازه داده که آن‌جا رفعت یابد و در آن‌جا ذکر نام خدا شود و صبح و شام، تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند.

این، تنها منزل و مکانی نیست که از نظر شیعیان مقدس بوده، مورد احترام است.^۲ بنابراین، اگر انحراف و شبهه‌اندازی در اندیشه مهدویت و منتظران مقصود نباشد، توجه به سرداب و قرار دادن آن جزء اماکن مقدسه و مشرفه، نه مشکل عقلی دارد و نه عرفی. برای این‌که اماکن مقدسه زیادی وجود دارند که مورد احترام همگان می‌باشند؛ از آن نمونه، سردابی در سامراست.

اما شبهه‌گران و منکران مهدویت آن را یکی از وسایل انحراف از مهدویت قرار داده‌اند تا از این راه آسیبی فکری بر منتظران امام زمان وارد نموده، آنان را به تردید و حیرت وادارند که چگونه یک انسان می‌تواند این همه مدت طولانی داخل آن سرداب زندگی کند و زنده بماند.

۳. شبهه طول عمر امام مهدی (عج)

از دیگر شبهات منکران مهدویت که در قرون متمادی همواره آن را

۱. نور، آیه ۳۶.

۲. آیه الله صافی، امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۶۶.

تبلیغ و ترویج نموده‌اند، چگونگی طول عمر امام مهدی(عج) است. آنان بر این عقیده‌اند که اگر امام مهدی زنده است، چگونه توانسته چنین عمر طولانی و درازمدتی را به دست آورد؟ اساساً چگونه باید پذیرفت که وی از گستره شمول قوانین طبیعت و زیست محیطی فراتر رفته، از مرگ نجات یافته است؟^۱

طول عمر امام مهدی(عج) نه خلاف عقل است، نه خلاف علم و نه خلاف نقل؛ مستندات تاریخی و قرآنی، نمونه‌های زیادی دارند که هرگونه استبعاد را از اذهان کسانی که دارای عقل سلیم‌اند، دور می‌نماید. که از آن جمله طولانی بودن عمر حضرت نوح عليه السلام و زنده بودن حضرت عیسی عليه السلام است. چنان‌که درباره حضرت نوح عليه السلام آمده است:

بی‌تردید ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان ۹۵۰ سال درنگ کرد.^۲

همچنین درباره حیات حضرت عیسی عليه السلام نیز خداوند فرموده است:
عده‌ای درباره او به اشتباه افتاده‌اند و یقیناً او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد.^۳

از نظر علمی نیز امکان طول عمر تأیید شده و برای طول عمر، حد و اندازه‌ای معلوم نیست. بسیاری از دانشمندان، براساس همان برداشت و تجربیات علمی‌شان، حد متوسط زندگی بشر را بین دویست تا هزار سال دانسته‌اند. آزمایش‌هایی که بر روی بعضی از حیوانات ریز آبی انجام شده،

۱. شبهات اینترنتی، مرکز ابحاث الاعتقادی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. عنکبوت، آیه ۱۴.

۳. نساء، ۱۵۷ و ۱۵۸.

دانشمندان را به امکان تغییر دادن دوران حیات امیدوار نموده است. همچنین، دانشمندان بر روی مگس‌ها آزمایش‌هایی نموده‌اند که نتیجه عمر آن‌ها نُهصد برابر عمر طبیعی‌شان گردیده است.^۱ با این وصف، اگر این امتحان بر روی انسان با موفقیت علمی انجام شود، عمر طبیعی انسان از هشتاد سال، تا هفتصد و هزار سال ثابت می‌شود. اگر عمر طولانی مایه تعجب می‌گردد، از این باب است که سروکار و انس با عمرهای کوتاه و عادی دارد. یکی از پزشکان انگلیسی می‌گوید:

اگر منطقه کانال پاناما - که مشهور به بیماری‌های فراوان است - از سایر نقاط جهان جدا شود و ما در آن‌جا زندگی کنیم و از سرگذشت مرگ و زندگی در سایر نقاط بی‌اطلاع باشیم، کثرت عمر و مرگ و میر را با همین امور طبیعی که سروکار داریم، محاسبه و مقایسه می‌کنیم. ولی در واقع، محاسبه زندگی هر انسان و مرگ و میر آن، تابع شغل و نحوه زندگی اوست و همچنین منطقه و محیط نیز تأثیر دارد. اگر کسی در این مورد با ما مناظره کند، ما می‌پرسیم کدام دوره زمانی موجب عمر ثابت است؟ آیا دوره‌های عمر در هند یا در نیوزیلند و آمریکا و... چگونه است؟ و کدام شغل در حیات طبیعی و مرگ و میر آن بیشتر تأثیر دارد؟ این‌ها هر کدام پرسش‌هایی است که قابل تأمل است و هر کدام در عمر و زندگی طبیعی تأثیر دارند...^۲

«فخر رازی» در مفاد این آیه که دلالت بر حیات حضرت عیسی علیه السلام

دارد، می‌گوید:

۱. مجله دانشمند، ش ۶۱، به نقل از امامت و مهدویت، ص ۳۷۰.

۲. مجله الهلال، ش ۵، سال ۳۸، به نقل از امامت و مهدویت، ص ۲۷۲ و منتخب‌الآثر، ص ۳۴۳.

برخی گفته‌اند از این آیه استفاده نمی‌شود که یک انسان عمر فراطبیعی داشته و حداکثر از ۱۲۰ و یا کمی بیشتر تجاوز نکند. این اندیشه و باور علمی خلاف عقل است، زیرا بقای ترکیب بدن آدمی فی حد نفسه ممکن است، چون اگر علت تحقق آن، واجب‌الوجود باشد، دوام یافتن آن روشن خواهد بود. روی این جهت، بقا ذاتاً ممکن است و عدم بقای آن توسط عوارض خارجی است. از این رو سخن آن دسته که دوام عمر را غیر ممکن می‌دانند، چه نظر پزشکی باشد و یا غیر آن، خلاف عقل و نقل است.^۱

پس؛ اگر دوام عمر از نظر عقلی و نقلی و علمی ثابت باشد، منکر شدن طول عمر در امام مهدی (عج)، جز انگیزه انحراف از مهدویت و آسیب‌رسانی در این اندیشه، چیز دیگری نخواهد بود.

۴. حضرت عیسی علیه السلام همان مهدی موعود است

از دیگر شبهات منکران حضرت مهدی (عج) استناد به این حدیث است که «مهدی غیر از حضرت عیسی نیست».^۲

توجه به این عقیده به خوبی نشان می‌دهد که دسیسه‌بازان اندیشه مهدویت، به جز انحراف و سردرگمی منتظران مهدی فاطمی (عج)، هدف دیگری ندارند، زیرا مسئله حضرت عیسی علیه السلام، نزول آن حضرت در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) و اقتدا کردن به آن، موضوعی نیست که احاد از

۱. فخررازی، تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۴۲.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰.

آن سخن گفته باشند؛ بلکه در بسیاری از مسانید و صحاح، از جمله در صحیحین بخاری و مسلم، به وضوح بیان شده است.^۱ بسیاری از محدثان اهل سنت آن را (مهدی بودن عیسی) یک امر جعلی خوانده، مستند به «محمد بن خالد جندی» می‌دانند که او از دروغ‌گویان معروف بوده است.^۲ با این وصف، مطرح کردن حضرت عیسی علیه السلام یکی از آسیب‌هایی است که فراروی منتظران قرار گرفته و وسیله تردید در باب مهدویت حضرت مهدی شده است. عده‌ای از انسان‌های پاک، اما ساده یا آن‌هایی که در بعد معرفتی و آموزه‌های اعتقادی، از جمله در باب مهدی‌شناسی و مهدی‌باوری، از شناخت کافی بهره‌ای ندارند، در معرض این‌گونه آسیب‌ها واقع شده، به دام انحراف می‌افتند.

۵. عدم وجود احادیث مهدویت در صحیحین

از دیگر شبهات واهی و سست در باب مهدویت، ادعای نبودن روایات حضرت مهدی در صحیح مسلم و بخاری است. کسانی که این ادعا را مطرح می‌کنند، از افرادی هستند که به‌طور افراطی به صحیحین نگریسته و احادیث آن را معیاری برای حق و باطل قرار داده‌اند.^۳

مطرح کردن این شبهات، جز این‌که در اعتقاد و باورهای دینی مردم

۱. صحیح بخاری، با شرح نوری، ج ۱۸؛ کتاب الفتن، ص ۲۳، ۵۸ و ۷۸ و صحیح مسلم، ج ۱، باب نزول عیسی علیه السلام، ص ۱۲۷.

۲. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۴۵ و مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۰.

۳. ابوزهره، الامام الصادق علیه السلام، ص ۲۳۸ و ۲۳۹ و احمد امین، المهدی و المهدوی، ص ۴۱.

تشکیک وارد کند، موضوع دیگری نبوده و مهدی‌ای غیر از مهدی فاطمی(عج) را نیز ثابت نخواهد کرد. قرار دادن این‌گونه لغزش‌گاه‌ها و آسیب‌ها در جهت به تردید انداختن و در ابهام آفرینی، این‌گونه نیست که قبل از این بوده و بعد از این نباشد؛ بلکه عده‌ای که به دنبال آن هستند تا: «نور خدا را با فوت دهن‌شان خاموش کنند»، در تاریخ زیاد بوده‌اند و بعد از این هم از این‌گونه شبهات مغرضانه دست بر نخواهد داشت، اما وعده الهی بر آن است که: ﴿وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾.^۱

بنابراین، بر کسی پوشیده نیست احادیثی که درباره مهدی(عج) وارد شده، شامل موارد گوناگونی همچون: بیان نام شریف، برخی از اوصاف شخصی، علامات و نشانه‌های ظهور و... است؛ بنابراین شکی نیست که تصریح به لفظ «مهدی» در هر روایتی از احادیث، الزاماً ضرورت ندارد، زیرا مراد و مقصود از حضرت مهدی، بدون نام بردن نیز قابل فهم است. روی این حساب، اگر در صحیحین، به نام امام مهدی(عج)، حدیثی نیامده، اوصاف، نشانه‌ها و علامات ظهور آن حضرت - که هیچ‌گونه جای انکار و تردید ندارد - آمده است و بسیاری از محدثان اهل سنت این‌گونه احادیث را از صحیحین نقل کرده، همگی آن‌را بر اوصاف و علامات آن حضرت تطبیق داده‌اند؛ از آن میان ابن حجر هیثمی، در صواعق المحرقة؛^۲ متقی هندی در کنز العمال؛^۳ شیخ محمد علی صبان در اسعاف الراغبین؛^۴ شیخ

۱. صف، آیه ۸.

۲. صواعق المحرقة، باب ۱۱، فصل اول، ص ۱۶۳.

۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۴۶، ح ۳۸۶۶۲.

۴. اسعاف الراغبین، ص ۱۴۵.

حسن عدوی حمزاوی در مشارق الانوار^۱ و... اما احادیثی که در باب علامات و ظهور مهدی (عج) در صحیحین آمده، خروج دجال^۲ و نزول حضرت عیسی^۳ و... است. پس، شبهه نیامدن روایات مهدی (عج) در صحیحین، از همان دستاوردها و اندیشه‌های شوم، در راه انحراف و یا تحریف اندیشه مهدوی و سنگ اندازی‌هایی در راه منتظران آن منجی بوده است. چنان‌که اندیشه محققان و محدثان بر آن است که تصریح به اسم مهدی (عج)، در صحیحین هیچ لزومی ندارد، زیرا دیگر اوصاف و علامات ظهور آن حضرت بیان شده و بسیاری از محدثان این‌گونه روایات را از صحیحین استفاده کرده‌اند.

۶. تضعیف احادیث مهدی (عج) توسط ابن خلدون

از دیگر شبهات منکران مهدویت امام مهدی (عج)، شبهه ابن خلدون در احادیث مهدویت است. ابن خلدون این احادیث را ضعیف دانسته و منکران مهدویت، آن را دستاویز خود قرار داده‌اند و جزء دلایل عدم وجود مهدی دانسته، احادیث مهدی باوری را از اعتبار خارج می‌دانند. از نظر آنان، ابن خلدون، محقق جامع و کامل در تمامی ابعاد حدیثی، تاریخی و... بوده و نظر او را بر همه نظرات دیگر محدثان و محققان ترجیح می‌دهند. از آن جمله استاد الازهر، «سعد محمد حسن» که از شاگردان احمد امین است، در این باره چنین گفته است:

۱. رجب بررسی، مشارق الانوار، ص ۱۱۲.

۲. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۰۵ و کتاب الانبیاء ج ۹، باب ذکر رجال، ص ۷۵.

۳. صحیح بخاری، همان و صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۷.

علمای حدیث، نقادان و حدیث‌پژوهان به تفصیل به نقد و بررسی این مجموعه از احادیث پرداخته‌اند و علامه ابن‌خلدون، به شدت آن‌را رد کرده است.^۱

همچنین یکی دیگر از صاحبان اینگونه اندیشه‌ها گفته است: «ابن‌خلدون این احادیث را نقادانه پیگیری کرده و تک‌تک آن‌ها را ضعیف شمرده است.»^۲

همین برداشت را احمد امین،^۳ ابو زهره،^۴ محمد فرید و جدی^۵ و... نیز دارند.

بنابراین، تضعیف ابن‌خلدون از احادیث مهدویت، دستاویزی برای منکران وجود امام مهدی(عج) قرار گرفته و آن‌را وسیله انحراف و شبهه‌افکنی در اندیشه منتظران قرار داده‌اند. هرچند، این‌گونه شبهات، سد راه منتظران واقعی نیست و آنان را از مهدی‌باوری دور نخواهد کرد، اما معدود انسان‌هایی که نسبت به این موضوع آگاهی کافی نداشتند، در باب مهدی‌باوری آسیب دیده‌اند و اندیشه آن‌ها نسبت به مهدی واقعی مخدوش شده و به دام انحراف افتاده‌اند.

افزون بر این‌که بر اندیشه و نظرات ابن‌خلدون نقدهایی ارائه شده و نظر

۱. المهدیه فی الاسلام، ص ۶۹.

۲. علی حسین صانع لیبی، تراثا و موازین النقد، ص ۱۸۵؛ مجله الدعوة الاسلامیه، (ش ۱۰)، به نقل از: در انتظار ققنوس، ص ۲۰۷.

۳. المهدی و المهدوی، ص ۱۰۸.

۴. الامام الصادق، ص ۲۳۹.

۵. محمد فرید و جدی، دایرة المعارف القرن العشرين، ج ۱۰، ص ۲۸۱.

او را به تواتر روایات و نظرات محدثان عامه و خاصه ذکر کرده‌اند، یکی از علمای معروف مدینه در این باره نیز چنین گفته است:

ابن خلدون مورخ است و از رجال حدیث نیست؛ بنابراین درباره تصحیح و تضعیف احادیث نمی‌توان به نظرهای وی اعتماد کرد، بلکه تکیه‌گاه داوری باید سخن امثال بیهقی، عقیل، خطابی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن قیم و دیگر بزرگان حدیث و خبرگان درایه باشد. حدیث‌شناسانی که احادیث مهدی را شناسایی کرده‌اند، همگی اکثر احادیث مهدی را صحیح می‌دانند.^۱

با این وصف، اگر ابن خلدون و هم‌دستانش هدفی جز تضعیف احادیث مهدویت و انحراف در مهدی‌باوری نداشته باشند و منتظران آن حضرت را به تشکیک افکنند، طبق نظر بسیاری از حدیث‌شناسان و پژوهشگران موضوع مهدویت، اکثر احادیث مهدی را صحیح دانسته، برخی آن را در حد تواتر می‌دانند.^۲

بنابراین، شبهات مهدویت در باب انکار حضرت مهدی (عج) به گونه‌های مختلفی وارد شده است. گرچه در کل، به این موضوع الهی و سنت حکیمانه خداوند نمی‌توانند آسیبی وارد کنند و این اندیشه الهی را به باد فراموشی بسپارند، اما خالی از تأثیر نیست، و اثر نامطلوب خود را در جامعه و منتظران مهدویت می‌گذارد. چنان‌چه بسیاری از سؤال‌هایی که در باب مهدویت و مهدی‌باوری مطرح می‌شود، ناشی از تأثیرگذاری این‌گونه

۱. عبدالمحسن بن حمد العباد، مجله الجامعة الإسلامية فی المدینة المنورة، ش اول، سال ۱۲.

۲. شبلنجی، نورالابصار، ص ۱۸۹؛ محمد صبان، اسعاف الراغبین، ص ۱۵۴؛ ابن حجر عسقلانی،

فتح الباری، ج ۷، ص ۱۶۹ و ابن حجر هیتمی مکی، صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۸۰.

شبهات است که بعضی از ساده‌اندیشان و سطحی‌نگران را به تردید واداشته است. تا جایی که می‌گویند قاعده اولیه بر آن است که هر چیزی و هر موجودی نمایان باشد؛ ما چه نیازی به غیبت طولانی داریم؟ و چرا این همه مدت منتظر بمانیم؟ عمر امام زمان(عج) الآن به چند هزار سال رسیده، این خلاف طبیعت و قوانین آن است، عمر فراطبیعی چگونه ممکن است؟ در زمان ما تمام عالم را ظلم و فساد گرفته است، پس اگر امام زمان وجود دارد، چرا ظهور نمی‌کند و این فساد را بر نمی‌دارد و برای چه نظاره‌گر و تماشاگر این بدبختی‌هاست؟ داستان غیبت امام زمان، به یک افسانه می‌ماند! دانشمندان علم و صنعت با تمام امکانات صنعتی امروز بسیاری از نقاط زمین را زیر نظر دارند، امام زمان اگر در روی زمین باشد، چرا دیده نمی‌شود و...

این‌ها سؤال‌هایی است که منکران مهدویت در اذهان بسیاری از انسان‌ها، القا کرده و شبهه‌افکنی می‌کنند. هر کدام از این‌ها برای کسانی که از جنبه معرفتی کمبود دارند، آسیبی جدی است؛ بنابراین، همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، آسیب‌ها و آفات‌هایی که در راه اندیشه مهدویت و منتظران آن ایجاد می‌کنند، براساس زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت است. روی این جهت، احیاگران اندیشه و پویندگان این فرهنگ، باید همیشه در حال رصد بوده، راه و اندیشه مهدویت و مهدی‌باوری را به‌طور دقیق رصد نمایند تا سارقان این طریقت، به رهروان و منتظران مهدی فاطمی(عج) آسیب نرسانند.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
 ۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
 ۳. صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشه‌ای، نشر حاذق، قم، ۱۳۸۲.
 ۴. مفاتیح الجنان؛ شیخ عباس قمی.
 ۵. آقائوری، علی، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعه در عصر امامان علیهم‌السلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵.
 ۶. آیت‌اللہی، محمد تقی (ترجمه)، تاریخ سیاسی امام دوازدهم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶.
 ۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالاحیاء الکتب العربی، ۱۳۸۷ هـ.ق.
 ۸. ابن خلکان، وفيات الاعیان، تحقیق دکتر احسان عباس، انتشارات دارصادر، بیروت، ۱۳۹۷ ق.
 ۹. ابن ماجه قزوینی، سنن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۸ هـ.ق.
- ۱۳۸۱.

۱۰. ابو جعفر محمد بن حسن صفاری قمی، *بصائر الدرجات*، مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ هـ ق.

۱۱. ابوزهره *الامام الصادق*، دارالمرتضی، بیروت ۱۴۰۳ هـ ق.

۱۲. احمد بن تیمیه، *المقتضی من منهاج الاعتدال*، احیاء التراث، بیروت ۱۴۱۲ هـ ق.

۱۳. احمد بن حجر هیتمی مالکی، *الصواعق المحرقة*، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق.

۱۴. اربیلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه*، تحقیق سید هاشم رسولی، تبریز، [بی تا].

۱۵. اسد، محب الدین خطیب، *الخطوط المرضیه*، دار احیاء التراث، بیروت [بی تا].

۱۶. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، تصحیح جواد مشکوری، چاپ سوم: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۰.

۱۷. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات کتابفروشی صدوق، تهران، [بی تا].

۱۸. اصفهانی، ابونعیم، *حلیة الاولیاء*، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۸۷ ق.

۱۹. اف سبیل آف، *تاریخ فلسفه دین*، روکویی، [ترجمه] حمیدرضا آیت‌اللہی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۸۲.

۲۰. اقبال آشتیانی، عباس *خاندان نوبختی*، بنیاد و پژوهش‌های اسلامی، مشهد مقدس، ۱۳۸۳.

۲۱. اکبر نژاد، محمد تقی، *موسوعة توفیعات الامام المهدی (عج)*، منشورات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، قم، ۱۳۲۷ هـ ق.

۲۲. امین، احمد، *المهدی و المهدي*، چاپ اول: دارالمعارف، مصر ۱۳۵۱ هـ ق.
۲۳. امینی، شیخ عبدالحسین، *الغدیر*، دارالکتب الاسلامی، [بی جا و بی تا].
۲۴. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، مؤسسه علمی، بیروت ۱۴۰۵ هـ ق.
۲۵. تمیمی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، تحقیق محی الدین عبدالمجید، مطبعة المدنی، مصر، [بی تا].
۲۶. تونه‌ای، مجتبی، *موضوع نامه*، انتشارات مشهور، چاپ اول، قم، ۱۳۸۳.
۲۷. ثقفی، محمد بن ابراهیم، *الغارات*، محقق جلال الدین محدثی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵ ش.
۲۸. جعفریان، رسول، *تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)*، سازمان چاپ و انتشارات، تهران ۱۳۷۴.
۲۹. _____، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم ۱۳۶۹.
۳۰. جهرمی و باقری، *آسیب شناسی دینی از منظر شهید مطهری*، چاپ اول: نشر هماهنگی (شورای تبلیغات اسلامی)، قم ۱۳۷۷.
۳۱. حایری یزدی، شیخ علی، *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب*، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۲۲ هـ ق.
۳۲. حرانی، ابو محمد حسن، *تحف العقول*، انتشارات کتابخانه اسلامی، تهران، [بی تا].
۳۳. حسن زاده آملی، حسن، *هزار و یک نکته*، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۶۴.
۳۴. حسین، طه، *الفتنة الكبرى*، دارالمعارف، قاهره [بی تا].
۳۵. *حیات فکری و ...*، انتشارات انصاریان، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۹.

۲۱۰ * بر خورد ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت

۳۶. حیدر، اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، مكتبة الامير المؤمنين عليه السلام، اصفهان، [بی تا].

۳۷. حیدریان، محمد، روانشناسی اجتماعی، انجمن و اولیاء، تهران ۱۳۷۲.

۳۸. خوانساری، جمال الدین، شرح غرر الحکم و درر الکلم، انشگاه تهران، [بی تا].

۳۹. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر و پژوهش فرزانه روز، تهران، ۱۳۷۵.

۴۰. دهخدا، لغت نامه.

۴۱. رجب بُرسی، حافظ، مشارق الانوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین عليه السلام، مؤسسه اعلی، بیروت ۱۴۱۲ هـ.ق.

۴۲. سبحانی، جعفر، تاریخ اسماعیلیه، دارالاندلس، للطباعة و نشر، بیروت.

۴۳. سعد، محمد حسن، المهدویة فی الاسلام، چاپ اول: دارالکتب العربی، مصر ۱۳۷۳ هـ.ق.

۴۴. سلیمان، کامل، روزگار رهائی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، نشر آفاق، چاپ چهارم.

۴۵. سیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی، دارالکتب العلمیه، بیروت، [بی تا].

۴۶. شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدر فی اخبار المنتظر، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلوا، مکتبه العالم الفکر، قاهره، ۱۳۹۹ هـ.ق.

۴۷. شهرستانی، عبدالکریم، الملل والنحل، [تحقیق] دکتر صلاح الدین الهوی، دارالمکتبه الهلال، بیروت، [بی تا].

۴۸. شیخ ابی زینب، ضیبت نعمانی، ترجمه جواد غفاری، کتابخانه صدوق، تهران، ج اول، ۱۳۶۳ ش.

۴۹. شیخ صدوق، توحید، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۸ هـ. ق.
۵۰. _____، *عیون اخبار الرضا*، اعلمی، تهران [بی تا].
۵۱. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه منصور پهلوان، دارالحديث، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰.
۵۲. _____، *معانی الاخبار*، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۱۴ هـ. ق.
۵۳. شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام*، تهران، [بی جا، بی تا].
۵۴. _____، *کتاب الغیبه*، مؤسسه اهل البيت، بیروت، [بی تا].
۵۵. الصبان، شیخ محمد، *اسفاف الراغبین فی سیره المصطفی و فضایل اهل بیته الطاهرین*، مصر، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۵۶. شیخ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، انتشارات بصیرتی، قم، [بی تا].
۵۷. _____، *الفصول المختاره*، مکتبه الداوری، قم، [بی تا].
۵۸. صانع، علی حسین، *مجله الدعوة الاسلامیه*، شماره دهم، بیروت ۱۹۹۳ م.
۵۹. صادقی، مصطفی، *تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی*، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵.
۶۰. صادقی ارزگانی، محمد امین، *آموزه مهدویت در عرفان اسلامی*، انتشارات شرکت علمی، تهران، ۱۳۸۵.
۶۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، *امامت و مهدویت*، چاپ پنجم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم ۱۳۷۰.
۶۲. _____، *منتخب الاثر فی امام الثانی عشر*، انتشارات معصومیه.
۶۳. صدر حاج سید جوادی و دیگران، *دایرة المعارف تشیع*، ج ۷، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰.

۶۴. صدر، صدرالدین، المهدی، المطبعة العالی، تهران، [بی تا].
۶۵. صدر، محمد، تاریخ غیبت صفراء، [ترجمه] دکتر سید حسین افتخاری زاده، چاپ دوم: انتشارات نیک معارف، تهران، ۱۳۸۲.
۶۶. طباطبائی، علامه سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اعلمی، بیروت ۱۴۰۶ هـ.ق.
۶۷. _____، شیعه در اسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۸.
۶۸. طبرسی، احمد، الاحتجاج، منشورات اعلمی للمطبوعات، بیروت، [بی تا].
۶۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، چاپ اول: دارالکتب العلمیه، بیروت [بی تا].
۷۰. _____، دلائل الامامه، نجف، ۱۳۸۳ ق.
۷۱. طوسی، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی) [تحقیق] مصطفوی، دانشگاه مشهد، [بی تا].
۷۲. عاملی، جعفر مرتضی، دراسات و بحوث فی تاریخ و الاسلام، طبع اول، [بی جا، بی تا].
۷۳. عاملی، حرّ، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البيت، قم.
۷۴. عبدالکریم جیلی، الانسان الكامل فی معرفة الاوائل و الاواخر، انتشارات مکتبه و مطبعة الحلبي، قاهره ۱۳۹۰ هـ.ق.
۷۵. عبدالوهاب شعرانی، اليواقیت و الجواهر، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۸ هـ.ق.
۷۶. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، [بی تا، بی جا و بی تا].
۷۷. عسکری، علامه سید مرتضی، عبدالله بن سبأ، المطبعة الاسلامیه، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۲ هـ.ق.

۷۸. عطاردی، عزیزالله، *مسند امام جواد علیهما السلام*، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد مقدس.

۷۹. _____، *مسند امام کاظم علیهما السلام*، کنگره جهانی امام رضا علیهما السلام مشهد.

۸۰. فتال نیشابوری، *روضه الواعظین*، مطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۶ ق.

۸۱. *فتوحات مکیه*، انتشارات دارصادر، بیروت، [بی تا].

۸۲. فرجاد، محمد، *آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات*، انتشارات بدر، تهران ۱۳۶۳.

۸۳. فروشانی، نعمت الله صفری، *غالیان، کاوشی در جریاناتها و برآیندها*، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۸، مشهد مقدس، [بی تا].

۸۴. *فرهنگ کامل انگلیسی فارسی*.

۸۵. *فصلنامه انتظار*، شماره ۱، سال اول، قم، ۱۳۸۰.

۸۶. *فصلنامه انتظار*، شماره ۱۱۱۲، سال چهارم، قم، ۱۳۸۳.

۸۷. *فصلنامه کتاب نقد*، شماره ۴۰، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، پاییز ۱۳۸۵.

۸۸. فلسفی، محمد تقی، *گفتار فلسفی*، (اخلاق) دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، [بی تا].

۸۹. قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، تحقیق سید محمد حسین جلالی، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۹۰. قزوینی، سید کاظم، *امام مهدی از ولادت تا ظهور*، [ترجمه] حسین فریدونی، چاپ دوم: نشر آفاق، تهران ۱۳۷۹.

۹۱. قضائی، یوسف، *تحقیق در تاریخ و عقاید شیخی گری، بابی گری...*، انتشارات آشیانه کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۴، تهران.

۹۲. قمشهای محمد رضا، مجموعه آثار حکیم صهبا، انتشارات کانون پژوهش، اصفهان، ۱۳۷۸.

۹۳. قونوی، صدرالدین، کتاب فکوک، یا کلید اسرار قصوص الحکم، ترجمه و تصحیح محمد جواد خواجهوی، انتشارات مولا، تهران، ۱۳۷۱.

۹۴. قیصری، داوود، شرح قصوص الحکم، بوستان کتاب، تصحیح و تعلیقه حسن زاده آملی، قم، ۱۳۸۲.

۹۵. کاتب، احمد، الامام المهدی محمد بن حسن عسکری، [بی جا و بی تا].

۹۶. کاظمی پوران، محمد، جهاد شیعه در عصر عباسی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۰ ش.

۹۷. کاظمی، سید مصطفی، بشارت الاسلام، طبع نجف، ۱۳۸۲ هـ.ق.

۹۸. کلینی، محمد بن یعقوب روضه کافی، انتشارات مصطفوی، قم، [بی تا].

۹۹. _____، اصول کافی، انتشارات مصطفوی، قم، [بی تا].

۱۰۰. مارسل، کاربریل، سیم کین، ترجمه مصطفی ملکیان، انتشارات کروس، تهران، ۱۳۷۵.

۱۰۱. مازندرانی، ابن شهر آشوب السوری، مناقب آل ابی طالب، تحقیق و فهرست، یوسف بقاعی، دارالاضواء، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

۱۰۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، مؤسسة دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، [بی تا].

۱۰۳. _____، بحارالانوار، مؤسسة الوفا، بیروت، [بی تا].

۱۰۴. مدرّسی چهاردهی، مرتضی، شیخی گری و بابی گری، انتشارات فروغی، تهران ۱۳۵۴ ش.

۱۰۵. مسعودی، ابوالحسن، اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب علیه السلام، مؤسسه

- انصاریان، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۰۶. _____، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، انتشارات دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۰۷. مشکوری، محمد جواد، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی*، انتشارات شرق، چاپ ششم، تهران ۱۳۷۵.
۱۰۸. _____، *فرهنگ فرق اسلامی*، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۰۹. مطهری، مرتضی، *قیام و انقلاب مهدی*، انتشارات صدرا، تهران.
۱۱۰. معین، دکتر محمد، *فرهنگ معین*، (تک جلدی) نشر سرایش، تهران، ۱۳۸۰.
۱۱۱. مقدسی، محمد بن خلیل، *الرد علی الرافضه*، [بی جا و بی تا].
۱۱۲. ناصری، ریاض محمد، *الواقیه*، المؤتمر العالمی للامام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۱۳. نوبختی، ابو محمد حسن، *فرق الشیعه*، تحقیق سید صادق بحر العلوم، طبع نجف، بی تا.
۱۱۴. نوری، میرزا حسین طبرسی، *نجم الثاقب*، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۷.
۱۱۵. وجدی، محمد فرید *دایرة المعارف القرن العشرين*، چاپ سوم، دارالمعرفة، للطباعة والنشر، بیروت، [بی تا].
۱۱۶. وردی، دکتر علی، *وعاظ السلاطین...*، بغداد، کلیة الادب والعلوم، ۱۹۵۴ م.
۱۱۷. ویژاکام، علی، *تفکر فلسفی غرب از منظر شهید مطهری*، مؤسسه فکری و

۲۱۶ * برخورد ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت

اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش.

۱۱۸. هاشمی، سید اسدالله، ظهور حضرت مهدی (عج) از دیدگاه اسلام و مذاهب و

ملل جهان، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰.

۱۱۹. هانری کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، [ترجمه] طباطبائی، چاپ سوم: انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

نمايه

▣ آيات

▣ روايات

▣ اعلام

▣ موضوعات

آيات

- الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا... ١٦٥
أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا... ٨٩
إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، ٧٣
إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ... ١٦٥
إِنَّهُ لَعَلَّمَ لِلشَّاعَةِ، ٢٣
ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ... ١٠٠
فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ، ١٩٢
فَأَمَّا يَا تَسِيئَتِكُمْ مِنِّي... ١٥٧
فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ... ٨٢
فِي بُيُوتِ الَّذِينَ... ١٩٦
مُذْتَبِئِينَ بَيْنَ ذَلِكَ... ١١٢
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، ٧٩
وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ وَ... ٩٧، ٢٠١
وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى... ١٧٣
وَجْوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ... ١٢٠
وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي... ١٧٠
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا... ٧٣
يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ... ١٤٣

روايات

- الإمام لا يكونُ إلا...، ٦٢...
القائم من ذرية علي و فاطمة، ٢٣
المهدي رجلٌ من أمتي، ٢١
المهدي من عترتي من...، ٢٣
المهدي من ولد فاطمة، ٢٣
إذا ولد ابني جعفر...، ١٣٦
إذا اكرم أصلُ الرجل...، ١٧١
انتظروا الفرج ولا...، ١٧٤
إنّ لنا دولة يجي...، ١٧٥
- ايها الناس! اين تذهبون...، ٧٩
ثبات الدين بقوة اليقين، ١٥٩
فاقد الدين متروّدد في...، ١٧١
كان علي بن الحسين ثقة...، ٥٧
نحن صنائع وربّنا و...، ١٤٨
والى الله ارغب الكفاية...، ١٤٨
ولا المهدي إلا عيسى...، ١٨، ١٩
يا باقر، متى القاك، ٨٥
يكون من أمتي المهدي، ٢١

اعلام

- آدم ﷺ، ۸۱، ۱۱۴، ۱۴۱، ۱۴۶
 أملى، آية الله جوادی، ۱۶۳
 آمریکا، ۱۹۸
 الازهر، ۲۰۲
 ابا ابراهيم، ۱۲۷
 ابابصير، ۹۷
 ابراهيم بن مالك بن اشتر، ۳۴
 ابراهيم [بن حسن]، ۸۶، ۸۸
 ابراهيم خليل ﷺ، ۴۳، ۸۲، ۱۴۶
 ابراهيم (فرزند رسول خدا ﷺ)، ۱۶۱
 ابوزهره، ۲۰۳
 ابوالقاسم محمد بن عسکری ﷺ، ۲۵
 ابوهاشم بن محمد / ابو عبدالله، ۵۳، ۸۹
 ابوهاشم بن محمد بن محمد حنفيه ←
 ابوهاشم بن محمد
- ابوالجارود زياد بن سند، ۷۵
 ابوحنيفه، ۷۶
 ابوسلمه، ۸۸
 ابوالخطاب، ۹۴ - ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۰
 ابوالمهرى، ۱۲۰
 ابوهاشم داود، ۱۲۶
 ابویزید (بایزید انصاری)، ۱۹۲
 ابن ابى يعفور، ۱۱۰، ۱۱۱
 ابن ابى الحديد، ۵۷
 ابن ابى الزرقا، ۱۲۰
 ابن تيميه، ۲۰۴
 ابن حجر، ۲۳، ۲۵
 ابن خلكان، ۲۵
 ابن خلدون، ۲۰۲ - ۲۰۴
 ابن سبأ ← عبدالله بن سبأ

۲۲۲ * بر خورد ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت

ابن قیم، ۲۰۴	انساب الاشراف، ۳۶
ابن مسعود، ۲۵	انصاری، جابر بن عبدالله، ۸۵
ابن زیاد، ۴۵، ۴۶	انگلیس، ۱۹۸
ابن سعد، ۳۶	ابی عمیره، ۱۱۳
ابن مسرور، ۱۱۲	امین، احمد، ۲۰۲، ۲۰۳
ابن عمر، ۱۰۱	امینی، علامه عبدالحسین، ۷۴
ابن مسکان، ۱۰۹	باب، سیدعلی محمد، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹
ابوجعفر محمد ← محمد بن علی	۱۹۰
الهادی <small>علیه السلام</small>	بلاذری، ۳۶
ابن عتده، ۱۰۹، ۱۱۰	بخاری، ۲۰۰
احمد، میرزا علام، ۱۹۰	بصره، ۳۱، ۳۲
احمد بن اسحاق، ۱۴۵	بغداد، ۹۱، ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۲۵
احمد بن محمد، ۱۱۵	بقیع (قبرستان)، ۵۲
ارشاد، ۷۴	بهتپور (نام کوه در افغانستان)، ۱۹۲
اسماعیل <small>علیه السلام</small> ، ۳۳	بیہقی، ۲۰۴
اسماعیل بن جعفر صادق <small>علیه السلام</small> ← اسماعیل	پیامبر / رسول خدا / حضرت خاتم /
اسماعیل، ۹۴ - ۹۹، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۷	رسول گرامی <small>علیه السلام</small> ، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۳
اسحاق بن عمار، ۹۸	۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۳۵ - ۳۷، ۳۹، ۴۱
اسحاق بن یعقوب، ۱۴۴	۴۲، ۴۴ - ۴۶، ۴۸، ۵۵ - ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۶۶
اسعاف الراغبین، ۲۰۱	۷۲، ۷۶ - ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۱۱۳، ۱۱۶
اشعری، ۱۰۹	۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۹ - ۱۴۱، ۱۴۵
افغانستان، ۱۹۲	۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۱
انباری، اسحاق، ۱۲۰	۱۶۷، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۹۴

- پنجاب (هندوستان)، ۱۹۲
 تاریخ طبری، ۳۱، ۳۲، ۳۶
 تاریخ یعقوبی، ۳۶
 شمالی، ابو حمزه، ۴۱، ۱۴۴
 تقی، مختار، ۳۴، ۴۶-۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۴
 جعفر بن محمد، صادق علیه السلام، امام،
 ۴۰-۴۲، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۸، ۷۱-۷۳،
 ۷۵، ۸۳-۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۰،
 ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۴۵
 ۱۵۴، ۱۸۰، ۱۸۶
 جعفر بن هادی علیه السلام، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳-
 ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۴-۱۴۶، ۱۵۰
 جعفر کذاب ← جعفر بن هادی علیه السلام
 جعفی، جابر، ۸۷
 جبران، جبران خلیل، ۱۷۵
 جمیل بن دراج، ۱۱۵
 جندی، محمد بن خالد، ۲۰۰
 جیلی، عبدالکریم، ۲۰
 حجاز (مکه و مدینه)، ۳۱
 حجاج، ۴۵
 حسن علیه السلام، امام، ۴۸، ۵۱، ۶۸، ۷۰، ۷۵،
 ۷۶، ۱۴۷، ۱۵۱
 حسن عسکری، ابی محمد علیه السلام، امام،
 ۲۰۴
 ۲۴-۲۶، ۹۹، ۱۲۵، ۱۲۶
 ۱۲۹-۱۳۴، ۱۳۶-۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸
 ۱۵۰، ۱۹۳، ۱۹۵
 حسن، سعد محمد، ۲۰۲
 حسن بن علی الوشا، ۱۱۵
 حسن بن صالح بن حی، ۷۶، ۸۹
 حسین علیه السلام، امام، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۸-۵۱،
 ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۱۳۶
 ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۸۵
 حسین، طه، ۳۸
 حسین بن بشار، ۱۱۵، ۱۱۶
 حجر الأسود، ۵۲
 حمزه بن بریع، ۱۱۳
 حکیمه، ۱۹۳
 حکم بن غیض، ۱۱۰
 حماد بن عیسی، ۱۱۵
 حمیده (نام کوه)، ۱۹۲
 حمران، ۹۷
 حنفیه، محمد، ابن امیرالمؤمنین علیه السلام، ۵۳
 ۵۴، ۶۲، ۶۳، ۱۸۵
 خراسان، ۸۹
 خراسانی، ابومسلم، ۸۸
 خطابی، ۲۰۴

سبأ بن یسحب بن یعرب بن قحطان، ۳۴	خلیفه دوم (عمر)، ۲۲، ۴۳
سرداب، ۱۹۴ - ۱۹۶	دالگورکی، کیناز، ۱۸۷
سلیمان بن خالد، ۱۱۰	دجال، ۲۰۲
سودان، ۱۹۰، ۱۹۱	دوانیقی، منصور، ۱۸۰
سودانی، احمد، ۱۹۰	دقلی، محمد احمد بن عبدالله، ۱۹۱
سعدالخیبر، ۷۷	ذهبی، ۲۰۴
سنوس (شهری در مراکش)، ۱۹۱	رضا <small>علیه السلام</small> ، علی بن موسی، امام، ۹۹، ۱۰۳ -
سنائی، عبدالرحمان، ۱۸	۱۰۹، ۱۱۱ - ۱۱۹، ۱۲۳
سهل بن حنیف، ۳۴	رشتی، شیخ کاظم، ۱۹۰
سید حمیری، ۶۲، ۶۳	رفاعة بن موسی، ۱۱۵
سیف بن عمرو، ۳۱، ۳۲، ۳۴ - ۳۷	رقی، داود بن کثیر، ۹۷
شافعی، یوسف بن یحیی، ۱۸	روس، ۱۸۷
شام، ۳۱	رواسی، عثمان بن عیسی، ۱۰۷
شعرانی، عبدالوهاب، ۲۰، ۲۶، ۲۷	زید بن علی بن الحسین <small>علیه السلام</small> ← زید
شلقان، عیسی، ۱۰۰	زید، ۴۹، ۶۶ - ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۸۰، ۸۵ -
شهرستانی، ۷۶	۸۹، ۱۸۶
شهید اول، ۷۴	زبیری، عبدالله، ۱۱۳
شیخ طوسی، ۱۳۵	زهری، ابن شهاب، ۵۷
شیخ مفید، ۷۴، ۱۳۰	سامرا، ۲۴، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۹۵، ۱۹۶
صبان، شیخ محمدعلی، ۲۰۱	سبئی همدانی، عبدالله بن وهب، ۳۵
صفار، ۱۰۷	سجاد <small>علیه السلام</small> ، امام، ۴۰، ۴۱، ۴۵ - ۵۲
صنعا، ۳۱	۵۴ - ۶۱، ۶۶، ۶۸، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۴
صفوان بن یحیی، ۱۱۶	۱۴۵

- عباسی، متوکل، ۱۲۴
- عجلان بن ناووس، ۹۳
- عدنان، ۳۳
- عداوی، شیخ حسن، ۲۰۲
- عربی، محیی الدین، ۲۰، ۲۶، ۲۷
- عراقی، شیخ حسن، ۲۷
- عراق، ۴۶، ۴۷، ۶۵، ۸۶، ۸۷، ۱۱۴
- عزیر، ۱۵۶
- عسکری، علامه سید مرتضی، ۳۳
- عطار، ۱۱۳
- علی علیه السلام، امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب،
۲۱-۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۲-۳۵، ۳۷، ۳۸،
۴۰-۴۴، ۴۶-۵۱، ۵۳، ۵۵-۵۷، ۶۳،
۶۸، ۷۰، ۷۳-۷۶، ۸۰، ۸۱، ۸۵، ۸۶،
۱۲۲، ۱۲۶، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۷۱،
۱۷۴، ۱۷۸
- علی بن محمد، هادی بن محمد علیه السلام، امام،
۲۵، ۹۹، ۱۱۷، ۱۲۳-۱۲۷، ۱۳۱،
۱۳۳-۱۳۵، ۱۳۷-۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳،
۱۴۵
- علی بن اسباط، ۱۰۹
- علی بن حمزه، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹
- علی بن ابی حمزه بطائنی ← علی بن حمزه
- صراء (نام محل)، ۱۱۵
- صوفی، علی بن محمد، ۱۲۵
- صواعق المحرقة، ۲۰۱
- صحیح مسلم، ۲۰۰
- صحیح بخاری، ۲۰۰
- طبقات، ۳۶
- طبری، ۳۲، ۳۶، ۳۷
- عامری، شیخ ابی عمر، ۱۴۸
- عاملی، حر، ۷۴
- عبدالله بن سبأ، ۲۹-۴۲
- عبدالله بن حسن، ۸۸
- عبدالله بن افضح، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۳۴
- عبدالله بن سنان، ۴۱
- عبدالله بن سعد بن ابی سرح، ۳۲
- عبدالله بن مغیره، ۱۱۴
- عبدالله بن موسی، ۱۱۸
- عبدالرحمان بن حجاج، ۱۱۵
- عبدالملک بن مروان، ۴۵
- عثمان بن حنیف، ۳۴
- عثمان بن سعید (نایب اول)، ۱۴۱، ۱۴۳
- عثمان (خلیفه سوم)، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۶
- عباسی، مهدی، ۱۸۰
- عباس، ۸۸

۲۲۶ * بر خورد ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت

۱۳۵، علی بن الطامی	۱۹۳-۱۹۷، ۱۹۹-۲۰۵
عقد الدرر، ۱۹	قاسم بن عوف، ۵۴
عقیل، ۲۰۴	قابیل، ۱۴۱
عمار یاسر، ۳۱، ۳۲، ۳۹، ۴۰	قحطان، ۳۳
عمرو بن المقدم، ۸۳	قزوینی، فازس بن حاتم، ۱۳۵
عیسی بن مریم <small>علیه السلام</small> ، ۱۸ - ۲۱، ۲۴	قونوی، صدرالدین، ۲۷
۲۶، ۳۰، ۳۳، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۹۷ -	قواعد، ۷۴
۲۰۱	قندی، زیاد بن مروان، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹
فاطمه <small>علیها السلام</small> ، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۴	قیس بن سعد، ۳۴
فاس (مراکش)، ۲۶	کاظم، موسی بن محمد، ابا ابراهیم، موسی
فرازی قمی، ۷۴	بن جعفر <small>علیه السلام</small> ، امام، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۷ -
فرانسه، ۱۶۶	۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۵-۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۷،
فرعون، ۱۴۳	۱۳۴، ۱۳۷، ۱۶۱
فخر رازی، ۱۹۸	کانال پاناما، ۱۹۸
فضل بن شاذان، ۱۱۳	کابلی، ابو خالد، ۵۱
فریانی، شیخ شمس الدین محمد، ۱۹۲	کربن، هانری، ۹۵، ۱۶۶
فیض بن مختار، ۹۷، ۹۸	کرخی، ابراهیم، ۹۹
قائم آل محمد، امام زمان، مهدی <small>علیه السلام</small> ، ۶۱	کربلا، ۴۵، ۴۶
۶۳، ۶۶، ۷۰، ۷۱، ۸۰، ۹۰، ۱۰۵،	کفایة الاثر، ۷۴
۱۱۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۶-۱۳۸، ۱۴۱،	کلینی، ۱۰۶
۱۴۳-۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰-۱۵۲،	کمیل بن زیاد، ۳۴
۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۶-۱۶۸،	کوفه، ۳۱، ۳۵، ۴۵-۴۷، ۴۹، ۵۰، ۶۸
۱۷۲، ۱۷۴-۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵،	۷۲، ۷۳، ۱۲۴، ۱۳۵

۲۰۱. کثر العمال
 ۴۹. مأمون
 ۳۴. مالک اشتر
 ۸۴، ۸۳. مالک بن انس
 ۹۵. مانسیون، لوئی
 ۱۱۶، ۷۴. مجلسی
 ۸۸. محمد
 ۵۱. محمد بن ابی بکر
 ۵۱. محمد بن جعفر
 محمد بن علی ← امام جواد علیه السلام
 محمد بن علی، جواد علیه السلام، امام، ۹۹، ۱۰۳.
 ۱۱۷ - ۱۲۱، ۱۲۳
 محمد بن صادق علیه السلام ← محمد دیباج
 محمد بن عبدالله، ۷۵، ۸۷، ۱۸۰
 محمد دیباج، ۹۳
 محمد بن قاسم بن عمر بن زین
 العابدین علیه السلام، ۷۵
 محمد بن مسلم، ۷۰، ۷۱، ۸۸
 محمد بن علی، باقر علیه السلام، امام، ۴۰، ۴۱،
 ۴۹، ۵۶، ۶۳، ۶۵، ۶۸، ۷۰، ۷۲ - ۸۰،
 ۸۲، ۸۴ - ۸۷، ۱۱۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۴،
 ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۸۵، ۱۸۶
 محمد بن ابی حذیفه، ۵۱
 محمد بن عاصم، ۱۱۱
 محمد بن بشیر، ۱۰۸، ۱۰۹
 محمد بن عثمان (نایب دوم)، ۱۴۴
 محمد بن تومرت، ۱۹۱
 محروسه (مصر)، ۲۷
 مدینه، ۳۱، ۳۲، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۵، ۵۶
 ۵۸، ۶۵، ۸۵، ۹۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۶۹
 ۲۰۴
 مدائن، ۳۰، ۳۷
 مراکش، ۱۹۱
 مریم علیها السلام، ۱۹
 مسلم، ۲۰۰
 مشارق الانوار، ۲۰۲
 مسیلمه (کذاب)، ۴۲، ۱۸۲
 مغربی، احمد، ۱۹۲
 معاویه، ۱۴۸
 مستعین، ۱۲۴
 موسی علیه السلام، ۳۷، ۱۰۸، ۱۴۳
 مصر، ۳۱، ۳۲، ۱۹۰، ۱۹۱
 مهدی موعود ← در بیشتر صفحه‌ها
 مکه، ۴۵، ۵۶، ۸۵، ۶۵، ۱۱۴
 مهدی فاطمی ← مهدی علیه السلام
 مفضل، ۹۷، ۹۹

۲۲۸ * بر خورد ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت

۲۰۱، هندی، متقی،	۳۹، معاویه،
۱۹۸، ۱۹۲، هند،	۸۳، منصور،
۲۰۱، هیثمی، ابن حجر،	۲۵، نرجس،
۱۱۲، یحیی بن مبارک،	نوح <small>علیه السلام</small> ، ۶۳، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۹۷،
۹۳، یحیی بن ابی سمیط،	۱۳۰، نوبختی،
۸۹، ۸۷، ۷۰، یحیی بن زید،	نفس زکیه ← محمد بن عبدالله
۱۲۵، ۱۲۴، ۷۶، یحیی بن عمر بن زید،	۱۲۶، نوفی، عمر،
۳۴، ۳۳، یمن،	۱۹۸، نیوزیلند،
۱۱۶، ۱۰۶، یونس بن عبدالرحمان،	۳۸، وردی، دکتر علی،
۱۱۵، ۱۱۱، یونس بن یعقوب،	۲۰۳، وجدی، محمدفرید،
۳۷، یوشع بن نون،	۹۸، ولید بن صبیح،
۱۴۵، ۱۴۴، یوسف <small>علیه السلام</small> ،	۱۰۶، هارون الرشید،
۳۶، یعقوبی،	۱۴۱، هاییل،
۱۵۶، یونان،	۱۸۵، ۷۹، ۷۸، هشام بن عبدالملک،
۴۵، یزید،	۴۲، هشام بن سالم،
	۱۹۲، همایون (پادشاه گورکانی)،

موضوعات

- آسیب‌شناسی، اصطلاح / مفهوم، ۱۵۶ - ۱۵۹
 ~ علی علیه السلام، فرقه سبائیه و مهدی موعود بودن، ۲۹ - ۳۱
- ~ منتظران مهدی علیه السلام و مفهوم، ۱۵۶ - ۱۵۹، ۱۸۷، ۱۹۳
 ~ سجاد علیه السلام، پرسش و پاسخ یکی از موضع‌گیری‌های، ۶۱
- امامت، توقیعات امام زمان علیه السلام و اثبات، ۱۴۳ - ۱۵۲
 ~ تحت تأثیری ابن شهاب زهری از شخصیت، ۵۷، ۵۸
- ~ شیوه برخورد امام حسن عسکری علیه السلام با انحراف، ۱۴۱، ۱۴۲
 ~ دعا و نشر آن یکی از موضع‌گیری‌های، ۵۸
- ~ خلفای عباسی و تشتت در، ۱۳۰
 ~ بیان احادیث یکی از موضع‌گیری، ۵۶، ۵۸
- ~ مهدویت، برخورد امام زمان (عج) با مدعیان، ۱۴۳
 ~ بررسی شخصیت سیاسی / اجتماعی، ۵۵
- ~ و رهبری، علل شکل‌گیری فرقه زیدیه / کیسانیه بر محور، ۶۷
 ~ محمد حنفیه و امامت، ۵۲
- ~ بررسی شخصیت زید و اصل، ۷۰
 ~ تحولات سیاسی / فکری دوران، ۴۹
- امام، وکلا ارتباط مردم با، ۱۲۳
 ~ جعفر کذاب و پیشگویی، ۱۳۸، ۱۴۵

۲۳۰ * برخورد ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت

- ~ باقر علیه السلام، چگونگی تماس شیعیان با، ۶۹
- ~ کاظم علیه السلام، دسیسه‌های ابوالخطاب و برخورد، ۱۰۰
- ~، انشعاب تشیع در زمان، ۹۳، ۹۴
- ~، عبد صالح بودن، ۹۱
- ~، مقام و شخصیت، ۹۱
- ~ هادی علیه السلام، جایگاه شیعه در زمان، ۱۲۳
- ~ حسن عسکری علیه السلام، فرقه عسکریه / جعفریه و برخورد، ۱۴۰ - ۱۴۲
- ~، بررسی اندیشه فرقه واقفیه / لادری در مهدی بودن، ۱۳۱، ۱۳۲
- ~، بحران امامت بعد از، ۱۳۰
- ~، شیعیان و پذیرش امامت، ۱۲۹
- ~ زمان علیه السلام، شبهه طول عمر، ۱۹۷
- ~، شبهه در سرداب، ۱۹۵
- ~، شبهه در ولادت، ۱۹۳، ۱۹۴
- ~، توفیق تثبیت امامت، ۱۴۸ - ۱۵۰
- ~، توفیق برخورد با جعفر کذاب، ۱۴۶، ۱۴۷
- ~، محیی‌الدین عربی و ملاقات با، ۲۶، ۲۷
- امام و امامت، باورهای شکل‌گیری شیعیان در مورد، ۴۸
- ~، دیدگاه محمد حنفیه درباره، ۵۱
- ابومسلم و ابوسلمه، امام صادق علیه السلام و برخورد با، ۸۸
- ابوالخطاب، امام جواد علیه السلام و لعن، ۱۲۰
- الرضا من آل محمد علیهم السلام، بنی عباس و شعار، ۸۹، ۱
- الشرائط الساعة، چیستی، ۲۰
- الگوی برتر، اهل بیت علیهم السلام، ۸۰
- اولی الامر، تفسیر، ۸۹
- انتظار، عمل صالح اساس / بنیاد، ۱۶۶
- ﴿إِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ﴾، ابن حجر و تفسیر آیه، ۲۳
- انحراف، بیان نص / برخورد امام رضا علیه السلام با، ۱۱۶، ۱۱۷
- ~، موضع‌گیری امام صادق علیه السلام با جریان، ۸۷ - ۹۰
- ~، تبیین معارف الهی برخورد امام رضا علیه السلام با، ۱۱۱ - ۱۱۳
- ~، شیوه اعجاز / مناظره برخورد امام رضا علیه السلام با، ۱۱۴ - ۱۱۶

~ فشار سیاسی عباسیان اختلاف امامت در، ۹۲

~ امام رضا / جوادی علیه السلام و اندیشه، ۱۰۳
حفظ فرهنگ اصیل اسلامی، امام صادق علیه السلام و، ۸۶

خرافه، معنای، ۱۵۹، ۱۶۰

~ پیشینه، ۱۶۰، ۱۶۱

~ عوامل پیدایش، ۱۶۰

~ دیدگاه دانشمندان درباره، ۱۶۰

~ امام کاظم علیه السلام و پیشینه، ۱۶۱

~ اندیشه موعودگرایی و راه‌یابی، ۱۶۲، ۱۶۳

~ قابل جمع نبودن حقیقت‌گرایی با، ۱۶۱

~ آیه‌الله جوادی آملی و بحث، ۱۶۳

دعاهای امام سجاده علیه السلام، پیوند مردم با خدا با، ۵۴، ۵۵

~ حفظ عقاید مردم در خفقان اجتماعی و، ۵۵

دولت کریمه مهدوی، امام علی علیه السلام و آسیب، ۱۷۸

~ تهدید شخصیت اجتماعی آسیب، ۱۷۹ - ۱۸۴

~ برخورد امام کاظم علیه السلام با جریان، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹

~ و غلو، برداشت ناصواب از سکوت امام علیه السلام علل، ۶۹

اهل بیت علیهم السلام، مدعیان مهدویت و سیره، ۱۵۰ - ۱۵۱

تقیه، امام باقر علیه السلام و اصل، ۶۵

تشیع، امام سجاده علیه السلام و نهضت‌های، ۴۶، ۴۷

~ امام سجاده علیه السلام و حفظ عقاید، ۶۲

~ سخت‌ترین فرازهای دوران، ۵۶

~ بیان احادیث امام سجاده علیه السلام تثبیت، ۵۸

~ علت قداست سرداب برای، ۱۹۵

~ برخورد امام جوادی علیه السلام با فرق منشعب، ۱۱۹، ۱۲۰

~ مقام علمی امام صادق علیه السلام و حفظ، ۸۶

~ اساس اختلاف فرقه زیدیه با، ۶۷، ۶۸

~ شیوه دعا حفظ اندیشه، ۵۸

~ «صلوات» تعبیر تکراری و پیوند امامت با، ۵۹

~ امویان و بعد سیاسی / اجتماعی، ۴۵

۲۳۲ * برخورد ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت

- دین‌شناسی در اسلام، آسیب‌شناسی
جزئی از، ۱۵۷
- رابطه فیض / عالم و خالق، هانری کرین
و، ۱۶۷
- شهادت امام صادق علیه السلام، ابوالخطاب و
فتنه‌های بعد از، ۱۰۰
- شبهه طول عمر، فخر رازی و، ۱۹۹
- ، دانشمند انگلیسی و، ۱۹۸
- شخصیت زید، علما و، ۷۲، ۷۴
- ، امیر مؤمنان علیه السلام و، ۷۳
- ، ائمه اطهار علیهم السلام و، ۷۲
- ، امام باقر / صادق / رضا علیهم السلام و، ۷۳،
۷۴
- صالحان، دانشمندان و پیروزی، ۱۷۴،
۱۷۵
- صالحیه / زیدیه، بررسی و چگونگی
انشعاب، ۷۶
- صلوات، عقاید / مفهوم شیعی در قالب،
۵۹، ۶۰
- عالم و خالق، حجیت الهی رابطه فیض،
۱۶۶
- عقاید انحرافی، برخورد امام سجاده علیه السلام و،
۵۴
- عبدالله بن سبأ، بررسی شخصیت، ۳۱،
۳۸
- ، امام سجاده علیه السلام و شخصیت، ۴۱
- ، ائمه اطهار علیهم السلام و فرقه، ۴۰
- ، عقایدی از، ۳۲، ۳۳
- ، امام باقر علیه السلام و، ۴۱
- ، امام صادق علیه السلام و جریان، ۴۲
- ، طه حسین و شخصیت، ۳۸
- ، علامه عسکری و ساختگی، ۳۲-۳۶
- ، تاریخ اسلام و شخصیت، ۳۲-۳۶
- ، بررسی عقاید / ملل و نحل، ۲۷-۳۸
- ، سبئی بودن، ۳۴
- ، اهل سنت و انکار، ۳۸، ۳۹
- ، علل شخصیت پردازی، ۳۹، ۴۰
- غلات، امام جواد علیه السلام و برخورد با، ۱۲۰
- غلو و منحرفان، شناخت / شناساندن
اهل بیت برخورد با، ۶۱
- غیبت، عوامل ظهور «باب» در زمان،
۱۸۷-۱۹۰
- ، عوامل پیدایش مهدی دروغین در
زمان، ۱۸۹-۱۹۲
- ، وضع اقتصادی / آسیب زمان، ۱۸۷،
۱۸۸

- ~، اختلاف طبقاتی / آسیب زمان، ۱۸۹
- ~، صفراء، بررسی فرق پنج‌گانه، ۱۳۰
- ۱۳۱
- فرهنگ انتظار، سیره پیامبر و ائمه علیهم‌السلام در
آشنایی با، ۱۵۴، ۱۵۷
- ~، سو اندیشه و تردید در، ۱۵۴
- فرقه اسماعیلیه، شعار انحرافی، ۹۶ - ۹۸
- ~، برخورد امام صادق علیه‌السلام با، ۹۶ - ۹۸
- ~، مروجان واقعی، ۹۶
- ~، انحراف، ۹۴
- ~ خطایه، چگونگی شکل‌گیری، ۹۴
- ۹۵
- ~ باقریه، شکل‌گیری، ۸۴
- ~، مهدی منتظر و، ۸۵
- فرقه جارودیه، برخورد امام جواد علیه‌السلام با،
۱۲۴
- ~، طرح دیدگاه، ۷۵
- ~ جعفریه، چگونگی شکل‌گیری، ۱۳۳
- ۱۳۴
- ~ / زیدیه، چگونگی انشعاب، ۷۵
- ~ زیدیه، امامت مفضل شرط، ۶۷
- ~، ریشه‌های گرایش، ۶۶
- ~، فاطمی بودن شرط، ۶۷
- ~، امام صادق علیه‌السلام و قیام مسلحانه، ۷۱
- ۷۲
- ~، روایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصل اعتقاد، ۶۶
- ۶۷
- ~، عوامل شکل‌گیری اندیشه، ۶۷
- ~، آثار تاریخی / فرقه‌شناسی، ۶۸
- ~، قیام مسلحانه شرط ویژه، ۶۷
- ~، قیام مسلحانه علت انحراف، ۷۱
- ~ سمطیه، انحراف، ۹۳
- ~ صالحیه، امام صادق علیه‌السلام و برخورد با،
۸۹
- ~ فطحیه، انحراف، ۹۳
- ~ محمدیه، چگونگی شکل‌گیری،
۱۳۴، ۱۳۵
- ~، امام جواد علیه‌السلام و موضع‌گیری با، ۱۲۵
- ~، امام هادی علیه‌السلام و برخورد با، ۱۲۶
- ۱۲۷
- ~ ناووسیه، انحراف، ۹۳
- ~، امام صادق علیه‌السلام و برخورد با، ۹۸، ۹۹
- ~ واقفیه، امام جواد علیه‌السلام و برخورد با،
۱۱۷ - ۱۲۰
- ~، انحراف، ۱۰۴، ۱۰۶
- ~، چگونگی شکل‌گیری، ۱۰۴

- ~ عامل اصلی، ۱۰۵، ۱۰۷
- ~ موضع‌گیری امام رضا علیه السلام با، ۱۱۱ - ۱۱۶
- ~ برخورد امام کاظم علیه السلام با، ۱۰۸ - ۱۱۰
- قیام زید، بررسی سه دیدگاه از، ۶۹، ۷۰
- ~ برداشت تاریخ و محققان از، ۶۹
- قائم آل محمد علیهم السلام، امام صادق علیه السلام و غیبت، ۹۳
- ~ امام سجاده علیه السلام و صفات، ۶۱
- ~ امام صادق علیه السلام و، ۹۹
- کیسان، تعبیراتی درباره، ۴۷
- کیسانیه، امام صادق علیه السلام و پیروان، ۶۲، ۶۳
- ~ چگونگی شکل‌گیری فرقه، ۴۷
- منتظران، سه آسیب جدی، ۱۷۷
- مذهب مجسمه، چگونگی شکل‌گیری، ۱۱۹
- محمد حنفیه، شخصیت، ۵۰، ۵۱
- ~ قیام مختار و امامت، ۵۴
- منجی، آموزه‌های ادیان الهی و مسئله، ۱۷
- ~ اندیشه و انتظار ادیان الهی و، ۱۷
- مهدی موعود، ویژگی‌های، ۱۷ - ۲۸
- ~ امام علی علیه السلام و، ۴۲ - ۴۴
- ~ عیسی علیه السلام و شبهه، ۱۹۹، ۲۰۰
- ~ فرقه زیدیه و، ۶۶
- ~ تبارشناسی، ۲۳، ۲۴
- ~ قریشی / عرب بودن، ۲۲
- ~ اتفاق نظر مذاهب و فرقه‌های اسلامی در، ۲۴
- ~ ولادت حضرت مهدی و ویژگی، ۲۵
- ~ سیمای حقیقی/واقعی، ۱۷
- ~ امت اسلامی بودن، ۲۱
- ~ امت اسلامی و جایگاه، ۱۹
- ~ غیبت کبرا/صغرا از ویژگی، ۲۸
- ~ زنده بودن یکی از ویژگی‌های، ۲۶
- ~ مذهب اثناعشری و، ۱۳۶
- ~ اندیشمندان اهل سنت و، ۲۱
- ~ فرقه محمدیه و، ۱۲۵، ۱۳۵
- ~ فرقه کیسانیه و، ۴۸
- ~ فرقه ناووسیه و، ۹۹
- ~ صحیحین اهل سنت و شبهه در، ۲۰۰، ۲۰۱
- ~ آسیب‌شناسی منتظران، ۱۵۴
- ~ صدرالدین قونوی و، ۲۷
- ~ غیبت کبرا و آسیب‌های منتظران، ۱۵۴

- مهدویت، عوامل جذب، ۱۸۴، ۱۸۵
 ~، دوران امام سجاد علیه السلام و مدعیان، ۴۵
 ~، امام باقر علیه السلام و مدعیان، ۷۷، ۸۲
 ~، دوران امام باقر علیه السلام و مدعیان، ۶۵
 ~، امام صادق علیه السلام و برخورد با مدعیان، ۸۷
 ~، مبارزه امام صادق علیه السلام با فرقه گرابی و شکل گیری، ۸۴
 ~، امام صادق علیه السلام و مدعیان، ۸۳ - ۹۰
 ~، امام هادی و برخورد با مدعیان، ۱۳۷ - ۱۳۹
 ~، امام هادی علیه السلام و مدعیان، ۱۲۵
 ~، امام حسن عسکری علیه السلام و برخورد با مدعیان، ۱۴۰
 ~، مراتب اصالت بخشی به، ۱۸۲، ۱۸۳
 ~، ارائه فضائل / مناظره برخورد با، ۸۱
 ~، ولایت مداری برخورد با مدعیان، ۸۱، ۸۲
 ~، چگونگی شبهه پراکنی در، ۱۸۲
 ~، اقبال مردمی عامل جذب، ۱۸۴
 ~، فرقه سبائیه و، ۲۹
 ~، سید خمیری و، ۶۳
- ~، جایگاه ولایت / امامت برخورد با مدعیان، ۷۸
 ~، شبهه ابن خلدون در احادیث، ۲۰۲ - ۲۰۵
 ~، نابسامانی اجتماعی / عامل جذب، ۱۸۷
 ~، طولانی شدن غیبت / عامل جذب، ۱۸۵
 ~، اشاعه نظرات اهل بیت علیهم السلام مبارزه با مدعیان، ۷۷، ۷۸
 ~، طولانی شدن غیبت آسیب، ۱۶۴ - ۱۶۵
 ~، اندیشه اسلام و ریشه، ۱۶۵
 ~، بیان حقایق اهل بیت علیهم السلام برخورد با مدعیان، ۸۲
 ~، فشار سیاسی عباسیان انحراف در، ۹۲
 ~، ناامیدی، دلیل کارنگی و نجات از، ۱۷۱
 ~، ویکتور هوگو و نجات از، ۱۷۱
 ~، انحطاط بشر / سقوط ارزش ها و، ۱۶۸، ۱۶۹
 ~، غفلت از یاد خدا آثار شوم، ۱۷۰ - ۱۷۲

۲۳۶ * برخورد ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت

- ~، تقویت موعودباوری دور از، ۱۷۲،
۱۷۳
~، یکی از عوامل آسیب، ۱۶۷
~، ایمان به وعده‌های قرآنی دور از،
۱۷۳
نجات از انحراف، پیروی از اهل بیت علیهم السلام،
۸۰
~، شناخت امام زمان، ۸۰
نهضت‌های مردمی، برخورد امام
صادق علیه السلام، ۶۹
~، واکنش امام باقر علیه السلام در برابر، ۶۸
«ولا المهدي إلا عيسى بن مريم»، بررسی
روایت، ۱۸
~، محی الدین عربی و حدیث، ۲۰
~، مجهول بودن حدیث، ۱۸
~، صاحب عقدالقدر و حدیث، ۱۹
~، مجهول بودن احادیث، ۱۸
~، محدثین اهل سنت و حدیث، ۱۸
هاشمیه، چگونگی شکل‌گیری فرقه، ۵۳
~، شخصیت ابوهاشم بن محمد و فرقه،
۵۳
~، رابطه عباسیان و فرقه، ۵۳
~، چرایی جعل نمودن عباسیان فرقه،
۵۳

ملخص

تعد معرفة مبدأي الامامة والمهدوية من الح المسائل العلمية والاعتقادية ضرورة بعد معرفة مبدأي التوحيد والرسالة. ويشهد التراث التاريخي وبحوث العلماء المحققين ان المهدوية وانتظار المصلح هما من العناصر المشتركة بين الديانات التوحيدية، فالجميع منتظرون مجيئ المصلح الحقيقي الذي سيأخذ للمظلوم حقه ويملا الارض قسطاً وعدلاً بعدما ملئت ظلماً وجوراً. وهذا الترقب والانتظار دفعاً المنتهزين والمدعين للمهدوية كذباً الى انتهاز الفرصة الملائمة لتحقيق مآربم اللامشروعة مستغلين عقائد الناس البسطاء ومعتبرين انفسهم «المهدي الموعود».

الكتاب الحاضر لديك يلقي الضوء على موقف الائمة المعصومين - عليهم السلام - حيال اولئك المدعين للمهدوية والاضرار التي قد تصيب المؤمنين المنتظرين لظهوره.

مؤسسة بوستان كتاب

مركز الطباعة والنشر التابع لمكتب الاعلام الإسلامي

الناشر الأفضل على المستوى الوطني

عنوان المكتب المركزي: إيران، قم، أول شارع شهداء، ص ب: ٩١٧ / ٣٧١٨٥

الهاتف: +٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٥، الفاكس: +٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٤، التوزيع: +٩٨٢٥١٧٧٤٣٤٢٦

تصدي الأئمة عليهم السلام
لمدعي المهدوية

غلام رسول محسني ارزگاني

مؤسسة بوستان كتاب

١٤٣١ / ١٣٨٩

Abstract

Imamate and Mahdism hold a prominent place in Islamic doctrine after monotheism and Divine Mission. History and studies show that Mahdism and waiting for a reformer are common to all revealed religions and all people are waiting for the real reformer and rescuer to come and replace injustice with justice. Therefore, opportunists who found themselves in a favorable situation to achieve their ill-gotten ends took advantage of people's pure beliefs and pretended themselves the Promised Mahdi and some credulous individuals believed them.

This book deals with the ways the Pure Imams (Salaam unto them) behaved towards individuals who professed to be the Promised Mahdi and studies the damage these individuals made to people waiting for His Holiness Mahdi.

Būstān-e Ketāb Publishers

Frequently selected as the top publishing company in Irān, Būstān-e Ketāb Publishers is the publishing and printing house of the Islāmic Propagation Office of Howzeh-ye Elmīyeh-ye Ghom, Islāmic Republic of Irān.

P.O. Box: 37185-917

Telephone: +98 251 774 2155

Fax: +98 251 774 2154

E-mail: info@bustaneketab.com

Web-site: www.bustaneketab.com